



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# سیره اهل بیت در جذب مخالفان



✦ سید محسن مهدی زبیدی

✦ با اشرف و راجحی

مجموعه اسلام و المسلمین دکتر حسین عبدالحمیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان

نویسنده:

سید محسن مهدی زیدی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی ( صلی الله علیه وآله ) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	سخن ناشر
۱۸	فهرست
۲۷	مقدمه
۲۷	اشاره
۲۸	۱- سیره
۲۸	۲- اهل بیت علیهم السلام
۳۰	۳- مخالفان
۳۲	۴- اصول ثابت و متغیر در سیره
۳۳	۵- اخلاق
۳۶	۱- نقش اخلاق اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان
۳۶	اشاره
۳۷	۱- عفو و گذشت
۳۷	اشاره
۳۸	الف) عفو دعثور بن حارث
۳۹	ب) عفو عکرمة
۳۹	ج) آزاد ساختن ثمامه بن اثال
۴۰	د) عفو عمومی مشرکان مکه
۴۱	۲- ایثار و فداکاری
۴۱	اشاره
۴۱	ایثار در حق فقیر و ایمن آوردن شمعون یهودی

- ۳-حلم و بردباری ..... ۴۲
- اشاره ..... ۴۲
- الف)حلم امام حسین علیه السلام و سپاه یزید ..... ۴۳
- ب)عفو امام سجاد علیه السلام و هدایت یک مخالف ..... ۴۴
- ج)حلم امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی ..... ۴۵
- د)ادب امام باقر علیه السلام و هدایت یک مرد شامی ..... ۴۶
- ه)بردباری امام حسن علیه السلام و هدایت مرد شامی ..... ۴۷
- ۴-عدالت و انصاف ..... ۴۸
- اشاره ..... ۴۸
- الف)داوری علی علیه السلام و ایمان آوردن عمیر بن وائل ثقفی ..... ۵۰
- ب)عدالت طلبی علی علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی ..... ۵۰
- ۵-شجاعت و توانمندی ..... ۵۱
- اشاره ..... ۵۱
- الف)اسلام آوردن هُبَّار پس از مشاهده قدرت اسلام ..... ۵۲
- ب)ایمان آوردن کندی و گروه مشرکان ..... ۵۳
- ۶-بذل و بخشش(احسان) ..... ۵۴
- اشاره ..... ۵۴
- الف)احسان پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ابوالعاص ..... ۵۵
- ب)احسان علی علیه السلام و ایمان آوردن مشرک ..... ۵۶
- ج)ایمان آوردن زن و شوهر یهودی ..... ۵۶
- د)ایمان آوردن یک طبیب مروانی ..... ۵۷
- ه)آزادی غلام نصرانی و ایمان آوردن او ..... ۵۸
- ۷-رعایت کرامت انسان ها ..... ۵۹
- اشاره ..... ۵۹
- الف)ایمان آوردن بُزیده و هفتاد نفر از همراهانش ..... ۶۰
- ب)تکریم پادشاه و ایمان آوردن او ..... ۶۱

- ج) رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت تاجر نصرانی ..... ۶۲
- د) تکریم کافر ذمی و ایمان آوردن او ..... ۶۲
- ه) تکریم امام حسین علیه السلام و جذب شدن زُهییر ..... ۶۳
- ۸- وفای به عهد ..... ۶۴
- اشاره ..... ۶۴
- الف) مسلمان شدن یهودی ..... ۶۵
- ب) ایمان آوردن عده زیادی از مشرکان ..... ۶۶
- ۲- نقش علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان ..... ۶۸
- اشاره ..... ۶۸
- ۱- سخنرانی ها و خطبه ها ..... ۷۰
- اشاره ..... ۷۰
- الف) خطبه امام حسین علیه السلام در مکه ..... ۷۱
- ب) خطبه امام حسین علیه السلام با لشکر حر ..... ۷۲
- ج) خطبه امام علیه السلام بعد از نماز عصر ..... ۷۳
- د) خطبه امام حسین علیه السلام در مقام «البیضاء» خطاب به اصحاب حر ..... ۷۳
- ه) احتجاج امام حسین علیه السلام ..... ۷۴
- و) خطبه های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ..... ۷۶
- اشاره ..... ۷۶
- یکم) هدایت یافتن ضرغامه بن مالک تغلبی ..... ۷۷
- دوم) هدایت یافتن عبدالرحمن و پدرش ..... ۷۷
- سوم) هدایت یافتن عبدالله بن بشر خثعمی ..... ۷۸
- چهارم) حر بن یزید ریاحی و غلامش ..... ۷۸
- پنجم) عمر بن ضبیعه بن قیس تیمی ..... ۷۸
- ششم) قاسم بن حبیب بن ابی بشر ازدی ..... ۷۹
- هفتم) موقع بن ثمامه اسدی صیداوی ..... ۷۹
- هشتم) نعمان بن عمرو ازدی راسبی ..... ۷۹

- نهم) یزید بن زیاد بن مهاصر ابوشعشاع کندی ..... ۷۹
- دهم) ۳۲ نفر از یزیدیان در شب عاشورا ..... ۸۰
- یازدهم) سی نفر از یزیدیان در روز عاشورا ..... ۸۰
- دوازدهم) ابوالحتوف و برادرش سعد در عصر عاشورا ..... ۸۰
- سیزدهم) بکر بن حی تیمی ..... ۸۱
- چهاردهم) جوین بن مالک بن قیس و همراهانش ..... ۸۱
- پانزدهم) حارث بن امرء القیس کندی ..... ۸۱
- شانزدهم) حلاس بن عمرو ازدی و برادرش ..... ۸۲
- هفدهم) زهیر بن سلیم ازدی ..... ۸۲
- ۲- موفقیت در مناظرات ..... ۸۶
- اشاره ..... ۸۶
- الف) مناظره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مشرکان ..... ۸۶
- ب) مناظره امام باقر علیه السلام و مسلمان شدن مرد کیسانی ..... ۹۰
- ج) مناظره امام باقر علیه السلام و مستبصر شدن ناصبی ..... ۹۱
- د) مناظره امام صادق علیه السلام و استبصار هشام جهمی ..... ۹۲
- ه) مناظره امام صادق علیه السلام و ایمان آوردن زندیق مصری ..... ۹۴
- و) مناظره امام موسی کاظم علیه السلام با راهبه مسیحی ..... ۹۶
- ز) مناظره امام کاظم علیه السلام با مرد راهب ..... ۹۶
- ۳- پاسخ به پرسش های علمی و دینی ..... ۹۷
- اشاره ..... ۹۷
- الف) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن چهل نفر از یهودیان ..... ۹۸
- ب) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن اعرابی ..... ۹۹
- ج) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن نعتل یهودی ..... ۱۰۰
- د) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مرد یهودی ..... ۱۰۰
- ه) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن سه نفر از علمای یهود ..... ۱۰۱
- و) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی ..... ۱۰۳



- ز) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یکی از احبار یهود ..... ۱۰۵
- ح) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن صدها یهودی ..... ۱۰۸
- ط) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن اسقف نجرانی ..... ۱۰۹
- ی) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن رأس الجالوت ..... ۱۱۲
- ک) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک مرد یهودی ..... ۱۱۳
- ل) پاسخ های امام حسن علیه السلام و ایمان آوردن صالح یهودی و هفتاد نفر ..... ۱۱۴
- م) پاسخ های امام حسن مجتبی علیه السلام و ایمان آوردن مرد شامی ..... ۱۱۶
- ن) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن ابرش کلبی ..... ۱۱۸
- س) پاسخ های امام باقر علیه السلام و اسلام آوردن شیخ دیرانی و همراهانش ..... ۱۱۹
- ع) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یکی از خوارج ..... ۱۲۱
- ف) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن گروهی از یهود ..... ۱۲۳
- ص) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی ..... ۱۲۷
- ق) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک راهب و همراهانش ..... ۱۲۷
- ر) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن یک واقفی مذهب ..... ۱۲۹
- ش) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن افرادی از زبان ها و مذاهب مختلف ..... ۱۳۰
- ت) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن سؤال کننده ..... ۱۳۰
- ث) پاسخ های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن عمران صابی ..... ۱۳۱
- ۴- استدلال های منطقی و قرآنی ..... ۱۳۲
- اشاره ..... ۱۳۲
- الف) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن شش نفر از خزرجیان ..... ۱۳۳
- ب) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن دوازده نفر از اهل یثرب ..... ۱۳۴
- ج) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ۷۲ تن از اوس و خزرج ..... ۱۳۴
- د) استدلال های امام سجاد علیه السلام و هدایت یافتن شیخ شامی ..... ۱۳۴
- ه) استدلال های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن یکی از خوارج ..... ۱۳۶
- و) استدلال های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن کنیز رومی و یک مرد سندی نصرانی بر امامت ایشان ..... ۱۳۷
- ۳- نقش قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی ..... ۱۳۸

۱۳۸	.....	اشاره
۱۴۱	.....	۱-تسلیم شدن اهل مکه
۱۴۲	.....	۲-تسلیم شدن اهل طائف
۱۴۳	.....	۳-تسلیم شدن اهل یمن
۱۴۴	.....	جمع بندی و نتیجه گیری مباحث
۱۴۶	.....	فهرست منابع
۱۵۸	.....	درباره مرکز

## سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: زیدی، سید محسن مهدی، ۱۹۶۹ - م.

Zaidi, Syed Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان [کتاب] / سید محسن مهدی زیدی؛ با اشراف و راهنمایی حسین عبدالحمیدی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۳۵، ۸ ص. م. س ۱۴/۵×۲۱؛

فروست: معاونت پژوهش؛ ۱۸۶.

شابک: ۸۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۰۶۸-۴:

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: [۱۲۹] - ۱۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خاندان نبوت -- فضایل

Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲ -- Family -- Virtues: موضوع

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

Fourteen Innocents of Shiite -- Biography\*: موضوع

موضوع: ائمه اثنا عشر -- سرگذشتنامه

Imams (Shiites) -- Biography: موضوع

شناسه افزوده: عبدالحمیدی، حسین، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۳۶/ز۹۵ س ۹ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۹۴۳۴۱

ص: ۱

**اشاره**

با حمد و سپاس خدای متعال و درود بی پایان به ارواح انبیا و اولیای الهی، این تلاش ناچیز را به پیشگاه پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بزرگوار او اهدا می نمایم و امیدوارم با کرامتی که دارند، بپذیرند.

سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان

سید محسن مهدی زیدی

با اشراف و راهنمایی

حجه الاسلام و المسلمین دکتر حسین عبدالحمیدی

ص: ۳

سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان

مؤلف: سید محسن مهدی زیدی

چاپ اول: ۱۳۸۸ش

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

صفحه آرای: هادی عبدالمالکی

چاپ: توحید قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، میدان شهدا، خیابان حجّیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

آله. تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

[www.miup.ir](http://www.miup.ir), [www.eshop.miup.ir](http://www.eshop.miup.ir)

E-mail: admin

miup.ir, root

miup.ir

ص: ۴

آغاز و انجام یک پژوهش، پیمودن مرحله ای از رشد است که با پاشیدن بذر پرسش، در مزرعه ذهن آماده پژوهشگر آغاز می شود و با به ثمر نشستن و برداشت محصول، پایان می پذیرد. البته این پایان، فصلی نو را برای رویش، نوید می دهد؛ چرا که حاصل کار علاوه بر سرسبزی، طراوت و برکت، فراهم آمدن چندین پرسش تازه و گردآوری بذره‌های قابل رویش بیشتری است. پرسش‌ها بذرهایی هستند که به تناسب نیازهای زمان و توان محققان، پرورش می یابند و فرهنگ و تمدن را در پی خود به حرکت وا می دارند.

افزایش سرعت جابجایی و کوتاه شدن فاصله‌ها، چه بسا بذره‌های پرسشی را همانند باد، از فرسنگ‌ها دورتر بر ذهن جستجوگر می نشانند و تنوع و تازگی را برای تمدنی دیگر به ارمغان می آورد. به طور حتم آگاهی و مدیریت، در سرعت بخشیدن به این فرایند، همواره نقشی شایسته خواهد داشت.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه با توجه به رسالت جهانی و جایگاه ویژه خود در حوزه‌های علمیه و نیز تنوع در نیروی انسانی، بر خود



لازم می‌داند نقش مؤثری را در فراهم آوردن شرایط مناسب برای پژوهش ایفا کند. ایجاد زیرساخت‌های لازم، مدیریت بهینه امکانات موجود و حمایت از پژوهشگران عرصه دین از اهم وظایف معاونت پژوهش جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه به شمار می‌رود.

امید می‌رود با سامان‌دهی به حرکت‌های خودجوش علمی و تقویت انگیزه‌های موجود، شاهد شکوفایی هر چه بیشتر عرصه فرهنگ دینی در جای‌جای جهان باشیم.

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

معاونت پژوهش

ص: ۶

مقدمه ۱۴

۱. سیره ۱۵

۲. اهل بیت علیهم السلام ۱۵

۳. مخالفان ۱۶

۴. اصول ثابت و متغیر در سیره ۱۸

الف) اصول ثابت ۱۸

ب) اصول متغیر ۱۸

۵. اخلاق ۱۹

۱. نقش اخلاق اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان ۲۲

۱. عفو و گذشت ۲۳

الف) عفو دعثور بن حارث ۲۴

ب) عفو عکرمه ۲۵

ج) آزاد ساختن ثمامه بن اثال ۲۵

د) عفو عمومی مشرکان مکه ۲۶

۲. ایثار و فداکاری ۲۷

ایثار در حق فقیر و ایمان آوردن شمعون یهودی ۲۷

۳. حلم و بردباری ۲۸

الف) حلم امام حسین علیه السلام و سپاه یزید ۲۹

ب) عفو امام سجاد علیه السلام و هدایت یک مخالف ۳۰

ج) حلم امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی ۳۱

د) ادب امام باقر علیه السلام و هدایت یک مرد شامی ۳۲

ه) بردباری امام حسن علیه السلام و هدایت مرد شامی ۳۳

۴. عدالت و انصاف ۳۴

الف) داوری علی علیه السلام و ایمان آوردن عمیر بن وائل ثقفی ۳۶

ب) عدالت طلبی علی علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی ۳۶

۵. شجاعت و توانمندی ۳۷

الف) اسلام آوردن هُبَّار پس از مشاهده قدرت اسلام ۳۸

ب) ایمان آوردن کندی و گروه مشرکان ۳۹

۶. بذل و بخشش (احسان) ۴۰

الف) احسان پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ابوالعاص ۴۱

ب) احسان علی علیه السلام و ایمان آوردن مشرک ۴۲

ج) ایمان آوردن زن و شوهر یهودی ۴۲

د) ایمان آوردن یک طبیب مروانی ۴۳

ه) آزادی غلام نصرانی و ایمان آوردن او ۴۴

۷. رعایت کرامت انسان ها ۴۵

الف) ایمان آوردن بُریده و هفتاد نفر از همراهانش ۴۶

ب) تکریم پادشاه و ایمان آوردن او ۴۷

ج) رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت تاجر نصرانی ۴۸

د) تکریم کافر ذمی و ایمان آوردن او ۴۸

ه) تکریم امام حسین علیه السلام و جذب شدن زُهریر ۴۹

۸. وفای به عهد ۵۰

الف) مسلمان شدن یهودی ۵۱

ب) ایمان آوردن عده زیادی از مشرکان ۵۲

۲. نقش علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان ۵۴

۱. سخنرانی ها و خطبه ها ۵۶

الف) خطبه امام حسین علیه السلام در مکه ۵۷

ب) خطبه امام حسین علیه السلام با لشکر حرّ ۵۸

ج) خطبه امام علیه السلام بعد از نماز عصر ۵۹

ص: ۸

د) خطبه امام حسین علیه السلام در مقام «البيضة» خطاب به اصحاب حرّ ۵۹

ه) احتجاج امام حسین علیه السلام ۶۰

و) خطبه های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ۶۲

یکم) هدایت یافتن ضرغامه بن مالک تغلبی ۶۳

دوم) هدایت یافتن عبدالرحمن و پدرش ۶۳

سوم) هدایت یافتن عبدالله بن بشر خثعمی ۶۴

چهارم) حرّ بن یزید ریاحی و غلامش ۶۴

پنجم) عمر بن ضبیعه بن قیس تیمی ۶۴

ششم) قاسم بن حبیب بن ابی بشر ازدی ۶۵

هفتم) موقع بن ثمامه اسدی صیداوی ۶۵

هشتم) نعمان بن عمرو ازدی راسبی ۶۵

نهم) یزید بن زیاد بن مهاصر ابوشعشاع کندی ۶۵

دهم) ۳۲ نفر از یزیدیان در شب عاشورا ۶۶

یازدهم) سی نفر از یزیدیان در روز عاشورا ۶۶

دوازدهم) ابوالحتوف و برادرش سعد در عصر عاشورا ۶۶

سیزدهم) بکر بن حی تیمی ۶۷

چهاردهم) جوین بن مالک بن قیس و همراهانش ۶۷

پانزدهم) حارث بن امرء القیس کندی ۶۷

شانزدهم) حلاس بن عمرو ازدی و برادرش ۶۸

هفدهم) زهیر بن سلیم ازدی ۶۸

الف) مناظره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مشرکان ۷۲

ب) مناظره امام باقر علیه السلام و مسلمان شدن مرد کیسانی ۷۶

ج) مناظره امام باقر علیه السلام و مستبصر شدن ناصبی ۷۷

د) مناظره امام صادق علیه السلام و استبصار هشام جهمی ۷۸

ه) مناظره امام صادق علیه السلام و ایمان آوردن زندیق مصری ۸۰

و) مناظره امام موسی کاظم علیه السلام با راهبه مسیحی ۸۲

ز) مناظره امام کاظم علیه السلام با مرد راهب ۸۲

۳. پاسخ به پرسش های علمی و دینی ۸۳

الف) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن چهل نفر از یهودیان ۸۴

- ب) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن اعرابی ۸۵
- ج) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن نعتل یهودی ۸۶
- د) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مرد یهودی ۸۶
- ه) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن سه نفر از علمای یهود ۸۷
- و) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی ۸۹
- ز) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یکی از احبار یهود ۹۱
- ح) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن صدها یهودی ۹۴
- ط) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن اسقف نجرانی ۹۵
- ی) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن رأس الجالوت ۹۸
- ک) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک مرد یهودی ۹۹
- ل) پاسخ های امام حسن علیه السلام و ایمان آوردن صالح یهودی و هفتاد نفر ۱۰۰
- م) پاسخ های امام حسن مجتبی علیه السلام و ایمان آوردن مرد شامی ۱۰۲
- ن) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن ابرش کلبی ۱۰۴
- س) پاسخ های امام باقر علیه السلام و اسلام آوردن شیخ دیرانی و همراهانش ۱۰۵
- ع) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یکی از خوارج ۱۰۷
- ف) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن گروهی از یهود ۱۰۸
- ص) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی ۱۱۱
- ق) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک راهب و همراهانش ۱۱۱
- ر) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن یک واقفی مذهب ۱۱۳
- ش) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن افرادی از زبان ها و مذاهب مختلف ۱۱۴

ت) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن سؤال کننده ۱۱۴

ث) پاسخ های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن عمران صابی ۱۱۵

۴. استدلال های منطقی و قرآنی ۱۱۶

الف) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن شش نفر از خزرجیان ۱۱۷

ب) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن دوازده نفر از اهل یثرب ۱۱۸

ج) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ۷۲ تن از اوس و خزرج ۱۱۸

د) استدلال های امام سجاد علیه السلام و هدایت یافتن شیخ شامی ۱۱۸

ه) استدلال های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن یکی از خوارج ۱۲۰

و) استدلال های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن کنیز رومی و یک مرد سندی نصرانی بر امامت ایشان ۱۲۱

ص: ۱۰



۳. نقش قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی در جذب مخالفان ۱۲۲

۱. تسلیم شدن اهل مکه ۱۲۵

۲. تسلیم شدن اهل طائف ۱۲۶

۳. تسلیم شدن اهل یمن ۱۲۷

جمع بندی و نتیجه گیری مباحث ۱۲۸

فهرست منابع ۱۳۰

ص: ۱۱



قلم فرسایی و سخن گفتن درباره شخصیت های عظیمی که همه جهان در مقابل عظمت آنان حقیر و کوچک می نماید و بلکه همه جلال و شکوه جهان، بدان جهت است که چنین گوهرهایی را در صدف خویش دربر گرفته است، (۱) آسان نمی نماید. نشان دادن ابعاد مختلف شخصیت انسان هایی که جامع همه فضایل و زیبایی ها و مبزا و منزّه از همه نقایص و زشتی ها هستند، کاری بس مشکل و یا محال است. اگر پی بردن به کمال مطلق و جمال محض وجود نامتناهی باری تعالی آسان بود، این نیز ممکن می نمود، زیرا اهل بیت علیهم السلام آینه جمال و جلال خداوند متعال هستند. سخن گفتن از اهل بیت علیهم السلام به دلیل حق مداری و حقانیت آنان آسان، اما درک حقیقت آنان بسیار دشوار است.

اهل بیت علیهم السلام که تجسم عینی تعالیم اسلام هستند، در هدایت انسان ها به سوی نور، موفقیت های چشم گیری داشته اند. آنان در بسیاری موارد از کسانی که دشمنی عمیق با اسلام داشتند، یاران فداکار و جان نثار اسلام

ص: ۱۳

---

۱- (۱). لولاك لما خلقت الافلاك. ر.ك: بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و ينابيع الموده، ج ۱، ص ۵.

ساختند. در این تحقیق، بخشی از عملکرد اهل بیت علیهم السلام که در جذب مخالفان مؤثر بوده، مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱- سیره

«سیره» در لغت عرب از «سار، یسیر، سیراً»، مصدر نوعی است بر وزن «فعلله». «سیر» یعنی حرکت کردن، راه رفتن و «سیره» یعنی نوع راه رفتن و حرکت کردن.

سیره به معنای طریقه، سنت، روش، خوی، شیوه، نوع سلوک، منش و خصلت های اخلاقی، بینش و سبک، تفکر، متد و نوع معاشرت، آداب و طریقه زندگانی (۱) می باشد. همه این معانی به یک معنا خلاصه می شود. «سیر» یعنی عملکرد، زیرا در «عملکرد»، همه این معانی وجود دارد و همین معنای اصطلاحی سیره است. «سیره اهل بیت علیهم السلام» یعنی «عملکرد اهل بیت علیهم السلام».

## ۲- اهل بیت علیهم السلام

عبارت «اهل بیت» وقتی مطلق استعمال شود، چهارده معصوم علیهم السلام را شامل می شود و آن گاه که گفته شود «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» منظور ائمه دوازده گانه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام خواهد بود. این عبارت در قرآن و سنت نبوی، بارها تکرار شده و روایات بسیار از طریق فریقین دلالت و تأکید دارند که مقصود از اهل بیت، اصحاب کساء و امامان معصوم از ذریه امام حسین علیه السلام می باشند. (۲)

ص: ۱۴

۱- (۱). القاموس المحيط، لسان العرب، مجمع البحرين، المنجد، فرهنگ نفیس.

۲- (۲). ر.ک: تأویل آیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳؛ ینایع الموده (الباب الثالث و الثالثون فی تفسیر آیه التطهیر و حدیث الکساء) ص ۱۲۵-۱۲۷ و نیز ۴۹-۵۵ (الباب الخامس)؛ ابن تیمیه در منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰؛ محمد بن جریر، طبری در جامع البیان، ج ۲۲، ص ۵ و ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ شوکانی در فتح القدر، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۷۱؛ جوامع الجامع، ص ۳۷۲؛ کلبی ابن جزی در التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ تأویل آیات ظاهره، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۵۹؛ سید ابن طاووس در الطرائف، ص ۱۳۰-۱۳۲؛ ابن مغزالی در مناقب الامام علی\*، ص ۳۰۱-۳۰۷؛ سید محمود آلوسی در روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ابن عساکر شافعی در کتب الاربعین، ص ۱۰۶، ح ۳۶، ذکر ما ورد فی فضلهمّ جمیعاً، به نقل از تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۹؛ گنجی شافعی در کفایه الطالب، ص ۵۴؛ احمد بن محمد در جنایه الاکوع، ص ۱۲۶، فصل ششم به نقل از تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۴۱؛ توفیق ابو علم در اهل البیت، ص ۹۲ ذیل باب اول و ۸، المقدمه به نقل از تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۴۱؛ احمد بن محمد طبری در ذخائر العقبی، ص ۳۷؛ فخر رازی در تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۵۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۳۴. نیز روایات خاصه و بعضی از عامه صراحت بر این دارند که اهل بیت همان چهارده معصوم هستند. ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص ۵۷۸؛ ینایع الموده، ص ۴۹۵-۴۹۴؛ مسعودی در اثبات الهدایه، ج ۱، ص ۵۰۱ (ب ۹ ف ۲۱۲۴۶)؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳، ح ۲۳ و ج ۹۷، ص ۱۲۱

وج ٢٥، ص ٤، ح ٧ وج ٢٦، ص ٣٤٣، ح ١٦ وج ٣٥، ص ١٢٥.

«مخالف» از «خالف، یخالف، مخالفه» و نقیض معنای «وافق، یوافق، موافقه» است. (۱) «مخالف» به معنای کسی است که راهش غیر از راه دیگری است.

و «الخلاف» حاصل مصدر و اعم از ضد است، زیرا هر دو ضد، با هم مختلف هستند، اما هر دو مختلف ضد هم نیستند. (۲)

بنابراین مخالفان اسلام و اهل بیت علیهم السلام نیز به طور کلی بر دو قسم هستند:

اول: مخالفانی که بر ضد اسلام و اهل بیت هستند و با اسلام و اهل بیت علیهم السلام دشمنی دارند؛ مثل دشمنان اسلام از کفار و مشرکان و یهود و نصارا و غیر آنها مثل دشمنان اهل بیت علیهم السلام.

دوم: مخالفانی که بر ضد اسلام و اهل بیت علیهم السلام نیستند، اما با اسلام ناب محمدی و با شخصیت اهل بیت علیهم السلام اختلاف مذهبی، عقیدتی، فکری و... دارند.

ص: ۱۵

---

۱- (۱). شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۴؛ الفراهیدی کتاب العین، ج ۴، ص ۲۶۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۸۲.

۲- (۲). راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۷.

البته می توان عده ای را «افراد ظاهراً بی طرف» دانست که نه موافقند و نه مخالف؛ بلکه آنها به دلیل عدم شناخت از اسلام و اهل بیت علیهم السلام، نفیاً و اثباتاً کاری به اهل بیت علیهم السلام ندارند، اما منطبق و مکتب آنها مخالف مکتب و منطق اهل بیت علیهم السلام است و در زمره مخالفان شمرده می شوند؛ لذا ما در تاریخ می بینیم کسانی که در دایره اسلام داخل شدند و از دشمنان اهل بیت نیز نیستند، در احکام و عقاید اسلامی، با اهل بیت اختلاف نظر دارند و مخالفت می کنند و حتی کسانی که اهل بیت را امام خود پذیرفتند، به سبب ضعف ایمان، بر آنها اعتراض می کردند و ایراد می گرفتند. اینان نیز در این مورد مخالف به حساب می آیند، زیرا با اهل بیت و اسلام مخالفت می کنند. امیرمؤمنان علیه السلام برای هر گونه مخالف-چه به طور کلی مخالف باشد و چه در یک امر یا جزئی ترین مسئله- می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا»؛ هر که با ما نباشد، علیه ما خواهد بود. (۱)

بعد از ایمان آوردن به اهل بیت علیهم السلام، کسی حق اعتراض و ایراد گرفتن و مخالفت با آنها را-هر چه قدر جزئی- ندارد؛ و گرنه از حیطة ایمان خارج می شود؛ چنان که درباره «جابر انصاری» در کتب معجز در باب کرامات حسنین روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر فرمود:

ای جابر! به درستی که تو مؤمن نمی شوی، تا این که به امامان خود تسلیم باشی و تو حق اعتراض بر آنها نداری.... (۲)

و اهل بیت همه این مخالفان را با سیره های گوناگون خود (از اخلاقیات، معجزات، علم و قدرت) به راه مستقیم جذب کردند که نمونه های متنوع آن، در این رساله مطرح می شود.

ص: ۱۶

---

۱- (۱). الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۹۳، کلام ۵۴؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، کتاب الروضه، باب ۱۵.

۲- (۲). الثاقب فی المناقب، ص ۳۹۶، ح ۱؛ مدینه المعجز، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۷۳۷ و ص ۴۷۲، ح ۷۳۸؛ و ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۱۰۰۲۰، نقل از الثاقب فی المناقب.

اگر ما سیره های اهل بیت علیهم السلام را در ابعاد گوناگون زندگانی بشریت مطالعه کنیم، در سیره های آنها دو نوع اصول پیدا می کنیم:

الف) اصول ثابت: اصول و مسائلی که روح تعلیمات دین و احکام کلی و اولی اسلام هستند و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدل نیستند، زیرا آنها بر مصالح کلی و تکامل اعلاّی بشریت استوارند که این مصالح را شارع مقدس برای هدایت و تکامل همه افراد بشر-الی یوم القیامه- در نظر گرفته است و اقتضائات زمان و مکان در آنها هیچ گونه تأثیر نمی گذارد.

اگر این اصول نباشند، دین از بین می رود و انسانیت و بشریت در اقیانوس سیاه کفر و شرک، ضلالت و گمراهی، ظلم و جور و... غرق می شود. پس باید این اصول باشند تا دین و انسانیت و بشریت از غرق شدن در این اقیانوس سیاه... مصون بماند.

ب) اصول متغیر: اصول و مسائلی که تابع اقتضائات و مصالح زمان و مکانند و لذا با تغییر اقتضائات زمانی و مکانی، این اصول و احکام نیز تغییر می کنند؛ مثلاً- نوشابه بنابر اصل اولی و اصول ثابت، حلال است، اما فقیه می تواند بنابر مصالح زمانی و مکانی، فتوا به حرمت آن دهد. (در اصطلاح علم اصول، آنها را «حکم ثانوی» می گویند). اصول ثابت در همه ابعاد زندگانی بشر در دو کلمه خلاصه می شوند که اصل الا-صول است: «هدایت» و «تکامل» بشریت. پس این اصول در همه زمان ها و مکان ها ثابت است.

اما اصول متغیر، برای رساندن عالم بشریت به هدایت و تکامل، به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، نوع و کیفیت طریق هدایت و تکامل تغییر می کند و لذا جلوه های مختلفی از سیره اهل بیت دیده می شود:



امام علی علیه السلام گاهی با صبر و سکوت و خانه نشینی، کاروان بشریت را به سوی تکامل هدایت می کند و امام حسن علیه السلام با صلح و سازش، انسانیت را به رشد و کمال سوق داده. امام حسین علیه السلام با قیام خونینش، کشتی بشریت را که نزدیک بود در اقیانوس سیاه کفر و ضلالت غرق شود، نجات داده و امام سجاد علیه السلام به وسیله عبادت، دعا و مناجات این کشتی را به طرف معارف الهی هدایت فرموده و امام صادقین با تشکیل حوزه تدریس، تربیت شاگردان و بیان احکام و حکمت ها، بشریت را از معارف نورانی الهی آگاه ساخته و امامان بعدی گاه با تحمل زندان و حبس... و گاه با پذیرفتن ولایت عهدی و....

حقیقت اهل بیت یک چیز است و یک هدف دارد و آن، هدایت بشریت به کمال نورانیت است، که در هر عصری به مقتضای همان زمان جلوه می کند. (۱)

## ۵- اخلاق

«اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای سرشت و سجیه است. «خَلَقَ» و «خُلِقَ» در اصل یکی هستند؛ مثل «شَرِبَ» و «شُرِبَ» اما «الخَلْق» هیئت ها و صورت های مخصوصی است که با چشم درک می شوند (صورت ظاهری) و «الخُلُق» مختص سرشت و سجیه ای است که با بصیرت درک می شوند (۲) (صورت باطنی و نفسانی). در این جا مراد از «اخلاق»، همان «خُلُق» و صورت باطنی و نفسانی انسان است.

ص: ۱۸

- 
- ۱- (۱). شهید مرتضی مطهری در کتاب «سیری در سیره ائمه علیهم السلام» و علامه جوادی آملی در کتاب «فناى مقربان» اشاره ای به این مفهوم دارند. ک: سیری در سیره ائمه علیهم السلام، ص ۱۰-۲۰؛ ادب فناى مقربان، ص ۳۸۲.
- ۲- (۲). لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۵۹؛ معلوف لويس (مسیحی) در المنجد.

اخلاق در اصطلاح دینی بر دو قسم است: «حُسن خُلُق» و «سوء خُلُق».

حُسن خُلُق: وقتی خُلُق و صورت باطنی و نفسانی انسان، عقلاً و شرعاً پسندیده باشد؛

سوء خُلُق: وقتی این خلق و صورت باطنی و نفسانی انسان، عقلاً و شرعاً پسندیده نباشد، بلکه زشت و قبیح باشد.

اهل بیت علیهم السلام تجسم عینی حُسن خُلُق هستند و به سبب حُسن خُلُقشان بسیاری از مخالفان، به دینِ مبین اسلام جذب شدند.

ص: ۱۹



قوله تعالى:

حَوَالِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ (۱)

و رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید: «حُسن الخلق يثبت المودَّة». (۲)

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، رعایت اخلاق حسنه توسط اهل بیت علیهم السلام بوده است. آنها با اخلاق و کردار نیکوی شان، مخالفان را به سوی صراط مستقیم جذب می کردند و با رعایت مصالح و شرایط طرف مقابل، گاهی با عفو و گذشت، گاهی با ایثار و فداکاری، گاهی با حلم و بردباری و همیشه با عدالت و انصاف و گاهی با بذل و بخشش و رعایت کرامت انسان ها و... افراد را به سوی اسلام متمایل می ساختند. اگر این سیره اخلاقی نبود، اسلام رشد نمی کرد. خداوند متعال درباره پیامبر اعظم اسلام صلى الله عليه و آله می فرماید:

ص: ۲۱

---

۱- (۱). آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸.

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...؛ (۱)

به رحمت الهی در برابر آنان نرم شدی، و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند....

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ؛ (۲) اخلاق، ظرف دین است.»

و نیز می فرماید:

«حَسُنُ الْخُلُقِ يَثْبُتُ الْمُؤَدَّةُ؛ (۳) اخلاق نیکو مودت و محبت را استوار می کند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُحِبُّوهُ وَ آتَتْهُ النُّفُوسُ بِهِ؛ (۴) هر که اخلاقش نیکو باشد، محبانش زیاد می شوند و مردم به او انس پیدا می کنند.»

پس در این فصل، مواردی از سیره های اخلاقی اهل بیت علیهم السلام که برای جذب مخالفان بوده است، بیان می شود تا الگویی برای ترویج دین و جذب مخالفان و هدایت انسان ها به صراط مستقیم باشد.

## ۱- عفو و گذشت

### اشاره

یکی از اصول ثابت سیره فردی اهل بیت علیهم السلام عفو و گذشت از مخالفانی بود که به حقوق شخصی آنها تعدی کرده بودند، اما آنها بر ظلم خود

ص: ۲۲

۱- (۱). آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- (۲). علاءالدین، هندی، کنز العمال، ح ۵۱۳۷.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۴۵، و روی عنه | فی قصار هذه المعانی؛ مشکاه الانوار، ص ۷۰، الفصل الثالث فی آداب الشیعه؛ غرر الحکم، ج ۱، فصل ۲۷، ص ۳۴۱، ح ۶۱؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۳، الباب الثانی و الاربعون فی حسن الخلق؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰، باب ۷، ما جمع من مفردات کلمات الرسول.

۴- (۴). غرر الحکم، ج ۲، فصل ۷۷، ص ۲۳۹، ح ۱۴۷۶.

نادم گشته و در محضر اهل بیت علیهم السلام اقرار به ظلم و خطای خود کردند. (۱) اهل بیت علیهم السلام با کرم و جوانمردی آنها را مورد عفو قرار می دادند و آنها به سبب این عفو و گذشت، به اهل بیت علیهم السلام ایمان می آوردند و از نعمت ایمان سرافراز می شدند.

عفو و گذشت در جایی بیشتر مفید جذب و جلب می شود که شخص بر دشمن خود غالب شود و قدرت بر انتقام داشته باشد، اما به دلیل پشیمانی و ندامت دشمن، او را عفو نماید.

پس در این گفتار، آن مواردی را که مخالفان به سبب عفو و گذشت، به صراط حق جذب می شدند متذکر می شویم.

### الف) عفو دعثور بن حارث

دعثور بن حارث در غزوه ذیامر قصد کشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشت که جبرئیل بر سینه اش زد و شمشیر از دستش افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر را گرفت و بالای سر او ایستاد و فرمود: کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عثور گفت: هیچ کس جز کرم تو نیست، و من عهد می کنم که هرگز با تو نجنبم و دشمن را علیه تو کمک نکنم. پس پیامبر او را آزاد کرد و او مسلمان شد. (۲)

ص: ۲۳

۱- (۱). پیامبر اکرم | می فرمایند: «الْعَفْوُ عَنِ الْمَقْرَرِ لَا عَنَ الْمُصِیْرِ؛ عفو برای کسی است که مقر و نادم باشد نه برای کسی که مصرّ است و هیچ گونه ندامت و پشیمانی و اقرار ندارد.» (ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۹، باب ۱۶، ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین؛ التفسیر المعین للواعظین و المتعظین، ص ۱۱۰).

۲- (۲). مغازی، ص ۱۹۳-۱۹۶؛ دلائل النبوه/بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ اعلام السوری، مؤسسه دارالحجّه، الطبعة: اولی، ۱۴۲۵هـ. ق، ص ۹۵؛ مناقب آل ابی طالب/ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۷۰ و ۱۹۰؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳، نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

البته لازم نیست که ابراز ندامت و پشیمانی برای اهل بیت علیهم السلام به طور مستقیم باشد؛ بلکه اگر ابراز ندامت و پشیمانی توسط شخص دیگری اظهار شود، باز هم اهل بیت علیهم السلام او را می بخشیدند.

### (ب) عفو عکرمه

پس از فتح مکه، عکرمه از ترس جاننش به جانب یمن گریخت. همسرش برای او از آن حضرت صلی الله علیه و آله امان گرفت. پس او بازگشت و مسلمان شد. (۱)

و نیز اهل بیت علیهم السلام هنگامی که بر دشمن دست می یافتند، او را مهلت طلب عفو و گذشت می دادند و اگر طلب عفو و گذشت و عذرخواهی می کرد، او را عفو می کردند.

### (ج) آزاد ساختن ثمامه بن اثال

مسلمانان ثمامه بن اثال را دستگیر کردند (۲) و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت صلی الله علیه و آله به او فرمود: من تو را بین یکی از این سه امر مخیر می کنم:

۱. دستور قتل تو را صادر کنم. گفت: در این صورت بزرگی را به قتل رسانده ای؛

۲. یا از تو فدیة بگیرم. گفت: در این صورت مرا بخشنده می یابی.

۳. یا بر تو منت بگذارم و آزادت نمایم. گفت: در این صورت مرا شاکر می یابی.

ص: ۲۴

---

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۱۰؛ ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰، (ذکر بقیة الخبر عن فتح مکه)؛ البدایه و

النهایه، ج ۴، ص ۳۰۷؛ سیره الحلبيه، ج ۲، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۴۴ نقل از المنتقی.

۲- (۲). زمان دستگیری او در منابع ذکر نشده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که من بر تو منت می گذارم و آزادت می کنم. گفت: به درستی که من شهادت می دهم «لا اله الا الله و انک رسول الله». (۱)

#### د) عفو عمومی مشرکان مکه

اهل بیت علیهم السلام گاهی نیز به دلیل هدفی والا بدون آن که از طرف مخالفان طلب عفو و گذشتی باشد، با شرایط خاص، عفو عمومی اعلام می کردند؛ مثلاً در جریان فتح مکه، برای حفظ حرمت حرم خداوند از خون ریزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید هر که داخل مسجد الحرام یا خانه ابوسفیان و... شود، در امان است.

چون قریش پیمان صلح حدیبیه را شکستند، پیامبر صلی الله علیه و آله با بیش از ده هزار سرباز به طرف مکه حرکت کرد تا به «مَرَّ الظَّهْرَانِ» رسید. ابوسفیان از عظمت سپاه اسلام وحشت کرد و تسلیم شد و اسلام آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله چند مکان در مکه را جای امن اعلام کردند که از جمله آنها خانه ابوسفیان بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله با لشکر خود وارد مکه شد و پس از فتح مکه خطاب به مکیان فرمود:

آگاه باشید! شما بدترین همسایه نبی بودید. به درستی که شما نبوت مرا انکار کردید و بر من دروغ بستید و ما را طرد کردید و بیرون انداختید، اما امروز از شما انتقام نمی گیریم و آزادید.

پیامبر صلی الله علیه و آله عفو عمومی اعلام نمود؛ پس آنها اسلام آوردند. (۲)

ص: ۲۵

---

۱- (۱). روضه الکافی، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۶، ح ۲۰؛ و ج ۲۲، ص ۱۴۰، ح ۱۲۱ نقل از الکافی.  
۲- (۲). صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸ (فتح مکه)؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۴۰؛ فروع الکافی، کتاب زکات، باب اول ما يجب فيه الزكاه من الحرث، ص ۲۶۷، ح ۲؛ التهذيب الاحكام، ج ۴، کتاب زکات، باب ۱۰، ص ۶۳۳، ح ۸، و باب ۳۴، ص ۶۷۱، ح ۱؛ الاستبصار، ج ۲، باب ۱۱، ص ۲۸۹، ح ۴؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۴؛ (سوره النصر) حدیث فتح مکه؛ اعلام الوری، ص ۱۲۱-۱۲۵؛ مناقب آل ابی طالب/ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۹؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴، ص ۱۸۲ و ج ۱۵، باب ۷۲، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳، باب فتح مکه (به صورت پراکنده) نقل از تاریخ یعقوبی و...؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.



یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، ایثار و فداکاری اهل بیت علیهم السلام است. آنها دیگران را بر خویش مقدم می داشتند؛ خود گرسنه می ماندند، اما دیگران را سیر می کردند؛ تشنه می ماندند، اما دیگران را سیراب می کردند و...

خداوند می فرماید:

و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ (۱)

آنها را بر خود مقدم می دارند؛ هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

و امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«الْإِثَارَ أَعْلَى الْإِيمَانِ؛ (۲) ایثار و فداکاری بالاترین ایمان است.»

در این گفتار چند نمونه از ایثارها و فداکاری های اهل بیت علیهم السلام که موجب شد تا مخالفانی که با حق دشمنی نداشتند به اسلام جذب شوند، بیان می شود:

بر مسلمانان لازم است که احتیاجات تازه مسلمانان را برطرف کنند تا از دین برنگردند و ایمانشان قوی شود و نیز وقتی دیگران این ایثار را ببینند، آنها نیز به سوی اسلام جذب می شوند:

### ایثار در حق فقیر و ایمان آوردن شمعون یهودی

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله عرب بیابان گردی را دید که از شدت فقر سوسماری را شکار کرده تا با آن رفع گرسنگی کند. به اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله سوسمار

ص: ۲۶

۱- (۱). الحشر، آیه ۹.

۲- (۲). غرر الحکم، ج ۱، فصل اول، ص ۴۶، ح ۹۹۴.

به سخن درآمد و به وحدانیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله شهادت داده و اعرابی اسلام آورد.

سلمان به خدمت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام آمد و ماجرا را بیان کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: سه روز است که غذا نخورده ایم؛ ای سلمان این پیراهن را بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله می گوید که به من یک صاع خرما و یک صاع جو قرض بده؛ ان شاء الله به تو باز می گردانیم. (این است تفسیر آیه یُوْثِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ...)

سلمان پیراهن را گرفت و نزد شمعون یهودی رفت و ماجرا را باز گفت. شمعون پیراهن را گرفت و گریه کرد و گفت: ای سلمان! این همان زهد در دنیا است؛ این همان چیزی است که موسی بن عمران در تورات به ما خیر داده. من شهادت می دهم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ». پس مسلمان شد و اسلام او نیکو بود. (۱)

### ۳-حلم و بردباری

#### اشاره

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، حلم و بردباری اهل بیت علیهم السلام بود. آنها پاسخ رفتارهای بد ناآگاهان را با بدی نمی دادند. اگر فریب خوردگان بدزبانی می کردند، اظهار عصبانیت نمی کردند؛ بلکه کظم غیض می کردند و با سخن نیکو از آنان احوال پرسی می کردند و نیازهای آنها را برطرف می کردند. در نتیجه، فریب خوردگان، حق و باطل را از هم تشخیص می دادند و به راه مستقیم هدایت می شدند.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ خداوند دانا و بردبار است (۲) و اهل بیت علیهم السلام مظهر علم و حلم پروردگار هستند.

ص: ۲۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۰، (به نقل از کتاب مناقب ابن شعر آشوب).

۲- (۲). نساء، آیه ۱۲.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در تعریف حلم می فرماید:

«أَنَّمَا الْحِلْمُ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ مَلِكِ النَّفْسِ؛ (۱) به درستی که حلم، نگه داشتن و فرو بردن غضب، و مالک شدن و تسلط بر نفس است.»

و نیز در فضیلت حلم می فرماید:

«الْحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يُؤَمِّنُ غَضَبَ الْجَبَّارِ؛ (۲) شکیبایی هنگام شدت غضب، از غضب جبار- از قهر و غضب خداوند- در امان می دارد.»

در این بحث مواردی ذکر می شود که به سبب حلم و بردباری اهل بیت علیهم السلام مخالفان به راه حق جذب شدند.

### الف) حلم امام حسین علیه السلام و سپاه یزید

با وجود این که حضرت امام حسین علیه السلام لشکر حرّ را از تشنگی و هلاکت نجات داده بود، اما حرّ و لشکریانش بر آن حضرت سخت گرفتند. امام علیه السلام حلم و بردباری را پیش گرفت تا این که وارد کربلا شد و لشکریان یزید آب را بر آن حضرت و یارانش بستند و حتی بر کودکان و شیرخواران رحم نکردند. امام حسین علیه السلام با حلم و بردباری این مصایب را تحمل نمود، تا این که به نقل از سید بن طاووس در شب عاشورا ۳۲ نفر به طور جمعی از لشکر عمر سعد- که لشکر حرّ نیز جزو آن لشکر بود- جدا شدند و در زمره اصحاب امام حسین علیه السلام قرار گرفتند. (۳) ابن عبد ربّه نیز در عقد الفرید می گوید: در روز عاشورا سی نفر از سپاه ابن زیاد به امام علیه السلام پیوستند. (۴)

ص: ۲۸

۱- (۱). غررالحکم، ج ۱، فصل ۱۵، ص ۲۶۶، ح ۱۰.

۲- (۲). غررالحکم، ج ۱، فصل اول، ص ۸۹، ح ۱۸۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱.

۳- (۳). اللهوف علی قتلی الطوف، ص ۲۹.

۴- (۴). احمد بن محمد اندلسی، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲۸. در این جذب شدگان خطبه های امام حسین\* نیز اثر داشتند.

در برابر مخالفان فریب خورده نباید فقط حلم و بردباری در پیش گرفت؛ بلکه برای اتمام حجت باید مخالف را دنبال کرد؛ چنان که امام سجاد علیه السلام چنین کردند:

حسن بن حسن علیه السلام، پسر عموی امام سجاد علیه السلام به محضر امام سجاد علیه السلام وارد شد و ایشان را ناسزا گفت و شتم کرد. آن حضرت علیه السلام پاسخی به وی نداد. چون مرد هتاک از محضر امام خارج شد، حضرت از جا برخاست و با همراهانش راهی خانه آن مرد شد در حالی که این آیه را تلاوت می فرمود: **وَ الكَاظِمِينَ الغَيْظَ وَ العَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** ، (۱) چون به در خانه آن مرد رسید، وی را صدا زد و او از منزل خارج شد. حضرت به او فرمود:

ای برادر! اندکی پیش از این نزد من آمدی و چنین و چنان گفتی. اگر نسبت هایی را که به من داده ای راست و به جا بوده، از خدا می خواهم از کرده های من در گذرد و اگر آن چه به من نسبت داده ای، در من وجود نداشته، خدا از گناه تو در گذرد.

آن مرد متأثر شد و میان دو چشم آن حضرت علیه السلام را بوسید و با کمال شرمندگی عرض کرد: آری، آن چه به شما نسبت دادم و درباره شما گفتم، در شما وجود ندارد و من خود سزاوارتر به آنم. (۲)

حکایت مشابهی نیز در منابع آمده است که به اختصار ذکر می شود:

شخصی به امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت. غلامان آن جناب قصد جان

ص: ۲۹

۱- (۱). آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- (۲). شیخ مفید در «الارشاد»، باب ششم، ص ۴۹۸، ح ۱۴؛ اعلام الوری، ص ۲۶۵؛ کشف الغمّه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۲۸۷؛ حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۶، باب پنجم، ص ۵۴، ح ۱ نقل از الارشاد شیخ مفید.

او را کردند. امام علیه السلام فرمود: او را رها کنید. سپس به او فرمود: ای مرد آیا تو حاجتی داری؟ آن مرد خجالت زده شد. پس امام علیه السلام لباس خود را به او داد و هزار درهم نیز عطا نمود، پس آن مرد منصرف شد، در حالی که نعره می کشید و می گفت: «أشهد أنك ابن رسول الله». (۱)

گاهی هدف مخالف، فقط رنجاندن طرف مقابل و به خشم در آوردن او می باشد. برای رسیدن به این هدف، مخالف از راه های گوناگون وارد می شود و حتی به ذاتیات شخص محترم حمله می کند. باز هم نباید «حلم و بردباری» را از دست داد- اگر چه در چنین مواقع حلم ورزیدن بسیار مشکل است- چنان که مولای ما حضرت باقر العلوم علیه السلام در برابر گستاخی های یک نصرانی، با حلم و بردباری پاسخ همه آن گستاخی ها را داد.

### ج) حلم امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی

مردی نصرانی به امام باقر علیه السلام گفت: آیا تو بقره (گاو) هستی؟!

فرمود: نه، من باقر (شکافنده) هستم.

گفت: تو ابن طبّاحه (پسر زن آشپز) هستی؟!

فرمود: این شغل او بوده است.

گفت: تو پسر کنیز سیاه پوست زنجیه بدکار (نعوذ بالله) هستی؟!

فرمود: اگر تو راست گفتی، خداوند او را ببخشد و اگر دروغ گفتی، خداوند تو را ببخشد.

پس نصرانی به سبب این برخورد حضرت علیه السلام اسلام آورد. (۲)

ص: ۳۰

---

۱- (۱). مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ کشف الغمه، ص ۳۱۳ بحار الانوار، ج ۴۶، باب پنجم، ص ۹۵.

۲- (۲). مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۹ نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

مردی از اهل شام نزد امام باقر علیه السلام رفت و آمد داشت. روزی به امام علیه السلام گفت: ای محمد! آیا نمی بینی که من به دیدار تو می آیم، در حالی که از تو حیا دارم و نمی گویم که احدی بر روی زمین، نزد من مبعوض تر از شما اهل بیت علیهم السلام نیست و می دانم که به درستی طاعت خداوند و طاعت رسولش و طاعت امیرالمؤمنین (۱) در بغض شماست؛ لیکن تو را مردی فصیح می دانم و تو دارای ادب و حُسن لفظی. پس رفت و آمد من به سوی تو، به دلیل حسن ادب توست.

امام علیه السلام فرمود: هرگز چیزی بر خداوند پنهان نیست. بعد از چند روز مرد شامی به مرضی مبتلا شد و چون مرضش شدت گرفت، وصی خود را صدا زد و به او گفت: چون من بمیرم، محمد بن علی علیه السلام را بیاور و از او بخواه که بر من نماز بخواند. (۲) پس از مرگ مرد شامی، وصی او به خدمت امام باقر علیه السلام آمد و وصیت او را گفت. امام علیه السلام دو رکعت نماز خواند و به سجده افتاد تا این که آفتاب طلوع کرد. سپس برخاست و به منزل آن شامی آمد و او را صدا زد. پس آن شامی زنده شد و گفت: «أشهد أنك حجه الله على خلقه، و باب الله الذي يؤتى منه...» من شهادت می دهم که به درستی تو حجت خدا بر خلق او هستی و آن در خداوند هستی که از آن عطا می شود. پس هر کس به غیر از در تو آمد، ذلیل و خوار، خسارت زده و به ضلال بعید گمراه شد.»

امام فرمود: چه پیش آمد بر تو؟

ص: ۳۱

---

۱- (۱). مراد از امیرالمؤمنین معاویه (علیه الهاویه) است.

۲- (۲). این شخص به هنگام مرگ به اهل بیت علیهم السلام ایمان آورد و به همین دلیل گفت که امام باقر\* بر او نماز بخواند.

گفت: چون من مُردم، روح من را می بردند که منادی ندا کرد که روحش را بازگردان، چون محمد بن علی علیه السلام از ما خواسته تا روحش را برگردانیم.... (۱)

اگر احراز شود که جسارت و بدخلقی مخالف به سبب فریب خوردنش است، پس باید حلم و بردباری را پیش گرفت و حق را برای او روشن کرد؛ به طوری که او خودش حق و باطل را تشخیص دهد و تسلیم حق شود؛ چنان که بردباری امام حسن علیه السلام موجب ایمان آوردن مرد شامی شد.

### ه) بردباری امام حسن علیه السلام و هدایت مرد شامی

روایت شده روزی امام حسن علیه السلام سوار بر مرکب بود که مردی شامی با آن حضرت ملاقات کرد و تا توانست بر آن حضرت علیه السلام سب و لعن نمود. امام پاسخش نفرمود. چون آن مرد از دشنام و لعن فارغ شد، امام حسن علیه السلام به او سلام کرد و تبسم نمود و فرمود:

ای شیخ! گمان می کنم که غریب باشی. گویا امری بر تو مشتبه شده است. پس اگر از ما طلب رضایت کنی، از تو راضی و خشنود شوم و اگر چیزی بخواهی، عطا کنم و اگر از ما طلب هدایت و ارشاد کنی، تو را هدایت می کنم و اگر مرکب می خواهی عطا می کنم. اگر گرسنه باشی، تو را سیر می کنم. اگر برهنه باشی، تو را می پوشانم. اگر محتاج باشی، بی نیازت می کنم و اگر رانده شده باشی، تو را پناه می دهم و اگر حاجتی

ص: ۳۲

---

۱- (۱). امالی شیخ طوسی، ص ۴۱۰، مجلس ۱۴، ح ۲۳؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۶؛ حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۷۱۲، (بسیار خلاصه نوشته و عدم ایمان او را ذکر نکرده)؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۳، ح ۱، باب ۱۶؛ مدینه المعجز، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱۵۰۲، هر دو از امالی شیخ طوسی نقل می کنند.

داری، حاجت تو را برآورده می‌کنم. اگر بار خود را به خانه ما بیاوری و مهمان من باشی، برای تو بهتر خواهد بود، زیرا ما خانه گشاده داریم و جا و مال فراوان است.

وقتی شامی این سخنان را از امام شنید، بسیار گریست و سپس گفت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا بر روی زمین هستی.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (۱)؛ خدا بهتر می‌داند که رسالت و خلافت خود را در کجا قرار دهد.

پیش از آن که تو را ملاقات کنم، تو و پدرت دشمن‌ترین خلق خدا برای من بودید و اما اکنون شما و خانواده شما برای من محبوب‌ترین خلق خدا هستید. سپس مرد شامی در خانه آن حضرت فرود آمد و تا در مدینه بود، مهمان حضرت بود و از محبان و معتقدان خاندان عصمت و طهارت گردید. (۲)

## ۴- عدالت و انصاف

### اشاره

یکی از سیره‌های اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان، رعایت عدالت و انصاف است. حتی وقتی که بر دشمن غلبه داشتند نیز با آنها با عدالت و انصاف رفتار می‌کردند؛ هر چند به ضرر خودشان بود.

اینها هستند مظهر عدالت و انصاف الهی بر روی زمین.

خداوند می‌فرماید:

...وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...؛ (۳)

ما آنها را با کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به عدل قیام کنند.

ص: ۳۳

---

۱- (۱). انعام، آیه ۱۲۴.

۲- (۲). مناقب ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۱۹.

۳- (۳). حدید، آیه ۲۵.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها؛ (۱) یک لحظه عدالت پیشه کردن بهتر است از عبادت هفتاد ساله ای که شب هایش را در قیام و روزهایش در روزه بگذرانند.»

و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«بالعدل تتضاعف البرکات؛ (۲) عدالت ورزیدن برکات را مضاعف می کند.»

و نیز می فرماید:

«الْعَدْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ؛ (۳) عدل برای انسان فضیلت است.»

در این گفتار چند نمونه از عدالت و انصاف اهل بیت علیهم السلام که به سبب آن، مخالفان جذب شده اند، بیان می شود.

وقتی مخالفان برای فریب دادن مسلمانان یا شخصیتی از اسلام، مکر و حيله کنند تا ضرر برسانند یا سودی ببرند، نباید کورکورانه ادعای آنها را پذیرفت؛ بلکه باید در مرحله اول از آنها دلیل و شاهد خواست؛ چنان که خداوند می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا؛ (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه فاسقی به شما خبر بیاورد، پس شما تبیین کنید.» و در مرحله دوم، دلیل و بینه آنها را با دلیل باطل کرد تا ادعای آنها باطل شود؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام به ادعای عمیر بن وائل داوری نمود.

ص: ۳۴

---

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷، باب وجوب العدل.

۲- (۲). غرر الحکم، ص ۴۴۶، ح ۱۰۲۲۶، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۰، باب ۳۷.

۳- (۳). غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۱، ح ۳۰۹.

۴- (۴). حجرات، آیه ۶.

## الف) داوری علی علیه السلام و ایمان آوردن عمیر بن وائل ثقفی

حفظه ابن ابی سفیان به عمیر بن وائل گفت که بر علی علیه السلام ادعا کند که هشتاد مثقال طلا نزد محمد صلی الله علیه و آله ودیعه گذاشته بود و او از مکه فرار کرده و تو وکیل او هستی. پس اگر بینه و شهود بخواند، ما گروهی از قریش علیه او شهادت می دهیم.

عمیر به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و چنین ادعا کرد. آن جناب علیه السلام همه امانات را گشت و دید که بر همه آنها نام صاحبش موجود است و از ودیعه عمیر خبری نیست. حضرت او را بسیار نصیحت کرد. عمیر گفت: من شاهد دارم و آنها ابوجهل، عکرمه، عقبه بن ابی معیط، ابوسفیان و حفظه اند.

آن جناب علیه السلام شهود را طلبید و آنها را یک به یک و به تنهایی پیش خود خواند و از آنان پرسش هایی کرد. پاسخ همه آنها از یک دیگر متفاوت بود. جناب امیرمؤمنان علیه السلام به عمیر فرمود: می بینم رنگ تو زرد و حالت متغیر شده. گفت: به بیت الله قسم پیش محمد هیچ امانتی نداشتم. اینها مرا بر این کار وادار کردند و به عوض این کار این دینارها و گلوبند هند را به من داده اند. چون عمیر طرز قضاوت و عدالت را از امیرمؤمنان دید، شهادتین گفت و اسلام آورد. (۱)

## ب) عدالت طلبی علی علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی

امام علی علیه السلام با مردی یهودی که امام را نمی شناخت به محکمه قاضی شریح رفت و به یهودی فرمود: ای یهودی! این زره از آن من است، یهودی گفت:

ص: ۳۵

---

۱- (۱). المناقب لابن شهر آشوب، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۴۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۱۹ (نقل از مناقب ابن شهر آشوب).

زره مال من است و در اختیار من است. پس شریح از امام علیه السلام بینه خواست. امام علیه السلام فرمود: این قنبر و حسین علیه السلام شاهدان منند.

شریح گفت: شهادت پسر برای پدر جایز نیست و شهادت عبد برای مولایش، زیرا به تو تمایل دارند.

آن گاه امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر تو ای شریح! به چند دلیل خطا کردی: اول این که من امام تو هستم که دین خدا به اطاعت من استوار است و تو می دانی که من باطل نمی گویم؛ قول مرا ردّ کردی و دعوایم را باطل دانستی. دوم این که از من بینه خواستی و شهادت عبدم و یکی از دو سید جوانان اهل بهشت را رد کردی. سپس علیه آنها ادعا کردی که آنها به نفع خود شهادت می دهند.

چون یهودی این کلام را شنید گفت: آیا این امیرمؤمنان است که پیش حاکم آمده و حاکم علیه او حکم کرد؟!

پس اسلام آورد و گفت: این زره از آن شماس است که در روز صفین از شتر افتاد و من برداشتم. (۱)

## ۵- شجاعت و توانمندی

### اشاره

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، شجاعت و توانمندی اهل بیت علیهم السلام است. چون مخالفان بر طاقت و توانمندی خود بنازند و اظهار کبر و خودنمایی و خودخواهی کنند و بر تهی دستان و مستضعفان ظلم و ستم روا دارند و در مقابل حق و حقانیت گردن کشی کنند و بخواهند که حق را خوار کنند، باید که بینی این مخالفان مستکبر و طاغوت مآب به خاک مالیده شود.

ص: ۳۶

---

۱- (۱). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۰۴، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۶، ح ۶؛ نقل از مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۱.

اهل بیت علیهم السلام با توانمندی و شجاعت خود مستضعفان و مظلومان را یاری می کردند و حق را با شجاعت و توانمندی بر مخالفان روشن می نمودند و آنها را به سوی حق جذب می کردند.

خداوند متعال می فرماید:

مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ؛ (۱)

هر نیرویی که در توان دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام درباره شجاعت می فرماید:

«الشجاعة نصره حاضرة و فضيلة ظاهرة؛ (۲) شجاعت، نصرت و یاری است- که همه وقت- حاضر است و فضیلت ظاهر است.»

در این جا نمونه هایی از شجاعت و توانمندی اهل بیت علیهم السلام که در جذب مخالفان مؤثر بوده، ذکر می شود.

### الف) اسلام آوردن هبار پس از مشاهده قدرت اسلام

چون مکه فتح گردید و رئیس مشرکان مکه (ابوسفیان) تسلیم شد و اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله خانه او را جای تسلیم شدن مشرکان مکه قرار داد. با این کار کمر مشرکان مکه از این امر شکست.

علاوه بر آن، خانه کعبه و مکه از وجود بت ها پاک سازی شد و با ندای اذان «الله اکبر، أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله...» به زبان بلال- مؤذن پیامبر- دل مشرکان لرزید و آنها به قدرت و توانمندی اسلام پی بردند و بی فایده گی بت ها را نیز دانستند. لذا قدرت مقاومت نداشتند و تسلیم شدند. آنهایی هم که فرار کرده بودند، پس از

ص: ۳۷

۱- (۱). انفال، آیه ۶۰.

۲- (۲). غرر الحکم، ص ۲۵۹.

دیدن قدرت اسلام تسلیم شدند و اسلام آوردند. مثل هبّار بن اسود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره «او» به اصحابشان، امر فرموده بودند که اگر بر او دست یابند، او را به قتل رسانند.

وقتی مکه فتح شد، هبّار فرار کرد و بعدها در مدینه خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله رسید، در حالی که می گفت: «أشهدُ أن لا إله إلا الله وأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ» و پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام او را پذیرفت. (۱)

### (ب) ایمان آوردن کندی و گروه مشرکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به عمان فرستاد تا با جُندی بن کرکره قتال کند. پس علی علیه السلام رفت و میان آنها جنگ عظیمی در گرفت. «جلنداء» غلامش که «کندی» نام داشت گفت: اگر تو صاحب این عمامه سیاه و استر خاکستری را اسیر کنی یا او را با شدت به زمین اندازی، دخترم را به ازدواج تو در می آورم که فرزندان پادشاهان با ازدواج او متنعّم نشدند. «کندی» بر فیل سفیدی سوار شد و با سی فیل دیگر بر امیر مؤمنان علیه السلام حمله کرد. چون آن جناب علیه السلام به او نگاه کرد، از مرکبش پایین آمد و سپس سر مبارک خود را ظاهر نمود که ناگاه آن بیابان پهناور منور شد. سپس سوار شد و به فیل ها نزدیک گشت و با آنها گفت و گو کرد که آدمیان نمی فهمیدند. ناگاه ۲۹ فیل بر لشکر مشرکان حمله کردند و از چپ و راست در میان آنها می دویدند تا آنها را به دروازه عمان رساندند و سپس باز گشتند و به کلامی که مردم آن را می شنیدند، گفتند: ای علی علیه السلام همه ما محمد صلی الله علیه و آله را می شناسیم و به پروردگار محمد صلی الله علیه و آله ایمان داریم، مگر این فیل سفید. پس این نه محمد صلی الله علیه و آله را می شناسد و نه آل محمد صلی الله علیه و آله را.

ص: ۳۸

---

۱- (۱). شرح نهج البلاغه، لابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵۲ (نقل از بلاذری).

پس امیرمؤمنان علیه السلام صیحه ای غضبناک کشید و آن فیل لرزید و ایستاد و آن حضرت علیه السلام با ذوالفقار ضربه ای زد که سرش از تن جدا شد و فیل مثل کوه بزرگی بر زمین افتاد و کندی را از پشت او گرفت. جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و آله را خبر داد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به دیوار مدینه بالا رفت و ندا زد: ای ابوالحسن! کندی را به خاطر من ببخش که او اسیر توست. پس علی علیه السلام کندی را آزاد کرد. کندی گفت: ای ابوالحسن! چه چیز تو را بر آزادی من وادار کرد؟ فرمود: ویل بر تو! پس او نگریست و خداوند از بصارتش پرده برداشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه را بر دیوار مدینه دید. پس گفت: ای ابوالحسن این کیست؟

فرمود: سید ما رسول الله صلی الله علیه و آله. گفت: ای علی علیه السلام چه قدر فاصله است میان ما و او؟

فرمود: مسیر چهل روز. گفت: ای ابوالحسن! به درستی که پروردگار شما ربّ عظیمی است و نبی صلی الله علیه و آله شما نبی کریم است. من شهادت می دهم «أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله». «علی «جلنداء» را کُشت و جمع بسیاری از آنها در دریا غرق شدند یا در جنگ کشته شدند. و باقی ماندگان اسلام آوردند و امام علیه السلام غلامی را به کندی تسلیم نمود و او را با دختر جلنداء تزویج نمود (۱). (۲)

## ۶- بذل و بخشش (احسان)

### اشاره

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، بذل و بخشش و احسان

ص: ۳۹

۱- (۱). ظاهراً این جا در جذب کندی، خصوصاً معجزه پیامبر! و علی\* نقش داشت و برای دیگران شجاعت و توانمندی سپاه اسلام.

۲- (۲). ابن شهر آشوب در المناقب، ج ۲، ص ۳۱۱؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۷۷، ح ۸؛ مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۱۷۸ هر دو از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کنند.

اهل بیت علیهم السلام به مخالفان است و هیچ موجودی در خلق خداوند نیست که تحت احسان و مرهون منت این بزرگواران نباشد. آنها گاه به دشمنان سرسخت خودشان نیز احسان می کردند و آنها را به راه حق جذب می نمودند و دشمنی آنها را تبدیل به دوستی و محبت می کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت احسان می فرماید:

«أحسن بمن أساء إليك؛ (۱) با کسی که به تو بدی کرده، احسان کن.»

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«الإنسان عبد الاحسان؛ (۲) انسان بنده احسان است.»

و نیز می فرماید:

«بالاحسان تملك القلوب؛ (۳) با احسان قلب ها را مالک می شوی.»

دین اسلام به جوانمردی و بزرگواری نسبت به انسان ها تأکید بسیار کرده است. اگر سائل از دشمنان باشد، باز هم نباید به او پاسخ رد داد و اگر پناه بخواهد، باید او را پناه داد تا زمینه هدایت و جذب شدن او فراهم شود.

هیچ سائلی از در اهل بیت علیهم السلام دست خالی باز نگشته است. مواردی که ذکر می شود، شاهد بر این مطلب است که اثر جوانمردی و بزرگواری به دیگران نیز سرایت می کند.

### الف) احسان پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ابوالعاص

ابوالعاص که شوهر زینب-ریبه پیامبر صلی الله علیه و آله-بود، شبی وارد منزل زینب-در مدینه-شد و از او پناه خواست و زینب او را پناه داد. ابوالعاص

ص: ۴۰

---

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۱.

۲- (۲). غرر الحکم، ص ۳۸۵.

۳- (۳). همان.

برای پس گرفتن اموالی آمده بود که در جنگ بدر از دست داده بود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز او را پناه داد و مالش را به او باز گرداند. او اموالش را به مکه آورد و به شرکای خود پس داد و گفت: «إني أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله» و مسلمان شد. (۱)

### ب) احسان علی علیه السلام و ایمان آوردن مشرک

روایت شده که حضرت علی علیه السلام در میدان جنگ در حال نبرد با مشرکی بود. مشرک گفت: ای پسر ابوطالب! شمشیرت را به من بده (هبه کن) آن حضرت فوراً شمشیر خود را به طرف او انداخت.

مشرک گفت: عجباً ای پسر ابوطالب! در چنین وضعی شمشیر خود را به من می دهی؟!!

حضرت فرمود: تو دست به سوی من دراز کردی و رد سائل، کریمانه نیست. آن مشرک خود را جلوی پای حضرت علی علیه السلام انداخت و گفت: این سیره اهل دین است و پاهای حضرت را بوسید و مسلمان شد. (۲) (این سیره که «شمشیر و اسلحه خود را در جنگ به دشمن دهد» برای غیر معصوم معقول نمی باشد؛ بلکه از این سیره فقط «عدم رد سائل» اگر چه در حال جنگیدن نیز باشد استفاده می شود.

### ج) ایمان آوردن زن و شوهر یهودی

غلامی که صاحبش یهودی بود، می خواست از او مفارقت کند. خواسته اش را برای امام حسین علیه السلام نقل کرد. پس امام علیه السلام با دوستان

ص: ۴۱

---

۱- (۱). ابن هشام در سیره النبی، ج ۲، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۱۱۱؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵۳ نقل از بلاذری ۳۵۳ و ج ۲۰، ص ۲۹۴.

۲- (۲). المناقب، لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۸۷.



دینار نزد صاحبش آمد و فرمود: این دینارها قیمت غلام باشد. یهودی گفت: این غلام فدای قدم های شما باشد و این بستان نیز برای او باشد و این مال را نیز به تو برمی گردانم.

فرمود: من این مال را به تو بخشیدم.

گفت: مال را قبول کردم و او را به غلام بخشیدم.

پس امام حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد نمودم و همه مال را به او هبه نمود.

پس زن یهودی گفت: به درستی که اسلام آوردم و مهریه ام را به شوهرم هبه کردم. پس یهودی گفت: من نیز اسلام آوردم و این خانه را به زنم عطا نمودم. (۱)

#### (د) ایمان آوردن یک طیب مروانی

در زمان امام حسین علیه السلام طیبی مروانی بود که در شهر موصل می زیست و به امامت یزید معتقد بود و می گفت امام زمان، یزید بن معاویه است.

در همسایگی آن طیب، زنی بیوه می زیست که پسر یتیمی داشت. روزی آن زن بیمار شد، پسر خود را نزد طیب فرستاد که علاج کند. طیب گفت: ای پسر! مادرت را جگر اسب نافع است که فلا-ن رنگ باشد. پسر گفت: من جگر اسب از کجا پیدا کنم؟

طیب گفت: پیش حسین بن علی برو و از او طلب کن. یتیم به در خانه امام حسین علیه السلام آمد و مرض مادر خود و نیز قول طیب را عرض کرد.

امام علیه السلام امر فرمود تا اسبی را ذبح کردند و جگر او را به یتیم دادند.

ص: ۴۲

---

۱- (۱). المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴ نقل از مناقب ابن شهر آشوب؛ مستدرک الحکم، ج ۱۲، ص ۳۹۸، باب ۲۴.

او جگر را نزد طیب آورد. طیب پرسید: اسب چه رنگی بود؟ یتیم گفت: فلان رنگ که تو گفتی.

طیب گفت: جگر اسبی به این رنگ خوب نیست. فلان رنگ باید باشد. بار دیگر به خدمت حسین برو. یتیم دوباره به خدمت امام علیه السلام آمد و قول طیب را عرض کرد.

پس اسب دیگری را سر بریدند و جگرش را به یتیم دادند. او جگر را نزد طیب آورد. طیب گفت: این نوع اسب هم خوب نیست و باید فلان رنگ باشد.

پسر به خدمت امام آمد... تا این که پنج مرتبه این عمل تکرار شد. طیب چون این حسن خلق و کرم را از آن حضرت مشاهده کرد، به خدمت امام علیه السلام رسید و دست و پای آن حضرت را بوسید و عذرخواهی کرد و از شیعیان خاص آن حضرت گردید. (۱)

رنگ اسب از اول معلوم بود، اما طیب هر بار رنگ دیگری می گفت تا امام حسین علیه السلام و پسر یتیم را اذیت کند و یا این که می خواست امام حسین علیه السلام را بیازماید که چقدر توان احسان و کرم دارد، طیب چون احسان و کرم امام حسین علیه السلام را دید، به حقانیت آن حضرت پی برد و از کرده خود عذرخواهی کرد.

#### ه) آزادی غلام نصرانی و ایمان آوردن او

حسن بن صالح، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: حضرت علی علیه السلام غلامی داشت که نصرانی بود اما چون او را در راه خدا آزاد کرد، اسلام آورد. (۲)

ص: ۴۳

---

۱- (۱). سلطان محمد ابن تاج الدین، در تحفه المجالس، ص ۱۴۸، باب معجزات امام حسین\*.

۲- (۲). حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۴، ح ۲.

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، رعایت کرامت انسان ها توسط اهل بیت علیهم السلام است. «کرامت» در لغت مصدر کَرَمَ یکرُمُ است، به معنای گرامی و بزرگواری شدن، بزرگی ورزیدن، جوانمرد بودن، بخشش داشتن، گران مایه و پرمقدار شدن و به معنای بزرگی نیز آمده است (۱) که نتیجه همه این معانی، احترام طرف مقابل است.

اهل بیت علیهم السلام در رفتار با مردم، همیشه کرامت انسانی را رعایت می کردند؛ هر چند طرف مقابل دشمن و قاتل بود. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام درباره قاتل پلید خودش - اگر چه از دایره انسانیت خارج شده و بلکه مصداق تام «...بل هم اضلّ...» بود - کرامت انسانی نشان داد و به امام حسن علیه السلام سفارش کرد از همان شیری که به من می دهید، به ابن ملجم هم بدهید. اگر زنده ماندم، خود می دانم و اگر زنده نماندم، با همان یک ضربه، او را قصاص کنید. (۲)

امام حسین علیه السلام نیز لشکر حرّ را سیراب می کند؛ در حالی که آنها برای قتل آن حضرت آمده بودند (و همه کتب تاریخ و مقاتل بر این مطلب شهادت می دهند) و....

برای اهل بیت علیهم السلام فقیر و غنی، کوچک و بزرگ، آزاد و غلام هیچ فرقی

ص: ۴۴

۱- (۱). معلوف لوییس (مسیحی) در المنجد؛ شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین.

۲- (۲). قرب الاسناد، ص ۶۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۰؛ کتاب الغیبه/طوسی، ص ۱۹۴؛ روضه الواعظین، ص ۱۵۳، مجلس فی ذکر وفات امیرالمؤمنین\*؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۴؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۲۷، باب ۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶، ح ۱۰ و ص ۲۱۳ و ص ۲۳۹، باب ۱۲۷ نقل از قرب الاسناد؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۸ و ۷۹، باب ۳۰؛ الفصول المهمه، ص ۱۱۲-۱۲۰؛ حسین عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ج ۱، ص ۴۶۱، نقل از تذکره ابن جوزی، ۱۰۵-۱۱۰.

نداشت. در این گفتار، چند نمونه از این صفت خسته اخلاقی اهل بیت علیهم السلام را که مخالفان به سبب آن، به راه مستقیم هدایت شدند، بیان می کنیم.

### الف) ایمان آوردن بُریده و هفتاد نفر از همراهانش

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت کرد، قریش صد شتر را جایزه کسی قرار دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله را پیدا کند و به مکه برگرداند. پس بُریده با هفتاد نفر سوار از خاندانش به جست و جوی آن حضرت پرداخت، تا این که با آن حضرت صلی الله علیه و آله ملاقات کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: تو کیستی؟ گفت: منم، بُریده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برد أمرنا و صلح؛ امر ما خنک شد و اصلاح یافت». سپس فرمود: و مَمَّنْ أنت؟ از کدام قبیله هستی؟

گفت: منِ أسلم؛ از قبیله اسلم هستم.

فرمود: سلمننا؛ ما سلامت ماندیم.

پرسید: مِمَّنْ؟ از کدام خاندان هستی؟

گفت: از بنی سهم.

فرمود: خرج سهمک؛ تیر تو خارج شد.

پس بریده از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسید: تو کیستی؟

فرمود: من محمد بن عبدالله، پیامبر خدا هستم.

پس بریده گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» و با همراهانش ایمان آوردند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای رعایت کرامت انسان ها از اسم بُریده و اسم قبیله و خاندانش حُسن تَفأل کرد که سبب ایمان آوردن بریده و همراهانش شد.

ص: ۴۵

## ب) تکریم پادشاه و ایمان آوردن او

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای قیصر روم (هرقل) نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، از محمد رسول الله به سوی هرقل عظیم روم، سلام بر کسی که هدایت را پیروی کند. اما بعد، پس من شما را به سوی اسلام می خوانم؛ پس اسلام قبول کن تا سالم بمانی، و خداوند اجر شما را دو مرتبه بدهد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱)

بگو ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیریم هر گاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

پس اگر شما (نیز) سرپیچی کنید، بر توست گناه رعیت تو که ایمان نمی آورند.

پس هرقل نوشت:

به سوی احمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله که عیسی علیه السلام به او بشارت داد، از قیصر ملک روم:

به درستی که نامه شما با فرستاده شما به من رسید و من گواهی می دهم که تو به راستی رسول خدایی «و اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ». تو را در انجیل می یابم و عیسی بن مریم درباره تو به ما بشارت داده و به درستی که من اهل روم را دعوت کردم که بر تو ایمان بیاورند، اما آنها انکار کردند..... (۲)

ص: ۴۶

۱- (۱). آل عمران، آیه ۶۴.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۳۱؛ السیره الحلویه، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۷۸، ح ۳ نقل از خرائج راوندی.

## ج) رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت تاجر نصرانی

وزیر پادشاه روم در مجلس یزید-لعنه الله علیه-نقل می کند:

وقتی که تاجر بودم، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه رفتم و مُشکی گران بها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه بردم. پس به خدمت آن حضرت رسیدم و سلام کردم و عطر را پیش روی آن حضرت گذاشتم. فرمود: این چیست؟

گفتم: هدیه حقیری است که برای شما آورده ام. پس به من فرمود: اسم تو چیست؟

گفتم: اسم من عبدالشمس است.

فرمود: اسمت را تبدیل کن و من اسم تو را عبدالوهاب نهادم. اگر از من اسلام را بپذیری، من نیز هدیه تو را قبول می کنم.

پس من به او نگاه کردم و با تأمل دانستم که این همان نبی است که عیسی علیه السلام درباره او به ما خبر داده است. پس به دست مبارک آن حضرت، مسلمان شدم. (۱)

## د) تکریم کافر ذمی و ایمان آوردن او

کافری ذمی همسفر امیر مؤمنان علیه السلام شد. پس ذمی به آن حضرت گفت: ای بنده خدا! اراده کجا را داری؟ فرمود: اراده کوفه را دارم. چون ذمی به راه خود رسید و از آن جناب علیه السلام جدا شد، علی علیه السلام نیز در راه او حرکت نمود. پس ذمی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: مگر تو کوفه را اراده نکرده بودی؟ (قصد کوفه را نداشتی).

ص: ۴۷

---

۱- (۱). المنتخب طریحی، ص ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹، نقل از کتاب تهذیب؛ مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۳۷، ح ۹۰۰ و ص ۱۲۴، ح ۱۰۳۶ نقل از المنتخب طریحی؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۲۰، باب ۵۹ و ج ۱۳، ص ۲۰۸، باب ۷۳.

فرمود: بلی. ذمی گفت: تو راه کوفه را ترک کردی.

فرمود: می دانم. گفت: پس چرا با من آمدی، با این که راه کوفه را می دانی و مقصد خود را می شناسی؟!

آن گاه علی علیه السلام به او فرمود: این کمال نیکی با هم سفر و مصاحبت است که مرد با مصاحب خود وقتی که از او مفارقت می کند، قدری با او همراهی کند. نبی ما به همین امر کرده است. ذمی گفت: چنین فرمان داده؟

فرمود: بلی. پس ذمی با آن جناب علیه السلام بازگشت و چون آن حضرت علیه السلام را شناخت، مسلمان شد. (۱)

### ه) تکریم امام حسین علیه السلام و جذب شدن زهیر

چون زهیر بن قین از فرایض حج فارغ شد، با افراد قبیله و خانواده خود راهی کوفه شد و به سبب عثمانی بودنش، (۲) از امام حسین علیه السلام گریزان بود و پیوسته در مکانی دورتر از کاروان امام حسین علیه السلام منزل می کرد. روزی امام حسین علیه السلام در محلی نزول کرد و قافله زهیر ابن قین نیز مجبور شد که در همان جا منزل کند. هنگام غذا خوردن، شخصی از جانب امام حسین علیه السلام آمد و سلام کرد و گفت: ای زهیر بن قین! اباعبدالله الحسین علیه السلام مرا فرستاده که به تو بگویم نزد او آیی.

از شنیدن این سخن همه به فکر فرو رفتند.

همسر زهیر-دیلیم بنت عمر- گفت: سبحان الله، پسر پیغمبر تو را طلبیده و تو نمی روی؟! چه می شود اگر به خدمتش بررسی و کلام او را بشنوی؟!

زهیر از جا برخاست و نزد امام حسین علیه السلام رفت و پس از مدتی با

ص: ۴۸

---

۱- (۱) قرب الاسناد، ص ۱۰، ح ۳۳؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۶۸۶، کتاب العشره، باب حسن الصحابه و حق الصحاب فی السفر، ح ۳۷۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۳۴، باب ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۱، باب ۱۰۴، ص ۵۳، ح ۵، نقل از قرب الاسناد.

۲- (۲) بلاذری در انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۸.

چهره گشاده و خوشحال بازگشت و دستور داد خیمه های او را نزدیک خیمه های امام حسین علیه السلام برپا نمودند و به زوجه خود گفت: من تو را طلاق دادم، زیرا دوست ندارم به خاطر من به زحمت بیفتی. من تصمیم دارم با حسین علیه السلام باشم و جان و تنم را فدای او کنم. سپس اموال زوجه خویش را پرداخت و او را به پسرعموهایش سپرد تا به خویشانش برسانند. آن زن نزد زهیر رفت و گریست و با او وداع نمود و گفت: خداوند یار و یاور تو باشد و تو را به خوشبختی برساند، ولی از تو تمنا دارم که در روز قیامت، نزد جد حسین علیه السلام مرا یاد آوری. (به روایتی زن زهیر نیز با زهیر در کربلا بود) (۱) و سلمان بن مضارب بن قیس نیز با زهیر به امام حسین علیه السلام پیوست. (۲)

## ۸- وفای به عهد

### اشاره

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، وفای به عهد و پیمان توسط اهل بیت علیهم السلام است. آنها همواره به عهد و پیمان خود پایبند بودند و به آن وفا می کردند. تفسیر *أوفوا بالعقود* (۳) و المؤمنون عند شروطهم (۴) در رفتار ایشان تجسم می یابد.

ص: ۴۹

۱- (۱) مقتل الحسين، ابو مخنف (ترجمه و متن کامل)، ص ۱۳۵، انتشارات امام المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۵ش؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۹۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۴۲۱؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱، نقل از الارشاد شیخ مفید؛ در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص ۲۲۶؛ مقتل الحسين\* المقدم، ص ۱۷۷.

۲- (۲) سماوی در ابصار العین، ص ۱۸۳؛ مقتل الحسين\* المقدم، پیشین، ص ۲۴۷.

۳- (۳) سوره مائده، آیه ۱.

۴- (۴) عیون اخبار الرضا\*، ج ۲، ص ۱۵۸، باب ۴۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۶۶، باب ۳۱، المهور و الاجور و ما ینعقد؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۵۹۲، ح ۴، باب ۱۴۲، من عقد علی امرأه و شرط لها؛ راوندی در «فقه القرآن»، ج ۲، ص ۵۱؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۸۰، الفصل السادس، ص ۴۸۱ و ۵۰۹، الفصل التاسع؛ عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۱۸، الفصل التاسع و وسائل ۲۹۳، الفصل العاشر و ج ۲، ص ۲۵۷، باب دیون، و ج ۳، ص ۱۹۳، باب تجارت؛ و وسائل الشیعه، ص ۲۷۶، ح ۲۷۰۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۱، باب ۱۴، و ج ۷۲، ص ۹۶، باب ۴۷، ح ۱۸؛ و ج ۷۴، ص ۱۶۶، ح ۲، باب ۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۰۱، ح ۱۵۴۲۴.



آنها با هر که عهد و پیمان می بستند، به آن وفا می کردند؛ حتی با دشمنان خود. به همین دلیل، مخالفان به سوی آنها جذب می شدند و از ملامت از ایمان می گشتند.

در این گفتار چند نمونه از وفای به عهد اهل بیت علیهم السلام با دشمنان و جذب شدن آنها به سوی اهل بیت علیهم السلام ذکر می شود.

مسلمان وقتی درباره چیزی با کسی عهد ببندد، نباید عهدشکنی کند؛ هر چند هم عهد او کافر و مشرک باشد، زیرا وفای به عهد، سبب جلب افراد به ایمان می شود و عهدشکنی بر ضد آن است. داستان یهودی و دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صلح حدیبیه شاهد این مطلب است:

### الف) مسلمان شدن یهودی

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که مردی یهودی چند اشرفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب کار بود، پس او تقاضای آن را کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای یهودی! نزد من چیزی نیست که به تو بدهم. یهودی گفت: من هرگز از تو جدا نمی شوم تا این که دین مرا بدهی.

فرمود: پس با تو می نشینم، تا این که در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و فجر را ادا نمود. اصحاب آن حضرت یهودی را تهدید می کردند و او را وعده می دادند، پس رسول الله صلی الله علیه و آله به آنها نظر کرد و فرمود: با او چه می کنید؟

اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! یهودی تو را حبس کرده است.

فرمود: خداوند مرا مبعوث نکرده است تا بر کسی ظلم کنم. چون روز شد، یهودی گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله». (۱)

ص: ۵۰

---

۱- (۱). شیخ صدوق در امالی، ص ۳۷۶، ج ۶، مجلس ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶، ح ۵، نقل از امالی شیخ صدوق.

در ذی القعدة سال ششم هجرت، غزوه حدیبیه پیش آمد که پیمان صلح نوشته شد و به سبب وفادار بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیمان صلح در طول مدت آن، جمع بسیاری از مشرکان اسلام آوردند. (۱)

خداوند می فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا؛ (۲) همانا ما تو را پیروزی بخشیدیم؛ پیروزی درخشانی.

برخی از موارد را به اختصار ذکر می کنیم:

ابو جندل که در مکه زندانی بود، از مکه گریخت و در حدیبیه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید؛ در حالی که مجلس بستن قرارداد صلح هنوز تمام نشده بود. چون پدرش «سهیل بن عمرو» او را دید، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: او را به من بازگردان. پس آن حضرت ابو جندل را بازگرداند، (۳) چون طبق صلح نامه، افراد مسلمان گریخته از مکه باید برگردانده می شدند.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه برگشت، ابوبصیر بن اسید، یکی از مشرکان گریخت و اخنس بن شریق دو نفر را برای بازگرداندن او فرستاد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله او را بازگرداند. ابوبصیر در راه، یکی از آنها را کشت و دیگری فرار کرد. او با پنج نفر تازه مسلمان که با او از مکه آمده بودند،

ص: ۵۱

---

۱- (۱). اعلام الوری، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۶۳، نقل از اعلام الوری؛ غزوه حدیبیه را در سال پنجم هجرت نوشته، در حالی که در اعلام الوری در سال ششم دانسته است.

۲- (۲). فتح، آیه ۱.

۳- (۳). اعلام الوری، ص ۱۱۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۶-۱۱۹؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۳، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۳۰ و ص ۱۳۴؛ سیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۱؛ بحار الانوار، ص ۳۶۳، نقل از اعلام الوری.

در مابین «عیص» و «ذی المروه» سکونت گرفت. (۱) «ابوجندل» با هفتاد نفر که مسلمان شده بودند، از مکه گریختند و به ابوبصیر ملحق شدند. (۲)

ابوبصیر ثقفی که در مکه زندانی بود، از حبس گریخت و رهسپار مدینه شد. مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله نامه نوشتند که ایشان را بازگرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به ابوبصیر فرمود: می دانی که ما با اینان قراری گذاشته ایم و در دین ما شایسته نیست که بی وفایی و پیمان شکنی کنیم. اما خدای تعالی البته برای تو و دیگر بیچارگان مسلمان فرج و گشایشی عنایت خواهد فرمود. پس به سوی قبیله خویش باز گرد. (۳)

ص: ۵۲

- 
- ۱- (۱). اعلام الوری، ص ۱۱۳؛ در مجمع البیان، پیشین، ج ۵، ص ۱۶-۱۱۹؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۳۵؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۹.
  - ۲- (۲). اعلام الوری، ص ۱۱۳؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۳۵؛ السیره الحلبیه، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۶۳، نقل از اعلام الوری؛ همان منابع پیشین.
  - ۳- (۳). تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت علیهم السلام، ص ۱۷۹، نقل از تاریخ اسلام آیتی، ص ۴۷۴.

## ۲- نقش علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان

### اشاره

خداوند در قرآن می فرماید:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛

اگر شما نمی دانید پس از اهل ذکر می پرسید. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الذِّكْرُ أَنَا وَالْإِئِمَّةُ أَهْلَ الذِّكْرِ؛ ذَكَرَ، مَنْ مِمَّنْ وَائِمَّةٌ، أَهْلَ ذَكَرْنَا.» (۲)

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، علم و دانایی اهل بیت علیهم السلام بوده است. اولوالعلم آنها هستند که خداوند درباره آنها می فرماید:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛ (۳)

بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند.

صادقین در تفسیر این آیه می فرمایند: صاحبان این آیات و علوم، فقط ائمه هستند. (۴)

ص: ۵۳

---

۱- (۱). نحل، آیه ۴۳.

۲- (۲). اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۵۴۰.

۳- (۳). عنکبوت، آیه ۴۹.

۴- (۴). تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ اصول کافی، ج ۴، کتاب الحجّه، باب أن الائمه قد اوتوا العلم و أتت فی صدورهم، ص ۴۵۸، ح ۱ تا ۵.

علم حقیقی و همه علوم نزد اهل بیت علیهم السلام است و عالم حقیقی، آنها هستند؛ چنان که امام باقر و امام صادق می فرمایند:

«أما و الله لا یصیب العلم إلا من اهل بیت نزل علیهم جبرئیل علیه السلام؛ (۱) آگاه باشید، قسم به خدا، علم یافت نمی شود مگر از اهل بیت علیهم السلام که جبرئیل -از جانب خداوند- با آن نازل شده.»

و نیز می فرمایند:

«فَو الله لما یوحی الدُّ الْعِلْمُ إلا من اهل بیت نزل علیهم جبرئیل؛ (۲) پس قسم به خدا علم یافت نمی شود مگر از اهل بیت علیهم السلام که جبرئیل -از جانب خداوند- با آن نازل شده.»

و به همین سبب، خداوند متعال مردم را به سوی اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده و می فرماید:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (۳)

اگر شما نمی دانید، پس از اهل ذکر پرسید.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه می فرماید:

«الذُّكْرُ أَنَا وَالْأئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ؛ (۴) ذکر، منم و ائمه، اهل ذکرند.»

پس اهل بیت علیهم السلام با علم و دانایی خودشان، گاهی با سخنرانی و خطبه، گاهی با مناظره و گاهی با پاسخ دادن به پرسش های علمی و دینی

ص: ۵۴

---

۱- (۱) بصائر الدرجات، ص ۱۹، باب ششم، ح ۱ تا ۶؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۰۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۹، باب ۷، ح ۳۳۲۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۱، باب ۱۴، ح ۱۸ و ج ۴۶، ص ۳۳۵، باب ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۳، باب ۷، ح ۲۱۳۲۲.

۲- (۲) همان منابع پیشین.

۳- (۳) نحل، آیه ۴۳.

۴- (۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۵۴۰؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۲۵۹ (سوره النحل)؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۳، باب ۷، وجوب الرجوع فی جمیع الاحکام؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۹، ح ۵۵.

و گاهی با استدلال های منطقی و قرآنی، مخالفان خود را هدایت می کردند. در این فصل برخی از این موارد را متذکر می شویم.

## ۱- سخنرانی ها و خطبه ها

### اشاره

قوله تعالی:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...؛ (۱)

ای رسول برسان...

تبلیغ اسلام و اظهار آن با سخنرانی و خطبه آغاز می شود و اکمال دین اسلام نیز با سخنرانی و خطبه صورت می گیرد.

چون آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر دعوت از خویشانش اهتمام ورزید و با سخنرانی و خواندن خطبه تبلیغ دین اسلام را آغاز نمود. و چون آیه يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۳﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ (۳) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ عمومی را آغاز کرد و با سخنرانی، آنها را به سوی خدای یگانه دعوت نمود و از عقاب دنیوی و اخروی انداز کرد.

و چون دین اسلام به مرحله کمال رسید، خبر با سخنرانی و خطبه خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله کامل شد.

پس یکی از سیره های علمی اهل بیت علیهم السلام این بود که با سخنرانی ها و خطبه ها حق را بر مردم آشکار نمودند و مخالفان را به صراط حق جذب می کردند.

در این گفتار چند نمونه از سخنرانی ها و خطبه های اهل بیت علیهم السلام را ذکر می کنیم که به سبب آنها مخالفان به صراط مستقیم جذب شدند. لازم

ص: ۵۵

---

۱- (۱). مائده، آیه ۶۷.

۲- (۲). شعراء، آیه ۲۱۴.

۳- (۳). مدثر، آیه ۱-۲.

به ذکر است که ضروری نیست اثر سخنرانی و خطبه، فوری باشد؛ بلکه برای متحول شدن مخالف، زمان لازم است و مخالف احتیاج به فکر و تحقیق دارد، چنان که قیام امام حسین علیه السلام از مدینه تا آخرین لحظات زندگی همراه با سخنرانی و خطبه بود و بر اثر این خطبه ها مخالفان حتی پس از شهادت آن حضرت نیز به صراط حق جذب شدند.

### الف) خطبه امام حسین علیه السلام در مکه

روایت شده که چون امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت به سوی عراق حرکت کند، مقابل جمعیت ایستاد و فرمود:

«الحمد لله ما شاء الله و لا قوه إلا بالله و صلى الله على رسوله. خطّ الموت على ولد آدم مخطّ القلاده على جيد الفتاه...»؛

مرگ برای آدمیان مانند گردنبد بر گردن دختر جوان زینده و حتمی است. چه بسیار مشتاق دیدار پیشینیان خویش هستم؛ هم چون اشتیاق یعقوب به یوسف. برای من قتلگاهی انتخاب شده که به آن خواهم رسید. گویا می بینم اعضای بدنم را گرگان بیابان ها در محلی بین «نواویس» و «کربلا» قطعه قطعه می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر و انبارهای خالی خود را پر نمایند. از روز سرنوشت گریزی نیست. ما اهل بیت به رضای خدا راضی هستیم و بر بلای او صبر می کنیم و او ما را اجر صابران مرحمت می کند. پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله از او جدا نمی شود و در بهشت جاودان همراه او خواهد بود. دیده پیغمبر صلی الله علیه و آله بدان ها روشن شود و خدا وعده خود را بدان ها منجر می کند. هر کس آماده است، خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا ساخته با ما حرکت کند که من صبح گاه حرکت می کنم، ان شاء الله تعالی. (۱)

ص: ۵۶

---

۱- (۱). مقتل الحسين، ابو مخنف، ص ۱۱۶؛ اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۲۰؛ مشير الاحزان، ص ۴۱؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، باب ۳۷، نقل از کتاب ملهوف؛ مقتل الحسين\* للمقرم، ص ۱۶۶.

تا زمان امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نمی توان بیشتر اهل کوفه را شیعه دانست، زیرا آنان گروهی سیاسی بودند که وارد حزب امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام شدند. آنها در واقع گروهی منافق بودند که از یک طرف ادعای شیعه بودن می کردند و طرف دیگر برای کشتن فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کربلا رفته بودند که کتب تاریخ و مقاتل بر این مطلب شاهدند. آنها به امامتی که منصوص من الله باشد، معتقد نبودند؛ لذا به سوی امام حسین علیه السلام نامه ها نوشتند که «...کیس لئنا امام...؛ ما امام نداریم به سوی ما بیا». اگر به امامت امام حسین علیه السلام معتقد بودند، چنین کلامی را نمی نوشتند، زیرا در هر زمان برای همه انسان ها یک امام هست، نه این که برای هر قبیله و هر شهر امامی جدا باشد!

امام حسین علیه السلام در خطبه ذیل، مضمون نامه های کوفیان را متذکر شده اند و خطبات دیگر امام حسین علیه السلام نیز همه، دال بر شیعه نبودن کوفیان است. پس این قول باطل است که «شیعیان امام حسین علیه السلام را کشتند».

### **(ب) خطبه امام حسین علیه السلام با لشکر حرّ**

در منزل گاه «ذوحسم» پیش از نماز ظهر، آن حضرت علیه السلام خطاب به لشکر حرّ فرمود:

ای مردم! من نزد شما نیامدم تا پیک ها و نامه های شما آمد که ما امام نداریم و نزد ما بیا، شاید خدا به وسیله تو، ما را به هدایت حق متحد کند. اگر بر سر پیمان خود هستید، من آمدم؛ پس عهد و پیمان خود را به من بدهید و اگر آمدن مرا خوش ندارید، به همان جا که آمدم، (۱) باز خواهم گشت.

ص: ۵۷



چون امام حسین علیه السلام سلام نماز عصر را گفت، به لشکریان حَزْرُو کرد و حمد و ثنای خدا نمود و سپس فرمود:

اما بعد، ای مردم! اگر شما تقوا داشته باشید و حق را به اهلش واگذارید، خدا را پسندیده تر است و ما خاندان محمدیم و به ولایت بر شما شایسته تریم از آنها که به ناحق دعوی آن کنند و به جور و عدوان میان شما عمل کنند و اگر جز ناخوشی از ما و ناآگاهی به حق ما را نخواهند و اکنون برخلاف نامه ها و فرستادگانی که نزد من فرستادید نظر دارید، من باز می گردم. (۱)

#### د) خطبه امام حسین علیه السلام در مقام «البیضه» خطاب به اصحاب حَزْرُو

چون امام علیه السلام به مقام «البیضه» رسید، به اصحاب حَزْرُو خطاب کرد و بعد از حمد و ثنا فرمود:

«أیها الناس ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً عهده مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بلائهم و العدوان...»

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمارد، پیمان خدا را بشکند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کند، در میان بندگان خدا به گناه و تجاوزگری رفتار نماید، پس به مخالفت برنخیزد و انکار خویش را در کردار و گفتار آشکار نسازد، بر خداوند لازم است که او را در جایگاه آن ظالم وارد سازد. آگاه باشید! همانا این گروه بنی امیه فرمان شیطان را پیروی کرده، طاعت خدای رحمان

ص: ۵۸

---

۱- (۱) مقتل الحسين، ابو مخنف، ص ۱۵۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۲۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۰؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴، به همین مضمون نقل کرده (انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم)؛ در کربلا- چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص ۲۳۳؛ مقتل الحسين\* للمقرم، ص ۱۸۳.

را رها نموده، فساد را رواج داده و حدود خدا را معطل گذاشته و فیء را به خود اختصاص دادند. حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام کردند و من شایسته ترین مردم ام به نهی کردن و باز داشتن آنها و شما به من نامه ها نوشتید. فرستادگان شما نزد من آمدند و گفتند که شما با من بیعت کرده اید و مرا تسلیم نمی کنید و تنها نمی گذارید.

اکنون اگر بر بیعت خویش پایدارید، رُشد و کمال خویش را دریافته، خواهید دید همانا من حسینیم، پسر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله. خود من با شمایم و خاندان من با خاندان های شماست و من سرمشق و پیشوای شما هستم. اگر چنین نکنید و عهد و پیمان خود را شکستید و بیعتم را از گردن خویش برداشتید، به جان خودم قسم که از شما بعید نیست؛ چرا که پیش از این با پدر و برادر و پسرعمویم مسلم همین کردید. مغرور کسی است که فریفته وعده های شما گردد. شما از نجات خویش روی گردان شدید و بهره خود را از دست دادید. هر کس پیمان شکند، قطعاً به زیان جان خود شکسته است و زود است که خدا مرا از شما بی نیاز گرداند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته». (۱)

### ه) احتجاج امام حسین علیه السلام

چون تشنگی بر امام حسین و اصحابش علیهم السلام غلبه کرد، ایستاد و بر شمشیر خود تکیه داد و با صدای بلند فرمود:

«أُنشِدکم الله هل تعرفونی؟ قالوا: نعم أنت ابن بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سبطه، قال: أنشدکم الله هل تعلمون أن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالوا: اللهم نعم، قال: أنشدکم الله هل تعلمون أن امی فاطمه بنت محمد. قالوا: اللهم نعم،

ص: ۵۹

---

۱- (۱) مقتل الحسين، ابو مخنف، ص ۱۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۰؛ در کربلا — چه گذشت، ص ۲۳۵؛ المقتل للمقرم، ص ۱۸۴.

قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ أبي علي بن أبيطالب عليه السلام قالوا: اللهم نعم، قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ جدّتي خديجه بنت خويلد أوّل نساء هذه الأمّة إسلاماً؟ قال اللهم نعم. قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ سيد الشهداء حمزه عمّ أبي؟ قالوا: اللهم نعم، قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ هذا سيف رسول الله و أنا منقلّده؟ قالوا: اللهم نعم، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أنّ هذه عمّامه رسول الله أنا لابستها؟ قالوا: اللهم نعم، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أنّ عليا كان أولهم إسلاماً و اعلمهم علماً و أعظمهم حليماً و انه ولي كلّ مؤمنٍ و مؤمنه؟ قالوا اللهم نعم، قال: فبم تستحلون دمي؟...؟ (١)

شما را به خدا می خوانم، آیا مرا می شناسید؟

گفتند: آری، تو فرزند دختر رسول خدایی.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جد من رسول خدا است؟

گفتند: آری.

- شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است؟

- آری.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است؟

- آری.

- شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که مادربزرگم خدیجه، اول زن مسلمان این امت است؟

ص: ۶۰

---

۱- (۱). اللهوف لسید بن طاووس، ص ۲۵؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۵۲، مجلس سی ام، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸، نقل از امالی صدوق.

-آری.

-شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که حمزه سیدالشهدا عموی پدر من است؟

-آری.

-شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جعفر طیار عموی من است؟

-آری.

-شما را به خدا سوگند، آیا می دانید این شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که من آن را بسته ام؟

-آری.

-شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که این عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بر سر دارم؟

-آری.

-شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که علی علیه السلام اول مسلمان این امت و داناترین و بردبارترین ایشان است و او سرور هر مرد و زن مؤمن است؟

-آری.

-پس چرا خونم را مباح می شمیرید؟!...»

## (و) خطبه های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

### اشاره

حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چندین خطبه خواند که در کتب مقاتل نوشته شده که (۱) آخرین خطبه را برای کوفیان خواند و بر آنان اتمام حجت نمود. (۲) ایشان در آن خطبه، خود و خاندانش را به یزیدیان معرفی

ص: ۶۱

---

۱- (۱). مقتل الحسین، ابومخنف، ص ۲۳۶ و ۲۲۲؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۵۲؛ اللهوف لسید بن طاووس، پیشین، ص ۲۹؛ المقتل للمقرم، ص ۲۳۳؛ در کربلا چه گذشت، ص ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۴ و ۳۰۵؛ المقتل للمقرم، ص ۲۲۷.

۲- (۲). در کربلا چه گذشت، ص ۳۰۷.

کرد و ننگ و پلیدی، ظلم و جور و... بنی امیه و اتباعشان را آشکار کرد و کوفیان را سرزنش کرد و از عاقبت بد آنها خبر داد و پس از برخی از خطبه ها، صدای استغاثه بلند می کرد که از فرش تا عرش همه موجودات را می لرزاند و مخالفانی که اندکی انصاف در دل آنها باقی مانده و زنگ گرفته بود، از خواب غفلت بیدار می شدند و به سوی حسین علیه السلام جذب می شدند. این رساله گنجایش ذکر همه این خطبه ها را ندارد و برای اثبات حقیقت، همان مقدار که بیان گردید، کافی است.

اکنون در این گفتار، مخالفانی را که به سبب این خطبه ها به اهل بیت علیهم السلام پیوستند اجمالاً معرفی می کنیم.

### **یکم) هدایت یافتن ضرغامه بن مالک تغلبی**

ایشان با لشکر عمر بن سعد به کربلا آمد و سپس به امام حسین علیه السلام پیوست. و در حمله اول به درجه شهادت نائل شد.

(۱) «السلام علی ضرغامه بن مالک». (۲)

### **دوم) هدایت یافتن عبدالرحمن و پدرش**

عبدالرحمان مسعود بن حجاج تیمی و پدرش هر دو از هواداران ابن سعد بودند و همراه سپاه او از کوفه به کربلا آمد، اما در روز هفتم محرم به امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول شهید شد. (۳) «السلام علی مسعود بن الحجاج و ابنه». (۴)

ص: ۶۲

---

۱- (۱). رجال طوسی، ص ۱۰۱؛ المناقب لابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۳؛ مامقانی در تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بصر العین فی النصار الحسین، ص ۲۲۱.

۲- (۲). سید بن طاووس در الاقبال، ج ۳، ص ۷۸ و ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱، نقل از کتاب مصباح الشیخ.

۳- (۳). رجال طوسی، ص ۱۰۵؛ بصر العین فی النصار الحسین، ص ۲۰۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۴۸؛ محلی حمید بن احمد در الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴- (۴). سید بن طاووس در الاقبال، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ص ۷۲.

عبدالله بن بشر ابتدا از لشکریان عمر سعد بود، اما پیش از آغاز جنگ، به امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول به شهادت رسید. (۱)

#### چهارم) حرّ بن یزید ریاحی و غلامش

خوارزمی در مقتل الحسین می نویسد:

در روز عاشورا وقتی حرّ سخنان امام علیه السلام را شنید، قلبش مضطرب گردید و اشکش جاری شد! با حالت تضرع و پشیمانی و چشم های گریان همراه غلام تُرکش از لشکر عمر بن سعد جدا شدند و به امام حسین علیه السلام پیوستند. (۲)

#### پنجم) عمر بن ضبیعه بن قیس تیمی

ایشان همراه سپاه ابن سعد از کوفه خارج شد و برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا آمد، اما سرانجام با شمار دیگری به امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول روز عاشورا به شهادت رسید. (۳) «السلام علی عمر بن ضبیعه الضبعی». (۴)

ص: ۶۳

- 
- ۱- (۱). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۱۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۷۰؛ محمد تقی تستری در قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۶۷.
  - ۲- (۲). المقتل لا بومخنف، ص ۳۳۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۵۱؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۸ (انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم)؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۵۲؛ مقتل الحسین\* لخوارزمی، ج ۲، ص ۱۰؛ الاقبال، ص ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹، نقل از امالی صدوق؛ در کربلا چه گذشت، ص ۳۱۸؛ المقبل للمقرم، ص ۲۳۶.
  - ۳- (۳). رجال طوسی، ص ۷۷؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۴۹؛ تنقیح المقال، ص ۳۳۲؛ ذخیره الدارین، ص ۲۲۴.
  - ۴- (۴). الاقبال، ص ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

## ششم) قاسم بن حبيب بن ابی بشر از دی

او نیز از سپاهیان عمر سعد بود و پیش از آغاز جنگ به امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول شهید شد. (۱) «السلام علی قاسم بن حبيب الازدی». (۲)

## هفتم) موقع بن ثمامه اسدی صیداوی

وی در بین دشمنان امام حسین علیه السلام بود، اما چون عمر سعد خواسته های امام حسین علیه السلام را نپذیرفت، با جمع دیگری شبانه به امام حسین علیه السلام پیوست و روز عاشورا با دشمنان امام علیه السلام بسیار جنگید و مجروح شد. عده ای از بنی اسد او را از معركة نجات دادند و پس از یک سال تحمل رنج و مشقت فراوان به شهادت رسید. (۳)

## هشتم) نعمان بن عمرو از دی راسبی

ایشان با سپاهیان ابن سعد از کوفه خارج شد و در کربلا به جنگ امام حسین علیه السلام آمد، اما چون ابن سعد شرطهای آن حضرت را نپذیرفت، شبانه با جمعی دیگر به امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا در برابر چشم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. (۴) «السلام علی نعمان بن عمرو». (۵)

## نهم) یزید بن زیاد بن مهاصر ابوشعاع کندی

وی نیز از لشکریان ابن سعد بود و همراه او از کوفه خارج شد و در

ص: ۶۴

- 
- ۱- (۱). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۱۴۳؛ تنقیح المقال، ص ۴۱۸.
  - ۲- (۲). الاقبال، ص ۷۹ و ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۷۲، نقل از مصباح الشیخ.
  - ۳- (۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۲؛ تنقیح المقال، ص ۲۶۰.
  - ۴- (۴). رجال طوسی، ص ۱۰۶؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۱۴۴؛ تنقیح المقال، ص ۲۷۳.
  - ۵- (۵). الاقبال، ص ۳۴۶.

کربلا به جنگ امام حسین علیه السلام آمد، اما چون شرایط امام علیه السلام از طرف عبدالله و ابن سعد رد شد، یزید از لشکر ابن سعد خارج شد و به امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا دلیرانه با دشمن جنگید و به درجه شهادت نائل شد. (۱) «السلام علی یزید بن زیاد بن مهاصر کندی». (۲)

### دهم) ۳۲ نفر از یزیدیان در شب عاشورا

سید بن طاووس در الحصون می نویسد:

در شب عاشورا ۳۲ نفر به طور جمعی از لشکر عمر سعد جدا شدند و در زمره اصحاب امام حسین علیه السلام قرار گرفتند. (۳)

### یازدهم) سی نفر از یزیدیان در روز عاشورا

اندلسی در عقد الفراید می گوید:

در روز عاشورا ۳۰ نفر از سپاه ابن زیاد به امام حسین علیه السلام پیوستند. (۴)

### دوازدهم) ابوالحتوف و برادرش سعد در عصر عاشورا

عصر عاشورا و پس از شهادت یاران امام حسین علیه السلام، وقتی امام با صدای بلند فرمود: «ألا ناصر فی نصرنا؛ آیا کسی نیست که ما را یاری کند؟» زنان و کودکان آن حضرت با شنیدن این استغاثه به شیون و زاری پرداختند. ابوالحتوف و برادرش سعد - که از خوارج بودند - چون ندای یاری طلبیدن امام حسین علیه السلام و گریه زنان و کودکان اهل بیت علیهم السلام را شنیدند، متنبه و دگرگون شدند و به یاری امام علیه السلام شتافتند و بر لشکر عمر سعد

ص: ۶۵

- 
- ۱- (۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ الکامل فی التاریخ، ص ۵۶۹؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۵.
  - ۲- (۲). الاقبال، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۷۲.
  - ۳- (۳). سید بن طاووس در الاقبال، ص ۹۴ و در اللهوف زندگانی اباعبدالله الحسین\*، ص ۱۰۶.
  - ۴- (۴). اندلسی در العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲۸.



حمله کردند؛ گروهی را کشتند و عده ای را زخمی کردند و سپس به درجه شهادت نائل شدند. (۱)

### سیزدهم) بکر بن حی تیمی

او همراه لشکریان عمر سعد به کربلا آمد. وقتی آتش جنگ شعله ور شد، به لشکر امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول و پس از نبردی دلیرانه، به شهادت رسید. (۲)

### چهاردهم) جوین بن مالک بن قیس و همراهانش

ایشان نیز همراه عمر سعد برای جنگ با امام حسین علیه السلام از کوفه به کربلا آمد، اما پس از آن که شرایط آن حضرت از طرف دشمن پذیرفته نشد، همراه شماری از افراد قبیله خود به لشکر امام علیه السلام پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. (۳) «السلام علی جوین بن مالک الضبعی». (۴)

### پانزدهم) حارث بن امرء القیس کندی

حارث همراه عمر سعد برای جنگیدن با امام حسین علیه السلام به کربلا آمد، اما هنگامی که دید سپاهیان عمر سعد سخنان آن حضرت را نمی پذیرند و او را در محاصره قرار داده اند، خود را به امام علیه السلام رساند و در روز عاشورا به شهادت رسید. (۵)

ص: ۶۶

- 
- ۱- (۱). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۱۷۴؛ کوفی، فضیل بن زبیر در تسمیه من قتل مع الحسین\*، ص ۱۵۴؛ نشر فی مجله تراثنا، العدد ۱۲؛ الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲.
  - ۲- (۲). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۲۰۷؛ الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۲۲.
  - ۳- (۳). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۲۰۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۹۸.
  - ۴- (۴). سید بن طاووس در الاقبال، ج ۳، ص ۷۸ و ۳۴۶.
  - ۵- (۵). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۱۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۲۲.

اینان اهل کوفه بودند و با سپاهیان عمر سعد به کربلا آمدند، اما چون ابن سعد شرطهای امام علیه السلام را نپذیرفت، با برادرش نعمان شبانه به امام علیه السلام پیوستند و در حمله اول به شهادت رسیدند. (۱) «السلام علی حلاس بن عمرو». (۲)

### هفدهم) زهیر بن سلیم ازدی

وی نیز در شب عاشورا از لشکر ابن سعد جدا شد و به امام علیه السلام پیوست و در حمله اول به شهادت رسید. (۳) «سلام علی زهیر بن سلیم الازدی». (۴)

اسلام آوردن گروهی از قبایل: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز بیسم دادن، قبایل را گرد آورد و پس از اطعام آنها، سخنان کوتاهی نمود و آنها را به اسلام دعوت نمود. پس عده بسیاری از ایشان مسلمان شدند. (۵)

جذب شدن اکثریت اهل شام: شام مرکز دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود؛ به طوری که پس از شهادت امام حسین و انصارش علیهم السلام که کاروان اسیران کربلا وارد شام شد، شامیان عید گرفتند و هر چه توانستند اهل بیت علیهم السلام را ذلیل و خوار شمردند... به آنها ناسزا می گفتند و سنگ باران شان می کردند و آتش بر ایشان می افکندند و... مصیبتی که مثل آن نه در کربلا وارد شد و نه در کوفه. امام سجاد علیه السلام در جواب کسی که پرسید کدام مصیبت بر شما بیش از همه سنگین بود، فرمود:

ص: ۶۷

- 
- ۱- (۱). ابصار العین فی انصار الحسین\*، ص ۲۰۲؛ الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳.
  - ۲- (۲). الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۶.
  - ۳- (۳). المناقب لابن شهر آشوب ج ۴، ص ۱۱۳.
  - ۴- (۴). الاقبال، ج ۳، ص ۷۹.
  - ۵- (۵). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹.

اما همین مردم شام با خطبات امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام منقلب شدند و یزید (لعنه الله علیه) از بیم شورش مردم مجبور شد که اهل بیت و همراهان آنها را آزاد و خانه ای برای عزاداری امام حسین علیه السلام آماده کرد و زنان شام با لباس سیاه نزد حضرت زینب علیها السلام آمدند و به ایشان تعزیت گفتند. (۲)

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید چنین خود را معرفی می کند:

«ایها الناس! أعطینا سِتًّا و فُضِّلنا بِسَیِّعٍ: أُعْطِینَا الْعِلْمَ و الْحِلْمَ و السَّمَاحَةَ و الْفَصَاحَةَ و الشَّجَاعَةَ و الْمَحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ، وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِیَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدَ و مَنَا الصَّدِیقَ و مَنَا الطَّیَّارَ و مَنَا أَسَدَ اللَّهِ و أَسَدَ رَسُولِهِ و مَنَا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ. مَنْ عَرَفَنی فَقَدْ عَرَفَنی وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفَنی أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبِی وَ نَسَبِی. أیْهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ مَكَّةَ و مِنِی...»

ای مردم! خدای تعالی به ما اهل بیت شش خصلت عطا کرده و به هفت فضیلت بر دیگران برتری داده است: به ما علم، بردباری، فصاحت، شجاعت و محبت در دل های مؤمنان بخشیده است و ما را فضیلت داده است به این که از ماست نبی مختار، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و از ماست صدیق اعظم، علی مرتضی و از ماست جعفر طیار و از ماست حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ماست دو سبط این امت: حسن و حسین؛ هر کس مرا شناسد، شناسد و هر کس نشناسد، من حسب و نسب خود را به او معرفی می کنم.

ای مردم! منم فرزند مکه و منی؛ منم فرزند زمزم و صفا؛ منم فرزند آن کسی که برداشت حجرالاسود را در دامان ردا؛ منم فرزند زینبده ترین

ص: ۶۸

۱- (۱). عباس اسماعیلی، سحاب رحمت (تاریخ سوگنامه سید الشهداء)، ص ۷۵۴، به نقل از تذکره الشهداء، ص ۴۱۲.

۲- (۲). المقتل للمقرم، ص ۳۶۱.

انسان که ازار و ردا به خود پوشید؛ منم فرزند بهترین کسی که نعلین به پا کرد و پای برهنه رفت؛ منم فرزند برترین کسی که طواف و سعی کرد؛ منم فرزند والاترین فردی که حج گذاشت و تلبیه گفت؛ منم فرزند کسی که به مسجد الاقصی سیر داده شد؛ منم فرزند کسی که جبرئیل او را به «سدره المنتهی» رساند؛ منم فرزند کسی که به مقام قرب حق نزدیک شد و بر او وحی نازل گردید؛ منم فرزند آن که به جایگاه «قاب قوسین او ادنی» نائل شد؛ منم فرزند آن که با فرشتگان آسمان نماز گذاشت؛ منم فرزند آن که خداوند به او وحی نمود آن چه را که هیچ کس نتواند درک کند؛ منم پسر محمد مصطفایم! منم پسر علی مرتضی؛ منم پسر آن که شمشیر بر حلقوم خلقِ خداشناس نهاد تا کلمه توحید بر زبان آوردند.

منم فرزند آن که در پیش روی رسول خدا به دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد و دو هجرت و دو بیعت نمود و در بدر و حنین جنگید و یک لحظه هم به خدا کافر نشد؛ منم پسر صالح مؤمنین، وارث پیامبران، براندازنده ملحدان، سلطان مسلمانان، نور مجاهدان، زینت عابدان، افتخار گریه کنندگانِ بسیار از خوف خدا، بردبارترین بردباران، برترین قیام کنندگان از آل یاسین، فرستاده پروردگار جهانیان؛ منم پسر آن که مؤید به جبرئیل و منصور به میکائیل بود؛ منم پسر آن که حامی و حافظ حرمت مسلمانان، کشنده مارقین و ناکثین و قاسطین بود؛ جهاد کننده با دشمنان کینه توز، سرافرازترین فرد قریش، نخستین ایمان آورنده ای که اجابت نمود و پذیرفت دعوت خدا و رسول او را، نخستین پیشی گیرندگان به اسلام، شکننده تجاوزگران و نابودکننده مشرکان، تیری از جانب خدا بر جان منافقان، زبان حکمت نیایشگران، یاری کننده دین خدا، متولی اجرای فرمان خدا، بستان معرفت خدا، خزانه علم خدا، سهل و آسان، سخاوتمند، با شرافت، مهتر، پاکیزه، ابطحی، پسندیده، دلاور، رادمرد، شکبیا،

بسیار روزه دار، آراسته، پابرجا، قاطع اصلاّب کافران، منهدم کننده احزاب منحرفان، استوار، قوی دل، بااراده، سرسخت، شیر شجاع، قهرمانی که دشمنان را در میدان نبرد آن گاه که نوک نیزه ها و عنان مرکب ها به هم نزدیک می شد به مانند سنگ آسیاب می چرخاند و هم چون باد به اطراف پراکنده می ساخت، شیر حجاز، قوچ عراق، مکی، مدنی، خیفی، (۱) عَقَبی، (۲) بدری، احدی، شجری، (۳) مهاجری، سرور عرب، شیر مرد میدان های نبرد، بازمانده مشعرین، (۴) پدر دو سبط حسن و حسین، این است جدّ من علی بن ابی طالب علیه السلام.

سپس فرمود:

منم پسر فاطمه زهرا؛ منم پسر سیده النساء؛ منم پسر خدیجه کبرا؛ منم پسر آن که او را به ستم کشتند؛ منم پسر آن که سرش را از قفا بریدند.

منم فرزند آن که او را بال تشنه شهید کردند؛ منم فرزند آن که جسدش را در بیابان کربلا افکندند؛ منم پسر آن که عمامه و ردایش را ربودند؛ منم پسر آن که فرشتگان آسمان بر او گریستند؛ منم پسر آن که جنیان زمین و مرغان هوا بر او ناله و زاری کردند؛ منم پسر آن که سر او را بر بالای نیزه هدیه بردند و در شهرها گرداندند؛ منم پسر آن که اهل بیتش را از عراق تا شام به اسیری بردند. هان ای مردم! سپاس و ستایش خدایی را که ما اهل بیت را به بلایی نیکو بیازمود؛ آن گاه که پرچم هدایت و عدالت و پرهیزکاری در میان ما قرار داشت و لوای ضلالت و هلاکت در دست دیگران بود...». (۵)

ص: ۷۰

---

۱- (۱). منسوب به مسجد «خیف» واقع در سرزمین منی.

۲- (۲). مقصود بیعت عقبه است.

۳- (۳). مقصود بیعت رضوان است.

۴- (۴). عرفات و مشعر.

۵- (۵). مقتل الحسین، ابو مخنف، ص ۴۰۰؛ طبرسی در الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۱؛ زندگانی اباعبدالله الحسین\*، ترجمه اللهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷، باب ۳۹.

راوی می گوید: پیوسته حضرت سجاد علیه السلام اوصاف جد و پدر خود را بیان می فرمود تا صدای گریه و ناله از مردم برخاست...

## ۲- موفقیت در مناظرات

### اشاره

یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، رفتار عالمانه اهل بیت علیهم السلام و شرکت آنان در مناظرات علمی و موفقیت در آنهاست. ایشان با علمای بزرگ ادیان و مکاتب مختلف به مناظره می پرداختند و همیشه در مناظره، غالب و موفق بودند و اگر مناظره کننده یا شنونده، عنادی با حق نداشت، به راه مستقیم جذب می شد و ایمان می آورد.

خداوند خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (۱)

«و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

در این گفتار، چند نمونه از این مناظره ها که به سبب آنها مخالفان به سوی حق جذب شدند و ایمان آوردند ذکر می شود.

### الف) مناظره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مشرکان

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که روزی پیروان ادیان یهود، نصارا، دهریه، ثنویه و مشرکان عرب در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع کردند.

یهودیان گفتند: ما می گوئیم عزیر پسر خداست، ای محمد! ما نزد تو آمده ایم تا نظر کنیم در گفتار تو. پس اگر پیروی ما کردی، در این صورت ما بر صواب از تو سبقت کرده ایم و از تو برتریم و اگر ما را مخالفت کردی، با تو دشمنی می کنیم.

ص: ۷۱

نصارا گفتند: ما می گوئیم به درستی که عیسی پسر خداست و ما نزد تو آمده ایم تا ببینیم تو چه می گویی. پس اگر از ما پیروی کردی، در این صورت ما بر تو به سوی صواب سبقت نمودیم و از تو برتریم و اگر مخالفت ما کردی، با تو دشمنی می کنیم.

دهریون گفتند: ما می گوئیم به درستی که برای اشیاء ضروری است که دائم باشند و پیش تو آمده ایم تا نظر کنیم در گفتار تو. پس اگر ما را پیروی کردی، ما بر صواب از تو سبقت گرفته ایم و برتر از تو هستیم و اگر مخالفت ما نمودی، با تو دشمنی می کنیم.

ثنویه گفتند: ما می گوئیم به درستی که نور و ظلمت مدبر (امور) هستند. ما اکنون نزد تو آمده ایم تا گفتار تو را بشنویم. پس اگر از ما پیروی کردی، ما بر صواب از تو پیشی گرفته ایم و از تو برتریم و اگر با ما مخالفت کردی، با تو دشمنی می کنیم.

مشركان گفتند: ما می گوئیم به درستی که بت های ما خدایان ما هستند. و نزد تو آمده ایم تا نظر کنیم در گفتار تو. پس اگر از ما پیروی کردی، در این صورت ما به سوی صواب بر تو سبقت کردیم و برتریم و اگر مخالفت کردی، با تو دشمنی می کنیم.

پس پیامبر رحمت فرمود:

«آمنت بالله وحده لا شريك له و كفرت [بالجبت و الطاغوت] بكل معبود سواه؛

ایمان آوردم بر خدای یکتایی که او شریک ندارد و انکار کردم به «جبت» و «طاغوت» و هر معبودی که غیر از خدای وحده لا شریک باشد.»

سپس برای اجتماع مذاهب پنج گانه فرمود:

ص: ۷۲

به درستی که خداوند متعال مرا برای همه انسان ها بشارت دهنده و اندازکننده فرستاده و بر عالمین حجت قرار داده و او(خداوند)به زودی حيله كسى را كه در دينش حيله مى كند، به سوى او بر مى گرداند.

سپس به يهوديان فرمود: آيا شما نزد من آمده ايد تا قول شما را بدون دليل قبول كنم؟ گفتند: نه.

فرمود: پس چه چيز شما را به اين عقیده واداشته كه عَزَّير پسر خداست؟

يهود گفتند: زيرا عَزَّير تورات را زنده كرد و جز خدا كسى تورات را زنده نمى كند.

پس پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: چگونه عَزَّير پسر خدا شد و موسى نشد؛ در حالى كه او براى آنها تورات را آورده و از موسى معجزات ديده شده؟! پس موسى با نبوتش اولى و احق بود...

پس پيامبر صلى الله عليه و آله با قاعده اولويت، دليل آنها را نقض كرد و با دليل خود آنها كفر آنها را اثبات نمود و سپس با ادله اى، هر نوع بنوّت(پسر بودن)خدا را باطل كرد كه آنها مبهوت شدند و از آن حضرت صلى الله عليه و آله براى فكر كردن مهلت خواستند.

سپس پيامبر صلى الله عليه و آله با دليل عقلى و فلسفى، قول نصارا را مثل قوم يهود باطل كرد كه نصارا گفتند: تا امروز مجادل و مخاصم مثل تو نديديم و ما در امورمان دقت مى كنيم.

سپس پيامبر صلى الله عليه و آله به دهريون فرمود: چه چيز شما را واداشته تا اشياء را دائمه بينداريد كه نه زایل بوده و نه زایل مى شوند؟

پس آنها ادله خود را آوردند و پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله تمام دلايل آنها را باطل كرد؛ به طورى كه مبهوت شدند و گفتند: ما در امر خود مى نگریم.

سپس آن حضرت صلى الله عليه و آله به ثنويه كه قائل بودند «نور و ظلمت هر دو



مدبرند». فرمود: چه چیز شما را به این عقیده وادار کرده است؟

پس آنها نیز ادله خود را بیان کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله ادله آنها را با ادله فلسفی مثل محال بودن اجتماع نقیضین و ضدین و مثلین و... باطل نمود. پس آنها گفتند: ما در امر خود نظر می کنیم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به مشرکان عرب کرده و فرمود: پس شما چرا بت ها را می پرستید و خدا را عبادت نمی کنید؟

گفتند: ما با پرستش آنها به سوی خدای تعالی تقرب می جویم.

فرمود: آیا آنها (بت ها) می شنوند و مطیع پروردگار خود هستند و او را عبادت می کنند، تا این که شما به تعظیم آنها تقرب بجوید به سوی خداوند؟

گفتند: نه.

فرمود: پس شما به دست خودتان آنها را حمام کردید؟

گفتند: بلی.

فرمود: در این صورت - اگر از آنها جایز باشد - باید آنها شما را عبادت کنند... پس آن حضرت استدلال آنها را باطل کرد؛ به طوری که میان آنها اختلاف افتاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله همه عقاید شرک آمیز را با دلیل های محکم باطل کرد و وحدانیت خداوند متعال را اثبات نمود.

امام علیه السلام می فرماید: قسم به آن ذات - خدایی - که آن حضرت صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث به نبوت کرده، بر جماعت آنها (مذاهب پنج گانه) بیش از سه روز نگذشت تا این که همه آنها پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و اسلام را قبول کردند و آنها ۲۵ نفر بودند، از هر فرقه پنج نفر. آنها گفتند: ای محمد! ما مثل حجت تو هرگز ندیده بودیم؛ پس شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی. (۱)

ص: ۷۴

---

۱- (۱). تفسیر امام حسن عسکری\*، ص ۵۰۴، (احتجاج الرسول! و جداله و مناظراته)؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۲؛ علی بن یونس در الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۵۴؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۷، نقل از الاحتجاج.

در مناظره، باید از اقوال و نظریات مناظره کننده علیه مخالف و برای اثبات مدعای خود استفاده کرد؛ چنان که حضرت امام باقر علیه السلام در مناظره ذیل، گفته مخالفان را میان خود و آنها داور قرار داد و آنها را از جهل نجات داد.

### **(ب) مناظره امام باقر علیه السلام و مسلمان شدن مرد کیسانی**

بعضی از رؤسای مذهب کیسانیه با امام باقر علیه السلام درباره زنده بودن محمد حنفیه سخن گفتند. حضرت به آنها فرمود: وای بر شما! چرا از این حماقت دست برنمی دارید؟ آیا شما بهتر می دانید یا ما؟ پدرم علی بن حسین علیه السلام فرمود: من مرگ محمد بن حنفیه، غسل، کفن، نماز و گذاشتن او را در قبر شاهد بودم.

آنها گفتند: امر بر پدرت مشتبه شده است؛ چنان که امر حضرت عیسی علیه السلام بر قوم یهود مشتبه شد.

حضرت فرمود: آیا حاضرید این گفته تان را بین من و خودتان داور قرار دهید؟!

گفتند: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا یهود که امر حضرت عیسی بر آنها مشتبه شد، از دوست داران عیسی هستند یا از دشمنان او؟

گفتند: از دشمنانش.

فرمود: آیا پدرم از دوست داران محمد بود یا از دشمنانش؟

گفتند: پدر شما محمد را بسیار دوست می داشت.

ص: ۷۵

و بدین ترتیب به اشتباه خود آگاه شدند و از مذهب کیسانیه بازگشتند و از پیروان اهل بیت علیهم السلام گردیدند. (۱)

در مناظره باید ابتدا درباره دلیلی که مخالف می خواهد به آن استدلال کند، از خصم اقرار گرفت و سپس استدلال کرد، تا برای خصم راه فراری باقی نماند و زمینه برای پذیرش حق فراهم شود و او یقین به گمراهی خود کند.

### ج) مناظره امام باقر علیه السلام و مستبصر شدن ناصبی

روایت شده روزی «سالم» که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، به محضر امام باقر علیه السلام آمد و گفت: نزد تو آمده ام تا درباره آن مرد صحبت کنم!

امام فرمود: کدام مرد؟

گفت: علی ابن ابی طالب.

فرمود: درباره کدام کارش؟

گفت: درباره احداث و بدعت هایش!

امام فرمود: به احادیثی که راویان از پدرانشان نقل کرده و نزد تو موجود است، نیک بنگر. ای سالم! آیا این خبر به تو رسیده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر، سعد بن معاذ را با پرچم انصار به میدان فرستاد و او شکست خورده بازگشت؟ سپس عمر بن خطاب و سعد را با پرچم مهاجر و انصار به میدان فرستاد و این بار سعد مجروح بازگشت و عمر نیز با تمام افرادش خائف و مضطرب بازگشتند؟ در این جا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این بود کار مهاجر و انصار! و این جمله را سه مرتبه تکرار کرد و سپس فرمود: فردا این پرچم را به

ص: ۷۶

دست کسی خواهم داد که هرگز از جنگ و نبرد نمی گریزد و پشت به دشمن نمی کند «کزاراً غیر فزار»! او کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند. این دژ (خیبر) به دست او فتح خواهد شد.

پس، سالم و همراهانش این حدیث را تأیید کردند و گفتند: آری، چنین بود.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای سالم! اگر معتقد باشی که خداوند علی علیه السلام را دوست می داشت، ولی از کارهایش بی خبر بوده، کافر شده ای و اگر بگویی خداوند او را دوست می دارد و می داند چه می کند، دیگر چه جایی برای احداث بدعت باقی می ماند؟!

این سخن امام علیه السلام به قدری برای سالم دلنشین بود که گفت: این مطلب را دوباره برای من تکرار کن. پس امام علیه السلام تکرار کرد.

سالم گفت هفتاد سال خدا را به گمراهی پرستیدم، اما امروز متوجه گمراهی ام شدم! او از پیروان و دوستان اهل بیت علیهم السلام گردید. [\(۱\)](#)

اگر خصم در مناظره برای پاسخ مهلت خواست، باید به او مهلت داده شود، زیرا هدف، هدایت خصم است و اگر مهلت داده نشود، ممکن است او ساکت شود، اما قانع نمی شود و نیز ندادن مهلت برای تفکر، نوعی ضعف به حساب می آید. در مناظره ذیل امام صادق علیه السلام هر چه قدر که خصم مهلت خواست، به او مهلت داد.

#### **(د) مناظره امام صادق علیه السلام و استبصار هشام جهمی**

عمر بن یزید گوید: پسر برادرم که هشام نام داشت، به مذهب

ص: ۷۷

جهمیه (۱) گرویده بود و با امام صادق علیه السلام مناظره کرد. امام از او درباره مسئله ای پرسید، پس هشام در آن مسئله سرگردان شد و بی جواب ماند. پس از امام مهلت خواست و امام فرصت داد. او در پی جواب، چند روز مضطرب بود، اما پاسخی نیافت و بازگشت. پس امام او را از جواب آگاه ساخت و درباره مسائل دیگری از او سؤال نمود که هشام باز هم از جواب متحیر ماند و چند روز در همین حال باقی ماند.

عمر گوید: بار سوم هشام از من خواست که از امام اجازه ملاقات بگیرم.... امام فرمود: فردا در مقام «حیره» ان شاء الله با او ملاقات می کنم.

هشام گوید: پس در آن روز من قبل از امام به آن جا رسیدم که ناگاه امام سوار بر استری روبه روی من ظاهر شد. چون به آن حضرت نگاه کردم و امام به من نزدیک شد، منظره امام علیه السلام مرا به ترس و وحشت انداخت و مرا مرعوب کرد. من در همین حال ماندم و چیزی نیافتم که با آن سخن گویم و چون خواستم سخن بگویم، زبانم نمی چرخید. امام علیه السلام مدتی ایستاد و منتظر بود که من سخن بگویم و وقوف آن حضرت بر من، هیبت و تحیر مرا زیاد می کرد و چون این حالت من را دید، مرکبش را حرکت داد و رفت و من یقین کردم هر چه به من از هیبت آن حضرت رسید، چیزی نبود مگر از خداوند عزوجل و از عظمت و موقعیت امام علیه السلام نزد ربّ جلیل.

عمر گوید: هشام به امام علیه السلام رو آورد و مذهب خود را ترک کرد. (۲)

ص: ۷۸

---

۱- (۱). فرقه جهمیه پیروان جهم بن صفوان هستند.

۲- (۲). رجال الکشی، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۹۳، ح ۲، (نقل از رجال کشی).

در مناظره با امثال زنادقه که خدا را قبول ندارند، باید ابتدا به ادله عقلیه تمسک جست و استدلال کرد، زیرا اولین راهنما و هادی انسان، عقل است و ادله غیر عقلی در این جا معنا ندارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام در مناظره ذیل با ادله عقلیه، زندیق را هدایت نمود:

زندیقی مصری به محضر امام صادق علیه السلام آمد تا با آن حضرت مناظره کند. امام از او پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: عبدالملک.

فرمود: کنیه تو چیست؟

گفت: ابو عبدالله.

امام فرمود: آن کدام ملک است که تو بنده او هستی؟ آیا از پادشاهان زمین است یا از پادشاهان و ملوک آسمان؟ و به من خبر بده درباره پسر تو که آیا او بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟

پس زندیق ساکت ماند. امام فرمود: بگو! اما زندیق باز هم ساکت ماند.

امام فرمود: چون من از طواف فارغ شوم، نزد من بیا. پس چون آن حضرت از طواف فارغ شد، زندیق پیش آن حضرت آمد و نشست.

امام فرمود: آیا می دانی که به درستی برای زمین تحت و فوق است؟ گفت: بلی.

فرمود: آیا تو تحت زمین داخل شدی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا می دانی زیر زمین چیست؟

گفت: نمی دانم؛ مگر این که گمان می کنم تحت آن چیزی نیست.

امام فرمود: تا وقتی که یقین نکنی، ظن عجز است. سپس به او فرمود: آیا به آسمان صعود کردی و بالا رفتی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا می دانی در آن چیست؟ گفت: نه.

فرمود: آیا به مشرق و مغرب رفتی و دیدی در آنها چیست؟ گفت: نه.

فرمود: تعجب است بر تو! به مشرق و مغرب نرسیدی و زیر زمین نزول نکردی و به آسمان بالا- رفتی و خبر نداری آن جا چیست و نمی شناسی که در پشت آنها چیست؛ در حالی که تو انکار می کنی آن چه را که در آنهاست. آیا عاقل چیزی را که نمی شناسد، انکار می کند؟!

زندیق گفت: کسی جز تو به این کلام با من سخن نگفته است.

امام فرمود: پس تو در شک هستی که شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد؟! زندیق گفت: شاید همین طور است.

امام فرمود: ای مرد! برای کسی که نمی داند، علیه کسی که می داند، حجتی نیست و برای جاهل، علیه عالم حجتی نیست. ای برادر مصری! از من تفهم کن. آیا نمی بینی آفتاب و ماهتاب و روز و شب را که پشت سر هم می آیند و بر یکدیگر سبقت نمی گیرند و می روند و برمی گردند؟ آنها مضطربند و برای آنها مکان دیگری نیست؟ پس اگر آنها قدرت رفتن داشته باشند، پس چرا برمی گردند و اگر غیر مضطرب بودند، پس چرا شب به روز و روز به شب تبدیل نمی شود؟ قسم به خدا ای برادر مصری، آنها مضطرب هستند.

آیا نمی بینی آسمان را که بلند شده و زمین گذاشته شده است؟! آسمان بر زمین سقوط نمی کند و زمین چیزهای تحت خود را به فوق نمی آورد. قسم به خداوند، اینها را خالق و مدبرشان نگه داشته است.

پس زندیق ایمان آورد. (۱)

ص: ۸۰

---

۱- (۱). شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۹۳، باب ۴۲؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۱، (نقل از احتجاج طبرسی).

گاهی در مناظره، خصم برای این که به زحمت نیفتد، فقط سؤال می کند، در این صورت باید به سؤالات او پاسخ مدلل داد و او را در مقام سؤال شونده قرار داد. در دو مناظره ذیل این قاعده رعایت شده است:

راهبی از اهالی نجران که زن راهبه ای همراهش بود، به خدمت امام کاظم علیه السلام آمدند. راهبه پرسش های بسیاری مطرح کرد و امام علیه السلام به تمام پرسش ها پاسخ داد و آن جناب علیه السلام نیز پرسش هایی از او کرد که پاسخی برای آنها نداشت. پس آن راهبه اسلام آورد. (۱)

### (ز) مناظره امام کاظم علیه السلام با مرد راهب

سپس مرد راهب پرسش را آغاز کرد و حضرت به همه آن چه پرسید، پاسخ داد و بعد راهب داستان آن مرد هندی که اسم خداوند را می دانست آصف برخیا به وسیله آن تخت سبا را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد را مطرح نمود که این هندی به وسیله این اسم اعظم، در یک شب و روز از هند به بیت المقدس می رفت و بازمی گشت. حضرت داستان هندی را برای او روشن بیان فرمود و اثبات کرد که آن بیت المقدس، خانه اهل بیت است.

راهب سؤالات بسیاری کرد، از زمین، آسمان، از انبیاء و ائمه علیهم السلام و از دین و... و حضرت همه را پاسخ فرمود. حضرت نیز از او سؤالاتی کرد که او جوابی برای آنها نداشت. آن گاه راهب به ایشان عرض کرد: «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله؛ آن چه از سوی خداوند

ص: ۸۱

---

۱- (۱) اصول کافی، ج ۲، کتاب حجه، باب مولد امام کاظم\*، ص ۴۷۶، ح ۱۲۸۶ [۵]؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۹۲؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۵۱، ح ۲۰۲۴، (هر دو از اصول کافی نقل می کنند).



آورده، حق است و شما برگزیدگان خداوند از میان بندگان هستید و شیعیان آن پاکیزگان و جایگزینان اند و سرانجام خداوند برای آنان است و الحمد لله رب العالمین». (۱)

### ۳- پاسخ به پرسش های علمی و دینی

#### اشاره

قوله تعالی:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (۲)

اگر شما نمی دانید، پس از اهل ذکر (اهل بیت علیهم السلام) پرسید.

یکی از سیره های علمی اهل بیت علیهم السلام در جذب و هدایت مخالفان، پاسخ به پرسش های علمی و دینی بود. هر که پرسشی داشت، چه پرسش های علمی و چه دینی، (۳) از اهل بیت علیهم السلام سؤال می کرد و آنها به بهترین شکل پاسخ می دادند. در این زمینه دوست و دشمن برای آنها فرق نمی کرد و به همین دلیل مخالفان آنها نیز از این فیض الهی بهره مند می شدند و کسانی که عنادی در پذیرش حق نداشتند، به سوی اهل بیت علیهم السلام جذب می شدند و از نعمت ایمان مالا مال می شدند، چرا که اهل بیت علیهم السلام فیض الهی و ابواب علم خداوندی هستند. پس علم کل و کل علم نزد ایشان است: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴) اینها هستند و ادعای «سلونی» فقط و فقط زینده آنان است.

در این گفتار مواردی بیان می شود که مخالفان به سبب گرفتن پاسخ های مناسب برای پرسش های شان، به اهل بیت علیهم السلام گرویدند.

ص: ۸۲

---

۱- (۱). همان منابع پیشین.

۲- (۲). انبیاء، آیه ۷.

۳- (۳). ناگفته نماند که همه پرسش های دینی، علمی هستند، اما بالعکس همه پرسش های علمی، پرسش دینی محسوب نمی شوند.

۴- (۴). رعد، آیه ۴۳.

در مناظره باید از کتب طرف مقابل استدلال آورد تا خصم یا سؤال کننده نتواند انکار کند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پرسش های یهود از کتاب «تورات» پاسخ داد:

### الف) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن چهل نفر از یهودیان

از ابن عباس روایت شده است که چهل نفر (مرد) از یهودیان مدینه گفتند: به نزد این کاهن دروغ گو می رویم که می گوید من رسول پروردگار عالمیانم تا او را توبیخ و تکذیب کنیم. این چگونه رسولی است در حالی که آدم بهتر از اوست، نوح بهتر از اوست و... همه انبیا را ذکر کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تورات را میان شما حکم قرار می دهم.

گفتند: ما به تورات راضی هستیم.

یهودیان برتری یک یک پیغمبران را بر آن حضرت بیان می کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برتری و فضل خود را بر آدم و موسی و نوح و ابراهیم و عیسی و سلیمان علیهم السلام، از تورات بیان نمود و یهودیان اقرار کردند و ایمان آوردند. (۱)

پاسخ باید مطابق فهم عموم مردم زمان باشد و نیز به وقوع پیوستن بعضی از پاسخ ها، نیاز به زمانی طولانی دارد؛ مثل اخبار آینده. در این صورت پاسخ باید مطابق فهم باشد تا اثر منفی نداشته باشد.

در روایت ذیل، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می داد که قیامت در فلان زمان برپا خواهد شد یا مرگ در فلان زمان می آید، سؤال کننده به جای این که ایمان بیاورد، می گفت: ما منتظر می مانیم تا هر زمانی که این چیزها واقع شد، ایمان بیاورد، و به جای این که به نبوت آن

ص: ۸۳

---

۱- (۱). الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۷، ح ۲۵ و ج ۹، ص ۲۸۹، (نقل از احتجاج طبرسی).

حضرت صلی الله علیه و آله ایمان بیاورد، می گفت: محمد کاهن است، زیرا شناخت مسلمانان آن زمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به پایین ترین درجه بود؛ چه برسد به کسی که هنوز ایمان نیاورده است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی داد که فهمیدنی بود و پذیرش آن محذوری نداشت.

### (ب) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن اعرابی

اعرابی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اگر تو نبی هستی، پس بگو قیامت کی بر پا می شود؟ و باران کی می آید؟ و چه چیز در شکم این ناقه من است؟ و من فردا چه به دست می آورم؟ و کی می میرم؟

پس پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب همه این سؤالات منتظر فرمان الهی ماند. جبرئیل پیام آورد که ای محمد! این آیه را بخوان:

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ (۱)

به درستی که نزد خداوند است علم قیامت و اوست که باران را نازل می کند و آن چه که در شکم هاست می داند و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد و هیچ کس نمی داند در کدام سرزمین می میرد. به درستی که خداوند علیم و خبیر است.

پس اعرابی دست حضرت را گرفت و گفت: «فأنا أشهد أن لا إله إلا الله» و اقرار می کنم که «انك محمد رسول الله». (۲)

ص: ۸۴

۱- (۱). لقمان، آیه ۳۴.

۲- (۲). ابن حمزه، عبادالدین ابی جعفر محمد بن علی الطوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۱۲۷، ح ۴، المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۳۳۹، (نقل از الثاقب فی مناقب).

## ج) پاسخ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن نعتل یهودی

«نعتل» یهودی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! از تو چند سؤال می کنم، اگر جواب دادی، مسلمان می شوم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود پرس. از حضرت سؤال هایی کرد و آن حضرت جواب پرسش ها را داد تا رسید به جایی که گفت: به من خبر ده که وصّی تو کیست، زیرا هیچ نبی نبوده که او را وصی نداشته باشد و نبی ما موسی بن عمران وصیت کرد به یوشع بن نون. پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که بلی وصی من و خلیفه بعد از من، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو نوه من حسن و حسین و بعد از ایشان نه کس دیگر از صلب حسین علیه السلام که همه امام نیکو کارند.

گفت: ای محمد! نام آنها را برای من بگو.

فرمود: هرگاه حسین علیه السلام در گذرد، پسر او علی و پس از او پسرش محمد و بعد از او پسرش جعفر و بعد از او پسرش موسی و بعد از او پسرش علی و بعد از او پسرش محمد و بعد از او پسرش علی و بعد از او پسرش حسن و بعد از او پسرش حجه بن الحسن بن علی علیهم السلام. اینها دوازده امامند به عدد نقبای بنی اسرائیل. پس نعتل گفت: کجاست جای ایشان در بهشت؟

فرمود: با منند و در درجه من. نعتل گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أنّك رسول الله و اشهد أنهم الاوصياء بعدك...» (۱).

## د) پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن مرد یهودی

از امام صادق علیه السلام روایت شده که مردی از یهود خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و درباره ده کلمه ای که به موسی در بقعه مبارکه در هنگام مناجات داده

ص: ۸۵

---

۱- (۱). الخزاز القمی، کفایه الأثر، ص ۱۱؛ رضی الدین الحلی، العدد القویه، ص ۸۱؛ حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۳ و ج ۳۶، ص ۲۸۳، نقل از کفایه الاثر).

شد، سؤال کرد و پیامبر همه آنها را پاسخ داد. یکی از آنها درباره کلماتی بود که خداوند برای ابراهیم اختیار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد که آن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» است و تفسیر این کلمات را نیز بیان نمود. پس آن یهودی ایمان آورد. (۱)

در پرسش های اهل علم، باید پاسخ هایی داده شود که منبع علمی داشته باشد و نیز آن منبع مورد قبول آنها باشد؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در روایت ذیل به علمای یهود پاسخ داد:

### ه) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن سه نفر از علمای یهود

از ابن عباس روایت شده که عده ای از علمای یهود نزد عمر آمدند و مسائلی را از او پرسیدند و عمر نتوانست هیچ کدام را پاسخ دهد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تشریف آوردند و رو به علمای یهود کردند و فرمودند: هر چه می خواهید پرسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب علم را به من آموخت و از هر بابی هزار باب دیگر برایم منشعب شده است. اما با شما شرطی دارم: وقتی به سؤال های شما جواب دادم، اسلام بیاورید.

علمای یهود گفتند: شرط را قبول می کنیم.

آن حضرت فرمود: سؤال کنید.

علمای یهود پرسیدند: یا علی! به ما خبر بده که قفل های آسمان چیست؟

امام علی علیه السلام فرمود: شرک به خدا، زیرا وقتی بنده ای مشرک شود، عملش بالا نمی رود.

پرسیدند: کلید آسمان ها چیست؟

فرمود: شهادت «ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله».

ص: ۸۶

پرسیدند: به ما خبر بده از قبری که صاحبش را سیر می داد؟

فرمود: آن ماهی بود که یونس بن متی را بلعید. سپس هفت دریا را سیر کرد.

پرسیدند: به ما خبر بده از کسی که قومش را انذار کرد، اما نه از جنّ بود و نه از انس؟

فرمود: مورچه سلیمان بن داوود بود که گفت: ... يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛

(۱)

ای مورچگان به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی دانند!

پرسیدند: به ما خبر بده از پنج چیزی که روی زمین راه رفتند، اما از شکم متولد نشدند؟

فرمود: آنها آدم و حوّا، ناقه صالح، قوچ ابراهیم و عصای موسی بودند.

پرسیدند: دُرّاج در آوازش چه می گوید؟

فرمود: می گوید: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۲)؛ خداوند بر عرش مسلط است.

پرسیدند: خروس در بانگش چه می گوید؟

فرمود: می گوید: «اذكروا الله يا غافلين» ای غفلت کنندگان! خدا را یاد کنید.

پرسیدند: اسب در شیهه اش چه می گوید؟

فرمود: وقتی مؤمنان به جنگ کفار می روند، می گوید: بار خدایا! مؤمنان را بر کافران یاری کن.

ص: ۸۷

---

۱- (۱). نمل، آیه ۱۸.

۲- (۲). طه، آیه ۵.

پرسیدند: الاغ در عرعرش چه می گوید:

فرمود: می گوید: خدا لعنت کند باج گیران را و در چشم شیطان عرعر می کند.

پرسیدند: قورباغه در آوایش چه می گوید:

فرمود: می گوید: پاک و منزّه است پروردگار من که در عمق دریاها تسبیح می شود.

پرسیدند: کاکلی در آوازش چه می گوید؟

فرمود: می گوید: اللهم العن مبغضی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله.

پس دو نفر از سه عالم یهودی گفتند: «أشهد أن لا اله الا الله و أنّ محمد رسول الله» و ایمان آوردند.

اما نفر سوم یک پرسش دیگر درباره اصحاب كهف با جزئیاتش، شامل: اسم آنها و اسم پدران آنها، اسم شهرشان، اسم پادشاهشان، اسم سگشان، اسم کوهشان، اسم غارشان و حکایت آنها از اول تا آخر پرسید. امام علیه السلام نیز پاسخ داد و سپس فرمود: ای عالم یهودی! من تو را به خدا سوگند می دهم، آیا آن چه شنیدی، با آن چه که در تورات شماسم موافق نبود؟

گفت: آری، نه یک حرف کم بود و نه یک حرف زیاد! ای ابوالحسن! دیگر مرا یهودی نخوان و «إني أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أنّ محمداً عبده و رسوله» و شما داناترین این امت هستی. (۱)

### (و) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک یهودی

از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی عمر بن خطاب زمام خلافت را به دست گرفت، روزی در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله نشسته بود. ناگاه مردی

ص: ۸۸

---

۱- (۱). شیخ مفید در الاختصاص، ص ۱۳۶، مثل همین روایت را نقل کرده است؛ قطب الدین، راوندی، در قصص الانبیاء، ص ۲۵۵، ح ۳۰۰، ابواسحاق احمد بن محمد، ثعلبی در عرائس المجالس، ص ۵۶۶-۵۷۵.

یهودی وارد مسجد شد و به او گفت: به من خبر بده از یکی که دو ندارد و از دویی که سوم ندارد و از سومی که چهارم ندارد و از چهارمی که پنجم ندارد و از پنجمی که ششم ندارد و از ششمی که هفتم ندارد و از هفتمی که هشتم ندارد و از هشتمی که نهم ندارد و از نهمی که دهم ندارد و از دهمی که یازدهم ندارد!

عمر نتوانست پاسخی بگوید. ابو ایوب انصاری او را به سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام راهنمایی کرد. آن مرد یهودی نزد حضرت آمد و گفت: من نزد امیر شما رفتم و مسائلی را از او پرسیدم، اما هیچ کدام از سؤالات مرا جواب نداد.

امام علیه السلام فرمود: مسائل تو چیست ای پسر هارون؟

مرد یهودی سؤالات خود را تکرار کرد. حضرت در جواب او چنین پاسخ داد:

آن یک که دو ندارد، خدای واحد است؛

آن دو که سه ندارد، ماه و خورشید است؛

آن سه که چهار ندارد، طلاق زنان است؛

آن چهار که پنج ندارد، عدد زن هایی است که می توانی به نکاح دائم درآوری که بیش از چهار زن جایز نیست؛

اما پنج که شش ندارد، نمازهای واجب یومیه است؛

آن شش که هفت ندارد، شش روزی است که خداوند در آن شش روز، آسمان و زمین را خلق کرد؛

آن هفت که هشت ندارد، آسمان های هفت گانه است؛

آن هشت که نه ندارد، حاملان عرشند که هشت تن می باشند؛

آن نه که ده ندارد، مدت وضع حمل است؛



و آن ده که یازده ندارد، ده روزی است که خداوند میقات خود را با حضرت موسی علیه السلام تمام کرد که در مجموع، چهل شب شد.

وقتی سخن امام به این جا رسید، یهودی گفت: یا علی! این چیزی است که تو می دانی و ما بدان اعتقاد داریم. سپس او کلمه شهادتین را بر زبان جاری کرد و به دست علی علیه السلام اسلام آورد و گفت: تو حقیقتاً جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین هستی. (۱)

### (ز) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یکی از احبار یهود

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که روزی یکی از یهودیان شام که از احبار آنها بود و تورات و انجیل و زبور و سایر کتب پیغمبران را خوانده بود و دلایل و معجزات آنها را می شناخت، به مجلسی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و میان آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن عباس و ابو معبد الجهنی حضور داشتند، آمد و گفت: ای امت محمد! شما ترک نکردید برای هیچ نبی و مرسل درجه ای و فضیلتی، مگر آن را برای نبی تان اثبات می کنید. آیا شما جواب آن چه که می پرسم را می دهید؟

پس همه آنها به سبب جهل و ترس ساکت ماندند، جز علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: آری، ای یهودی! خداوند به هیچ نبی و مرسل درجه و فضیلتی نداده است، مگر این که همه آنها را برای محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است و چند برابر آنها را محمد صلی الله علیه و آله اضافه نموده است. پس یهودی گفت: آیا تو جواب مرا می دهی؟

ص: ۹۰

---

۱- (۱). سید محسن آملی، عجائب احکام امیرالمؤمنین\*، ص ۱۸۹، به نقل از عجائب احکام امیرالمؤمنین\*، ح ۱۴۳، ص ۱۳، تألیف ابراهیم بن هاشم قمی، پدر علی بن ابراهیم قمی.

فرمود: بلی، امروز برای تو از فضایل رسول الله صلی الله علیه و آله می گویم که خداوند به سبب آنها چشم مؤمنان را روشن می کند و این سبب می شود که شک شکاکان برطرف شود.

شأن پیامبر ما صلی الله علیه و آله این بود که هر گاه برای خودش فضیلتی ذکر می فرمود، می گفت: «لا فخر» فخر نمی کنم - و من برای تو از فضایل آن حضرت ذکر می کنم بدون این که از حق انبیای دیگر کم کنم؛ ولیکن به سبب شکر خداوند متعال، این را ذکر می کنم.

آن یهودی درجات و فضایل و معجزات حضرت آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، یعقوب، یوسف، موسی، اُمّ موسی، داود، سلیمان، یحیی و عیسی علیهم السلام را بیان می کرد و می پرسید آیا برای محمد نیز چنین است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: بلی بیشتر از آن نیز داده شده. و آن جناب پیوسته جواب های مدلل می داد (۱) تا سرانجام یهودی گفت:

فإني أشهد أن لا إله الا الله، و أشهد أن محمداً رسول الله و أشهد أنه ما أعطى الله نبيا درجةً و لا رسلاً فضيله إلا و قد جمعها لمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله و زاد محمداً صلی الله علیه و آله على الأنبياء صلوات الله عليهم أضعاف درجات.

من شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و شهادت می دهم که خداوند هر چه فضیلت به انبیاء و مرسلین داده، همه آنها و بیش از آنها را به محمد صلی الله علیه و آله داده است.

و ایمان آورد. (۲)

ص: ۹۱

---

۱- (۱). به سبب طولانی بودن روایت، نتیجه آن را آوردیم.

۲- (۲). راوندی، قصص الانبياء، ص ۳۰۹، فصل ۱۶، اما در الخرائج و الجرائح با اختصار نوشته؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۸، باب ۲، و ج ۱۷، ص ۲۴۹، باب ۲، و ج ۱۷، ص ۲۷۳، باب ۲، (نقل از ارشاد القلوب، قصص الانبياء و احتجاج).

برخی از سؤالات آن یهودی چنین بود:

۱. عالم یهودی پرسید: یا علی! فرشتگان خدا برای آدم علیه السلام سجده کردند. آیا برای پیامبر شما نیز چنین فضیلتی است؟

فرمود: آن چه درباره آدم گفתי، عین حقیقت است، اما آن سجده، سجده طاعت نبود که آنها آدم را عبادت کنند؛ بلکه اعتراف به فضیلت آدم بود. اما برای پیامبر ما افضل از این عطا کرد، زیرا خداوند و همه فرشتگان بر پیامبر ما درود و سلام می فرستند و همه مؤمنان را نیز به درود و سلام تعبداً امر نموده است.

۲. گفت: ای علی! خداوند محبت حضرت موسی را در قلب دشمنانش القا کرد.

امام فرمود: آن چه درباره موسی گفתי حق است، اما برای پیامبر ما برتر از این عطا کرده و آن این که خداوند پیامبر ما را دوست خود قرار داد؛ به همین جهت شهادت تنها به اسم خداوند کامل نیست، مگر این که اسم پیامبر ما در کنار او باشد و گفته شود: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله».

به درستی که هر شیء تسبیح خداوند می کند؛ چنان که در سوره جمعه، آیه یکم می فرماید: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...؛ آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، همواره تسبیح خدا می گوید. اما کیفیت تسبیح هر شیء با شیء دیگر فرق می کند؛ حتی با هم نوعشان نیز فرق می کند. در نوع حیوان، تسبیح هر حیوان و زبانش جداست که کسی جز معصومان آن را نمی دانند و نمی فهمند؛ چنان که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ سؤالات یهودیان درباره تسبیحات حیوانات بیان نمود.

روزی جمعی از یهود به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و عرض کردند که ما فرستادگان قوم خود هستیم و آمده ایم تا از شما پنج سؤال پرسیم. اگر موافق کتاب ما جواب دادی، همه ما مسلمان می شویم. حضرت فرمود: به این گفته تان سوگند بخورید.

آنها همگی قسم خوردند و گفتند که اگر جواب ها مطابق جواب های کتاب ما باشد، همه مسلمان می شویم.

حضرت فرمود: اکنون هر چه می خواهید، سؤال کنید.

پرسیدند: شتر چه تسبیح می گوید؟

فرمود: تسبیح شتر این است که می گوید: پاک و منزّه است آن خدایی که همه چیز را می بیند، اما خودش به چشم دیده نمی شود و حکم او بالاتر از همه حکم هاست. خدا لعنت کند کسی را که عمداً نماز را ترک کند.

پرسیدند: تسبیح فرشتگان چیست؟

فرمود: تسبیح فرشتگان این است که می گویند: پاک و منزّه است آن خدایی که تسبیح می کند او را هر چه در ته دریاهاست و بندگی می کند او را هر چه در خشکی هاست. خدا لعنت کند کسی را که پدر و مادرش از او ناراضی باشند.

پرسیدند: تسبیح خروس چیست؟

فرمود: خروس می گوید: پاک و منزّه است آن خدایی که او را فرزندی نیست و او نیز فرزند کسی نیست. خدایا لعنت کن کسی را که صله ارحام را قطع کند.

پرسیدند: تسبیح اسب چیست؟

فرمود: تسبیح اسب این است که می گوید: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، پروردگارا! لعنت کن بر کسی که زکات نمی دهد.

پرسیدند: تسبیح حمار چیست؟

فرمود: حمار می گوید: پاک و منزّه است آن خدایی که رام گردانیده است ما را به جهت بندگان خود. پروردگارا! لعنت کن زنی را که شوهر داشته باشد و زنا دهد و لعنت کن مردی را که زن داشته باشد و زنا کند.

فرستادگان یهود گفتند: قسم به خدا آن چه گفتی، موافق بود با آن چه در تورات ماست. آنها که پنج نفر بودند هر کدام از طرف هزار نفر یهودی و کیل بودند و بعد از شنیدن پاسخ های امام علی علیه السلام هیچ تردیدی در حقانیت اسلام در قلبشان باقی نماند و هر پنج نفر به دست آن حضرت مسلمان شدند و نزد قبیله خود بازگشتند و صدها یهودی به برکت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان شدند. (۱)

به یک نمونه از این مناظره ها توجه کنید:

#### ط) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن اسقف نجرانی

توانمندی علمی امیرمؤمنان علیه السلام آن چنان بود که بعد از غصب خلافت، به وسیله مباحثه و مناظره علمی اسلام را حفظ کرد و گسترش داد؛ در غیر این صورت اسلام نابود می شد.

روایت شده که اسقفی نجرانی به عمر گفت: ای عمر! شما در قرآنتان می خوانید:

وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ؛ (۲)

ص: ۹۴

---

۱- (۱). سلطان محمد، حسن بن تاج الدین، تحفه المجالست، ص ۹۱.

۲- (۲). حدید، آیه ۲۱.

و بهشتی که عرض آن به پهنای زمین و آسمان است.

پس دوزخ کجاست؟

عمر نتوانست پاسخی بگوید؛ پس به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: شما پاسخ دهید. حضرت در پاسخش فرمود: ای اسقف! آیا دیده ای که هر گاه شب می آید، روز کجاست؟ و وقتی که روز می آید، شب کجاست؟

گفت: من فکر نمی کردم که کسی بتواند پاسخ این مسئله را بدهد و

گفت: ای عمر! مرا خبر بده از قطعه زمینی که یک بار خورشید بر آن تابید و دیگر نتابید؟

عمر از پاسخش عاجز ماند و امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود: آن دریایی بود که برای بنی اسرائیل شکافته شد و خورشید بر آن یک بار تابید و دیگر نتابید.

اسقف گفت: مرا خبر بده از چیزی که در دست مردم است و شبیه میوه های بهشتی می باشد که هر چه از آن بر می دارند، تمام نمی شود؟

باز عمر گفت: از این جوان پرس.

پس امام علیه السلام جواب داد که آن قرآن است که اهل دنیا بر آن جمع می شوند و نیاز خود را از او می گیرند، اما چیزی از آن کم نمی شود. میوه های بهشتی نیز این گونه اند.

اسقف گفت: راست گفتم. سپس پرسید: آیا برای آسمان ها قفلی است؟

حضرت فرمود: آری، قفل آسمان ها، شرک به خداست.

پرسید: کلید آن قفل ها چیست؟

فرمود: شهادت «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

گفت: راست گفتم. سپس پرسید: اولین خونی که بر زمین ریخته شد، خون چه کسی بود؟

فرمود: دیگران می گویند خون خفاش بود، اما دروغ می گویند؛ بلکه خونی که بر زمین ریخته شد، خون نفاس و زایمان حوا بود، هنگامی که هابیل از او متولد شد.

اسقف گفت: راست گفتمی، اما یک سؤال برای من باقی مانده و آن این که خدا کجاست؟

در این هنگام عمر غضبناک شد. حضرت فرمود من پاسخ تو را می دهم؛ هر چه می خواهی سؤال کن. ای اسقف! نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرشته ای آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از کجا فرستاده شدی؟ گفت: از آسمان هفتم و از نزد پروردگارم می آیم.

سپس فرشته دیگری آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید از کجا می آیی؟ گفت: از زمین هفتم، از نزد پروردگارم.

در این هنگام فرشته سوم از مشرق و چهارمی از مغرب آمدند. حضرت از هر کدام از آنها پرسید از کجا آمدی، گفتند: از نزد خدای متعال آمدیم.

پس خداوند عزوجل هم این جاست و هم آن جا. هم در آسمان است، هم در زمین. همه جا و هیچ مکانی از ذات خداوند خالی نیست. (۱)

خداوند در قرآن می فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...؛ (۲)

ص: ۹۶

---

۱- (۱). احمد بن محمد، عاصمی، زین الفتی فی شرح سوره هل اتی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ خصائص الائمة عليهم السلام، ص ۹۰.

۲- (۲). مجادله، آیه ۷.

آیا نمی دانی که خداوند آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است را می داند؟! هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند، مگر این که خداوند چهارمین آنهاست و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند، مگر این که خداوند ششمین آنهاست و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن، مگر این که او همراه آنهاست هر جا که باشند.

وقتی اسقف سخنان حضرت را شنید، گفت: یا علی دست خود را باز کن تا اسلام آورم، «من شهادت می دهم که جز خدای واحد و یگانه خدایی نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و شما وصی رسول خدا و خلیفه او در زمین هستید».

(۱)

### ی) پاسخ های امیرمؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن رأس الجالوت

در زمان حکومت ابوبکر، شخصی که او را «رأس الجالوت» می خواندند به مدینه آمد و از ابوبکر پرسید که چون تو جانشین رسول خدایی، بگو که اول اشیاء چیست؟ و آن دو چیز که با هم می باشند و هرگز با یکدیگر سخن نگفته اند کدامند؟ و آن آبی که نه از زمین بود و نه از آسمان، کدام است؟ و آن چه که بی روح، نفس می کشد، چیست؟ و آن قبری که با صاحبش در دنیا سیر نمود، کدام قبر است؟

ابوبکر و عمر در جواب فرو ماندند.

امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و فرمود: ای رأس الجالوت! بدان که اصل چیزها آب است؛ چنان چه حق تعالی فرموده است: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا (۲)

ص: ۹۷

۱- (۱). ابن ساذان، الفضائل، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۵۸، ح ۳، (نقل از الفضائل ابن ساذان).

۲- (۲). انبیاء، آیه ۳۰.



آن دو چیز که با همنند و با یکدیگر تکلم نموده اند، شب و روز است. آن آبی که نه از آسمان است و نه از زمین، عرق اسب است که به فرموده سلیمان در روز جنگ و تاختن اسبان گرفته و در شیشه کرده بودند و از چیزهایی بود که به جهت امتحان بلقیس فرستاد.

آن چیزی که بی روح نفس می کشد، صبح است که حق تعالی فرموده: **وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ** . (۱) آن قبری که با صاحبش سیر کرده، ماهی بود که سی شبانه روز یا بیشتر قبر یونس شده بود و او را در دریاها می گردانید.

بعد از این جواب ها، رأس الجالوت نیز در دایره اسلام در آمد. (۲)

### ک) پاسخ های امیر مؤمنان علیه السلام و ایمان آوردن یک مرد یهودی

داوود بن سلیمان قزوینی از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از امام حسین علیه السلام نقل نموده اند که مردی یهودی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤالاتی به این مضمون پرسید: آن چه چیز است که خدا ندارد؟ چه چیز است که نزد خدا نیست؟ و چیست آن چیزی که خداوند آن را نمی داند؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اما آن چیزی که خداوند آن را نمی داند، گفتار شما یهودیان است که می گویند عزیر پسر خداست، زیرا خداوند برای خودش فرزندی نمی شناسد. اما آن چه نزد خدا نیست، «ظلم» است، زیرا نزد خدا ظلمی به بندگان نمی شود و اما سؤال دیگری که پرسیدی آن چیست که خداوند ندارد، آن «شریک» است که خداوند ندارد.

ص: ۹۸

---

۱- (۱). تکویر، آیه ۱۸.

۲- (۲). حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۶۱۷.

یهودی گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله». (۱)

رئیس یهودیان از امیرمؤمنان علیه السلام درباره چیزهای که جز نبی یا وصی نبی، کسی آنها را نمی داند، سؤال کرد و امیرمؤمنان پاسخ آنها را داد و او ایمان آورد. (۲)

یک عالم بزرگ یهودی از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال اعتراض آمیزی پرسید و امیرمؤمنان علیه السلام از سیرت یوشع بن نون استدلال کرد و پاسخ داد و آن عالم یهودی با خانواده اش ایمان آورد. (۳)

«جائلیق» با گروهی از نصارا از شخصی سؤال کرد و او نتوانست پاسخی دهد و عاجز ماند. پس امیرمؤمنان علیه السلام همه آن سؤالات را پاسخ داد و همه آنها ایمان آوردند. (۴)

فرستاده پادشاه روم از امیرمؤمنان علیه السلام چند سؤال پرسید و امیرمؤمنان علیه السلام همه پرسش ها را پاسخ داد و او ایمان آورد. (۵)

#### ل) پاسخ های امام حسن علیه السلام و ایمان آوردن صالح یهودی و هفتاد نفر

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علیه السلام در غزوه ای بیرون از مدینه بودند و حسن و حسین چون در آن هنگام طفل بودند، نزد

ص: ۹۹

۱- (۱). عیون اخبار الرضا\*، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۴۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۱۵؛ الفضائل، ص ۱۳۲؛ رجال طوسی، ص ۲۷۵-۵۲۷ با کمی تفاوت.

۲- (۲). شیخ صدوق در الخصال، ج ۲، ص ۵۳۸، باب السبعه؛ الاختصاص، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۶۷، ح ۱، نقل از الخصال.

۳- (۳). اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۷؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۵۶؛ حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۹، باب دوم؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۸۷، ح ۶۴، نقل از الکافی و ج ۳۸، ص ۶۰، باب ۵۸، نقل از فروع کافی.

۴- (۴). امالی شیخ طوسی، ص ۲۱۸، ح ۳۸۲؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۸، نقل از مناقب ابن شهر آشوب؛ مدینه المعجزه، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۵۲۲، نقل از مناقب امالی شیخ صدوق.

۵- (۵). حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۶.

مادرشان ماندند. حسین علیه السلام که در آن وقت سه ساله بود، از خانه بیرون آمد. «صالح بن زمعه یهودی» حسین علیه السلام را گرفت و در خانه خود مخفی کرد.

امام حسن علیه السلام خبردار شد و به خانه یهودی رفت و حسین علیه السلام را صدا زد. یهودی بیرون آمد. آن جناب به او فرمود: ای صالح! حسین را از خانه ات بیرون بیاور و به من تسلیم کن، وگرنه به مادرم می گویم که علیه تو در اوقات سحر دعا کند و از پروردگارش بخواهد تا دیگر بر روی زمین یهودی باقی نماند. سپس به پدرم می گویم که همه شما را به شمشیر برنده اش بزند و همه شما را به دارالبوار ملحق سازد و به جدم می گویم که از خداوند بخواهد تا هیچ یهودی را نگذارد، مگر این که روحش از تنش مفارقت کرده باشد. سپس صالح یهودی از کلام حضرت متحیر ماند و پرسید:

ای طفل! مادرت کیست؟

فرمود:

«الزهراء بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله، قلابه الصفوه، و درّه صدف العصمه، و غرّه جمال العلم و الحکمه، و هی لقطه دائره المناقب و المفایر و لمعه من أنوار المحامد و المآثر، خمرت طینه وجودها من تفّاحه من تفّاح الجنه، و کتب الله فی صحیفتها عتق عصاه الأمه و هی امّ الساده النجباء، و سیده النساء البتول العذراء فاطمه الزهراء».

یهودی گفت: مادرت را شناختم؟ پس پدرت کیست؟

فرمود:

«أسد الله غالب، علی بن ابی طالب، الضارب بالسیفین و اطاعن بالرمحین، و المصلی مع النبی فی القبلتین، و المفدی نفسه سید الثقلین و أبوالحسن و الحسین».

یهودی گفت: راست گفتم! به درستی که پدرت را شناختم. جد تو کیست؟

ص: ۱۰۰

«جدی دُرّه من صدف الجلیل، و ثمره من شجره ابراهیم الخلیل، و کوکب الدرّی، و النور المضیء من مصباح التبجیل المعلقه فی عرش الجلیل، سید الکونین، و رسول الثقلین و نظام الدارین، و فخر العالمین، و مقتدی الحرمین، و إمام المشرقین و المغربین، و جد السبّطین أنا الحسن و أخی الحسین».

چون یهودی این مناقب را از زبان امام حسن علیه السلام شنید، از کفر بیرون آمد و احکام اسلام را از امام حسن علیه السلام آموخت و امام حسین علیه السلام را به امام حسن علیه السلام تسلیم کرد و خود با هفتاد نفر از اقوام و خویشان خود به اسلام گروید و یک طبق از طلا و نقره بر سر حسن و حسین نثار کرد و بر فقرا و مساکین صدقه داد و از اهل بیت اطهار علیهم السلام معذرت خواست. (۱)

### م) پاسخ های امام حسن مجتبی علیه السلام و ایمان آوردن مرد شامی

یکی از شامیان که از پیروان معاویه (لعنه الله علیه) بود، از امام حسن علیه السلام پرسید: میان حق و باطل چه قدر فاصله است؟ و بین آسمان و زمین چه مقدار فاصله است؟ میان مشرق و مغرب چه قدر فاصله وجود دارد؟ قوس قزح چیست؟ نام چشمه ای که ارواح مشرکین در آن جا مأوا دارند، چیست؟ و چشمه ای که مقرّ و مکان اهل ایمان است چه نام دارد؟ مؤنث چیست؟ نام آن ده چیز چیست که هر کدام سخت تر از دیگری است؟

امام فرمود: فاصله بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت است. آن چه با چشم دیدی، همان حق است و آن چه که با گوش شنیدی، بسیارش باطل است.

ص: ۱۰۱

شامی گفت: راست گفتی.

امام فرمود: فاصله میان آسمان و زمین به اندازه دعای مظلوم و طول نگاه کردن اوست. پس هر که جز این به تو داد، تکذیبش کن.

شامی گفت: راست گفتی، ای فرزند رسول خدا.

امام فرمود: فاصله بین مشرق و مغرب مسیر یک روزه خورشید از طلوع تا غروب است.

شامی گفت: راست گفتی. قوسِ قَرح چیست؟

فرمود: وای بر تو! مگو قوسِ قَرح، زیرا قَرح، نام شیطانی است و آن قوس، کمانِ خداوند است که موجب آبادانی زمین و در امان بودن از غرق است.

اما نام آن چشمه که مأوای ارواح مشرکان است «برهوت» و نام چشمه ای که مقرّ و مکان ارواح اهل ایمان است «سلمی» می باشد. اما مؤنث، کسی است که مردی و زنی او مشخص نشود و باید تا هنگام بلوغ منتظر بود. اگر مرد باشد، محتمل و اگر زن باشد حیض می شود. اما آن ده چیزی که هر کدام سخت تر از دیگری است: سخت ترین چیزی که خداوند آفرید «سنگ» و از آن سخت تر «آهن» است که سنگ را می برد از آن سخت تر «آتش» است که آهن را ذوب می کند. از آن سخت تر آب است که آتش را خاموش می کند. سخت تر از آب «ابر» است که آب را حمل می کند و سخت تر از آن «باد» است که ابرها را جابه جا می کند و سخت تر از باد، فرشته ای است که آن را می فرستد و سخت تر از آن فرشته، «فرشته مرگ» است که جان ها را می گیرد و سخت تر از فرشته مرگ، خود «مرگ» است و سخت تر از مرگ «امر خداوند» است.

چون آن مرد شامی این بیان امام حسن علیه السلام را شنید، ولایت و محبت

اهل بیت علیهم السلام در قلب او رسوخ کرد و گفت: «أشهد أنك ابن رسول الله حقاً و أنّ علياً أولى بالامر من معاوية.» (۱)

### ن) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن ابرش کلبی

«ابرش کلبی» به مجلس امام باقر علیه السلام آمد و گفت: من از تو مسائلی رامی پرسم.

حضرت فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن؛ اگر دنبال حق باشی، هدایت می شوی.

ابرش پرسید: بین محمد و عیسی چند سال فاصله بود؟

امام فرمود: بنابر قول ما هفت صد سال فاصله است و طبق قول شما شش صد سال.

گفت: مرا خبر بده از گفتار خدای متعال که می فرماید:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ؛ (۲)

روزی که زمین به زمین دیگر مبدل شود.

مردم در قیامت چه می خورند و چه می آشامند تا از حساب آسوده شوند؟

پس امام در تفسیر این آیه و جواب سؤال ابرش فرمود: مردم در سرزمینی محشور می شوند که این زمین برای آنها به صورت قرص های نان سفید در آید و نهرهایی در آن جا جاری است که مردم از آنها می خورند و می آشامند تا از حساب فارغ شوند. (۳)

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱). شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۹۹۶، باب العشره؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۹، باب ۹، (نقل از الاحتجاج).

۲- (۲). ابراهیم، آیه ۴۸.

۳- (۳). مراد از مردم این جا مؤمنین هستند؛ چنان که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می فرماید: «قال: تبدل خبره بیضاء نقيه فی الموقف يأكل منها المؤمنون» ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۳.

پرسید: چگونه مردم در آن روز از شدت گرفتاری و ترس و اضطراب، به فکر خوردن و آشامیدن خواهند بود؟

فرمود: مردم در جهنم بیشتر از قیامت گرفتارند، اما هیچ گاه خوردن و آشامیدن را فراموش نمی کنند؛ چنان که خدای متعال از زبان آنها فرموده است:

أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ؛ (۱)

(ای اهل بهشت)، مقداری آب یا از آن چه که خداوند به شما روزی داده به ما ببخشید!

وقتی ابرش این پاسخ ها را از امام علیه السلام شنید فوراً ایمان آورد. (۲)

شخصیت و جلالت اهل بیت علیهم السلام به گونه ای بود که افراد، خود به خود به آنها تمایل پیدا می کردند و بعد از شناخت مختصری، ایمان می آوردند؛ چنان که امام باقر و امام صادق مانند افراد عادی به مجلس یک شیخ دیرانی - که هر سال یک مرتبه از دیر بیرون می آمد و افراد کثیری در مجلس او حاضر می شدند - می روند و با وجود جمعیت زیاد، نظر دیرانی به این دو امام جلب می شود و دیرانی از امام باقر علیه السلام پرسش هایی می کند و با همراهانش ایمان می آورد.

**س) پاسخ های امام باقر علیه السلام و اسلام آوردن شیخ دیرانی و همراهانش**

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: شیخ بزرگ دیرانی سال خورده از پدرم سؤال کرد:

به من خبر بده که اهل جنت چون داخل بهشت می شوند و از نعمت های آن می خورند، آیا از آن چیزی کم می شود؟

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱). اعراف، آیه ۵۰.

۲- (۲). المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵، ح ۹، (نقل از مناقب ابن شهر آشوب).

فرمود: نه.

شیخ پرسید: نظیرش چیست؟

فرمود: آیا تورات و انجیل و زبور و فرقان نیست که از آنها اخذ می شود و چیزی از آنها کم نمی شود؟

گفت: تو از علمای امت مرحومه هستی. سپس پرسید: آیا اهل بهشت احتیاج به بول و غائط دارند؟

فرمود: نه.

شیخ گفت: نظیر آن چیست؟

فرمود: آیا چنین نیست که جنین در شکم مادرش می خورد و می آشامد و احتیاج به بول و غائط ندارد؟

گفت: راست گفتی.

سپس شیخ گفت: به من خبر بده درباره دوقلویی که در یک وقت و زمان متولد شدند و در یک ساعت مردند و یکی از آنها

صد و پنجاه (۱) سال و دیگری پنجاه (۲) سال زندگی کرد، آنها چه کسی بودند؟ قصه آنها را بیان کن؟

امام فرمود: آن دو «عزیر» و «عزره» (۳) بودند، که خداوند عزیر را تا بیست سال به نبوت بزرگی عطا کرد و او را تا صد سال می

راند. سپس او را زنده کرد و او سی سال دیگر زندگی کرد و آن دو در یک ساعت مردند.

پس شیخ پرسید: نام تو چیست؟

فرمود: محمد.

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱). در کتاب حدیقه الشیعه و کتب دیگر، دویست سال ذکر شده است.

۲- (۲). همان، صد سال ذکر شده است.

۳- (۳). همان، «عزیر» ذکر شده است.



-تو محمد النبی هستی؟

-نه، من پسر دخترش هستم.

-نام مادرت چیست؟

-مادرم فاطمه علیها السلام است.

-پدرت کیست؟

-نام او علی علیه السلام است.

-آیا نام ایلیا در عبرانی همان علی علیه السلام در عربی است؟

-بلی.

-تو پسر شُبر هستی یا پسر شُبیر؟

-پسر شبیر.

شیخ گفت: «أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له و أن جدك محمد صلى الله عليه و آله رسول الله» و همراهانش نیز مسلمان شدند. (۱)

### ع) پاسخ های امام باقر علیه السلام و ایمان آوردن یکی از خوارج

شیخ صدوق در امالی روایت می کند: یکی از خوارج از امام باقر علیه السلام پرسید: چه چیز را پرستش می کنی؟

فرمود: خداوند را.

گفت: آیا او را دیده ای؟

فرمود: او با چشم ظاهر دیده نمی شود و دل ها با حقیقت ایمان او را در می یابند؛ با سنجیدن نمی توان او را شناخت و او را نمی توان با مردم

ص: ۱۰۶

---

۱- (۱). طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۲۳۷-۲۴۱؛ اعلام الوری، ص ۳۱۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۲۵؛ سید بن طاووس، الامان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۶۶؛ حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۲؛ مدینه

الشيعة، ج ٢، ص ٣٨٩، ح ١٥٥٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٥٢، (نقل از دلائل الامامه).

تشبیه کرد؛ او با علامت‌ها شناخته شده است. در حکمش ظلم نیست و این آن خدایی است که جز او خدایی نیست.

پس آن مرد خارجی گفت: «اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالاته؛ خداوند داناتر است به این که رسالت خود را در کجا قرار بدهد» و ایمان آورد. (۱)

### ف) پاسخ‌های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن گروهی از یهود

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام کودکی پنج ساله بود که گروهی از یهود نزد آن حضرت آمدند و گفتند: به ما خبر بده از آیات نه گانه ای که به موسی بن عمران داده شده است.

امام فرمود:

«العصا، و اخراجه یده من جیبہ بیضاء و الجراد، و القمل، الضفادع، و الدم، و رفع الطور، و المنّ و السلوه آیه واحده و فلق البحر»؛

عصا؛ ید بیضاء؛ مورچه ریز؛ قورباغه‌ها؛ خون؛ بلند شدن کوه طور؛ منّ و سلوی؛ شکافته شدن دریا.

گفتند: راست گفتی پس چه داده شده به نبی شما از آیاتی که شک را زایل کند از دل‌های کسانی که به سوی آنها فرستاده شده است؟

امام فرمود: آیات بسیاری است که از آنها می‌شمارم ان شاء الله. پس با دقت بشنوید و تفقه کنید. امام علیه السلام ۳۴ مورد از معجزات و آیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمود که عبارتند از:

۱. بطلان نجوم و کهانت و سحر؛

۲. خبر دادن گرگ درباره پیامبری آن حضرت و جاهل نبودن آن حضرت در زمان طفولیت؛

ص: ۱۰۷

---

۱- (۱). شیخ صدوق، امالی، ص ۴۴۰، ح ۴، مجلس ۴۷.

۳. درباره صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۴. جریان حمله سپاه ابرهه و شکست خوردن او از ابابیل؛

۵. چسبیدن سنگ به کفّ ابوجهل؛

۶. درباره کمک خواستن یک اعرابی از آن حضرت صلی الله علیه و آله علیه ابوجهل؛

۷. شهادت دادن عالم یهودی به پیامبری آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۸. درباره تنبیه سُرّامه بن جعشم و مصالحت او؛

۹. درباره عامر بن طفیل و ازید بن قیص که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند؛

۱۰. درباره اخبار غیبی و ایمان آوردن ازید بن قیص؛

۱۱. خبر دادن از سؤال گروهی از یهود که در دلشان پنهان بود؛

۱۲. خبر دادن از سؤالی که در دل وابصه بن معبد درباره بَرّ و اثم بود؛

۱۳. علم پیامبر صلی الله علیه و آله درباره انواع خرما و زمین های آن و دور کردن جنون و درباره گوسفند سال خورده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله او را جوان و قابل زائیدن کرد؛

۱۴. شفا یافتن شتر با آب وضوی آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۱۵. علم غیب آن حضرت به ناقه گم شده و خبر دادن از آن؛

۱۶. شکایت شتر از بدی و شرّ ولایت مالک خود به پیامبر؛

۱۷. پناه بردن شتر به آن حضرت از نحر شدن؛

۱۸. درباره استجابت دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۱۹. درباره ملاقات بحیرا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۲۰. درباره دعوت ذوالعشیره؛

۲۱. درباره برکت طعام حضرت فاطمه علیها السلام با دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله؛



۲۲. درباره گوسفند مسمومی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت؛

۲۳. درباره برکت غذای جابر به برکت آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۲۴. درباره رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سعد بن عباد؛

۲۵. پرآب شدن چاهی که آب نداشت، به برکت دهان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۲۶. علم به اخبار غیب؛

۲۷. سفر معراج؛

۲۸. برکت آب درون یک ظرف که همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خوردند و سیراب شدند؛

۲۹. زیاد شدن خرماهای خواهر عبدالله بن رواحه به دست مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۳۰. زیاد شدن توشه و خرما در یک سفر؛

۳۱. زیاد شدن آب چاه به برکت آب دهان آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۳۲. درباره بز ماده ای که حامله نمی شد؛

۳۳. زیاد شدن روغن به برکت دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله؛

۳۴. نامرئی شدن آن حضرت صلی الله علیه و آله از دیدگان.

پس یهودیان گفتند: چگونه بدانیم آن چه فرمودی راست است؟

امام علیه السلام فرمود: ما چطور بدانیم از آیات موسی که شماها ذکر می کنید درست است؟

یهودیان گفتند: ما این را از افراد برگزیده و راستین دانسته ایم.

امام فرمود: پس بدانید صدق آن چه برای شما بیان نمودم، به خبر کودکی است که خداوند او را تلقین کرده است، نه تلقین ناقلان.

پس یهودیان گفتند: «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله و أنکم الائمه و القاده و الحجج من عند الله علی خلقه». (۱)

### ص) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک نصرانی

مردی نصرانی که کتب آسمانی را خوانده بود، به محضر امام موسی کاظم علیه السلام آمد و احوال خود را بیان کرد. امام علیه السلام با او به گفت و گوی علمی پرداخت و سؤالاتش را نیز پاسخ داد و خود سؤالاتی مطرح نمود و پاسخ داد و از مکنونات نصرانی نیز خبر داد. نصرانی به نیکوترین صورت ایمان آورد؛ به طوری که به وحدانیت و صفات خداوند اقرار کرد و از آدم تا خاتم پیامبران به رسالت همه انبیا شهادت داد و امامت ائمه علیهم السلام (اهل بیت) را پذیرفت و به هر چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده، اقرار کرد. امام علیه السلام نیز او را اکرام و احترام نمود و بذل و بخشش کرد (۲). (پس ایمانش نیکو و کامل بود).

### ق) پاسخ های امام کاظم علیه السلام و ایمان آوردن یک راهب و همراهانش

امام موسی بن جعفر به بعضی از قریه های شام رسید و داخل غاری رفت که در آن راهبی هر سال، یک روز به موعظه می پرداخت. چون راهب، آن حضرت علیه السلام را دید، هیبتی بر او ظاهر شد؛ پس گفت: آیا تو غریب هستی؟

ص: ۱۱۰

- 
- ۱- (۱). قرب الاسناد، ص ۱۳۲-۱۴۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۱۵، و ج ۲، ص ۵۰۸ (با اختصار ذکر کرده)؛ راوندی، قصص الانبیاء، ص ۲۱۳، فصل ۲۰؛ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۵ (نقل از قرب الاسناد).
- ۲- (۲). اصول کافی، ج ۲، کتاب حجت، باب مولد امام موسی\*، ص ۴۶۸، ح ۱۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵، ح ۱۰۶ و ص ۸۷؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۹، ح ۲۰۲۳، (هر دو از اصول کافی نقل می کنند).

فرمود: بلی.

گفت: از ما هستی یا علیه ما؟

-از شما نیستم.

-آیا از امت مرحومه هستی؟

-بلی.

-آیا تو از علمای آنها هستی یا از جهال آنها؟

-از جهال آنها نیستم.

-چگونه است درخت طوبی که اصلش در خانه عیسی و نزد شما در خانه محمد و شاخه های او در هر خانه است؟

-هم چون آفتاب که نورش به هر مکان و موضع می رسد؛ در حالی که در آسمان است.

-چگونه در جنت غذای بهشتیان تمام نمی شود و اگر از آنها بخورند، از آن چیزی کم نمی شود؟

-هم چون چراغ در دنیا است که هر چه قدر از آن اقتباس کنند، چیزی از آن کم نمی شود.

-در بهشت، ظلّ ممدود چگونه است؟

-آن وقتی که قبل از طلوع شمس است، همه آن ظلّ ممدود است. خداوند می فرماید:

لَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظُّلَّ...؛ (۱)

-چگونه هر چه در بهشت خورده و آشامیده می شود، بول و غائط نمی شود؟

ص: ۱۱۱



-مثالش جنین است در شکم مادرش.

-برای اهل بهشت خدمت گزارانی هستند که نزد آنها می آیند، با همان چیزی که اراده کرده باشند، بدون آن که به آنها امر شود؟

-چون انسان به چیزی احتیاج پیدا می کند، اعضایش به آن معرفت پیدا می کنند و مراد او را انجام می دهند، بدون هیچ امری.

-کلیدهای بهشت از طلاست یا نقره؟

-کلید بهشت، زبان بنده است که می گوید: «لا إله إلا الله».

-تو راست گفتی و اسلام آورد و جماعتی که با او بودند نیز اسلام آوردند. (۱)

### (پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن یک واقفی مذهب

«حسین بن عمر بن یزید»، زمانی که واقفی مذهب بود، به خدمت امام رضا علیه السلام آمد و سؤالاتی را پرسید که پدرش از پدر امام رضا علیه السلام پرسیده بود. حسین در دلش گفت اگر جواب هایش مثل پدرش بود، می دانیم که او امام است. پس جواب ها را مثل جواب های پدرش، بدون کمی و زیادتیی «واو» و «یاء» شنید. و در نتیجه از واقفی بودن دست برداشت و به امامت امام رضا علیه السلام ایمان می آورد. (۲)

اهل بیت علیهم السلام با زبان همه افراد بشر آگاه هستند. یک نمونه از موارد اثبات این علم در روایت ذیل آمده است:

ص: ۱۱۲

---

۱- (۱). المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۱۱؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۵، (نقل از مناقب ابن شهر آشوب).

۲- (۲). اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۹۲۵، باب ما یفصل به بین دعوی الحق و المبطل؛ رجال کشی، ص ۶۱۴، فی مقاتل بن مقاتل؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۷۴، باب ۱۰ و ج ۶۱، ص ۱۳۵، باب ۲، (نقل از اصول کافی).

## ش) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن افرادی از زبان ها و مذاهب مختلف

حضرت امام رضا علیه السلام چون به بصره رفت، با رومی و هندی و فارسی و ترکی و سندی به زبان خود آنها صحبت کرد و مسائل آنها را پاسخ داد که مردم متحیر ماندند و همه آنها اقرار کردند که این شخص فصیح تر به لغات آنهاست.

پس کنیزی رومی و یک مرد سندی و همسرش ایمان آوردند و جماعتی از حاضران که به امامت امام رضا علیه السلام معتقد نبودند (واقفی ها) به امامت آن جناب معتقد شدند. (۱)

اهل بیت علیهم السلام از درون دل های تک تک افراد آگاهند، یک نمونه از این آگاهی در روایت ذیل ملاحظه می شود:

## ت) پاسخ های امام رضا علیه السلام و هدایت یافتن سؤال کننده

مردی به خدمت امام رضا علیه السلام آمد و عرض کرد: من از شما مسئله ای می پرسم؛ اگر همان طور که من می دانم پاسخ گویی، به امامت تو اقرار خواهم کرد.

امام فرمود: هر چه می خواهی پرس.

گفت: به من بگو پروردگارت از چه زمانی بوده و چگونه بوده است و تکیه اش بر چیست؟

امام فرمود: به درستی که خداوند متعال مکان (این) را معین کرد، بدون آن که مکانی باشد و چگونگی (کیف) را قرار داد، بدون آن که خودش چگونگی و کیفیت داشته باشد و اعتمادش به قدرت خودش است.

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱). الثاقب فی المناقب، ص ۱۸۶، ح ۱؛ الخرائج الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷۳، ح ۱؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۲۲۶۵، (مرحوم مجلسی و بحرانی هر دو از خرائج راوندی نقل می کنند).

آن مرد برخاست و سر آن حضرت علیه السلام را بوسید و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله و أن علياً وصي رسول الله» و او قیم و سرپرست دعوت و امور رسول الله است و شما یید امامانی که صادق هستید و تو بعد از آنان جانشین ایشان هستی. (۱)

### ث) پاسخ های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن عمران صابی

اهل بیت علیهم السلام مطابق فهم و درک سؤال کننده پاسخ می دادند؛ چنان که امام رضا علیه السلام «عمران صابی» را که یکی از متکلمان برجسته بود، مطابق علم و فهم او پاسخ داد.

«عمران صابی» از حضرت امام رضا علیه السلام پرسش هایی می کند و امام پاسخ آنها را می فرماید و عمران اقرار می کند. یکی از سؤال ها این بود:

«أخبرني عن الكائن الاول و عن ما خلق؟؛ به من خبر بده درباره موجود اول و درباره خلق او؟»

حضرت فرمود: سؤال کردی، پس خوب دقت کن! «واحد» همیشه واحد بوده و همیشه موجود بوده؛ بدون این که چیزی به همراهش باشد. بدون هیچ گونه حدود و اعراضی و همیشه نیز این گونه خواهد بود. سپس بدون هیچ سابقه قبلی، مخلوقی را با گونه ای دیگر آفرید، با اعراض و حدودی مختلف. نه آن را در چیزی قرار داد و نه در چیزی محدود نمود و نه به مانند و مثل چیزی، ایجادش کرد و نه چیزی را مثل او نمود و بعد از آن، مخلوقات را به صور مختلف و گوناگون، از جمله: خالص و ناخالص، مختلف و یکسان، به رنگ ها و طعم های متفاوت آفرید؛ بدون این که نیازی به آنها داشته باشد یا برای

ص: ۱۱۴

---

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، کتاب توحید، ص ۱۹۶، ح ۲/۲۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴، ح ۳۱، (نقل از الکافی).

رسیدن به مقام و منزلتی به این خلقت محتاج باشد و در این آفرینش، در خود، زیادی یا نقصانی ندید. آیا این مطالب را می فهمی؟ گفت: بله به خدا، ای سرورم.

سؤالات دیگری نیز پرسید و امام علیه السلام پاسخ داد. پس عمران گفت: شهادت می دهم که خداوند همان طور است که تو وصفش کردی و وحدانیت او را بیان نمودی و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او است که برای هدایت و دین حق مبعوث شده. سپس او در حال گریه و رو به قبله، به سجده افتاد و اسلام آورد. (۱)

#### ۴- استدلال های منطقی و قرآنی

##### اشاره

خداوند می فرماید:

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنَ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً... ؛ (۲)

آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) و به دنبال آن، شاهدهی از سوی او می باشد (امام و رحمت [حضرت زهرا]) و قبل از آن (امام و حضرت زهرا) کتاب موسی [بر حقانیت آن حضرت] شاهد بوده.

یکی از سیره های عملی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان، استدلال های منطقی، عقلی، و قرآنی می باشد که از روز روشن آشکارتر است و نیاز به دلیل ندارد.

ص: ۱۱۵

---

۱- (۱). شیخ صدوق در التوحید، ص ۴۲۹، باب ۶۵؛ شیخ صدوق در عیون اخبار، ج ۱، ص ۳۴۱، باب ۱۲؛ طبرسی در الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۹، باب ۹، ج ۴۹، ص ۱۷۵، باب ۱۴، (نقل از احتجاج طبرسی و عیون الاخبار شیخ صدوق).

۲- (۲). هود، آیه ۱۷.

آنها گاهی با استدلال های منطقی و گاهی با استدلال های قرآنی و گاهی با هر دو، با مخالفان احتجاج می کردند و در نتیجه، مخالفانی که با حق دشمنی نداشتند، به سوی حق جذب می شدند و ایمان می آوردند.

به اهل بیت از جانب حضرت حق سبحان، بینه داده شده که قرآن می فرماید:

أَقَمْنِ كَانَ عَلِيٍّ مِنْ رَبِّهِ... .

پس در این گفتار نمونه ها و مواردی از استدلال های منطقی و قرآنی اهل بیت علیهم السلام که به سبب آنها مخالفان به سوی اهل بیت علیهم السلام جذب شدند و ایمان آوردند را می آوریم:

اگر محیط یک جامعه برای تبلیغ دین و معارف اسلامی مساعد نباشد، نباید به طور علنی به تبلیغ پرداخت، چون در این صورت بدون هیچ ثمره ای مبلغ خود را در معرض هلاکت قرار می دهد. پس در این صورت باید به طور پنهانی دعوت خود را آغاز کند و از افرادی شروع کند که صلاحیت تحمل و پذیرش دعوت او را دارند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را آغاز کرد که نمونه هایی از این شیوه تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می شود:

### **الف) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن شش نفر از خزرجیان**

در سال یازدهم بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موسم حج، در مقابل عقبه با کاروان خزرج ملاقات می کند و آنها را به سوی خداوند عزوجل دعوت می کند و اسلام را به آنها عرضه می دارد و برای آنها قرآن تلاوت می کند. (استدلال قرآنی) و چون آنها از یهود شنیده بودند که پیامبری مبعوث خواهد شد، با یکدیگر گفتند که این همان پیامبر است. پس آنها ایمان آوردند. (۱)

ص: ۱۱۶

---

۱- (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۳ و ۲۵؛ (نقل از کازرونی)، المنتقی فی مولود المصطفی، ص ۶۵-۷۷، باب ۵ تا ۹.

## ب) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن دوازده نفر از اهل یثرب

در سال دوازدهم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در موسم حج یا عمره با دوازده نفر از انصار در عقبه اولی ملاقات کرد و اسلام را بر آنها عرضه نمود و قرآن تلاوت فرمود. پس آن دوازده نفر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله «مصعب بن عمیر» را با آنها به مدینه فرستاد که اهل مدینه را آماده پذیرش اسلام کند و برای آنها قرآن بخواند. (۱)

## ج) استدلال های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن ۷۲ تن از اوس و خزرج

در سال ۱۳ بعثت، بیعت عقبه دوم واقع شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در موقع موسم در عقبه شعب با هفتاد مرد و دوزن از اوس و خزرج ملاقات کرد و اسلام را به آنها عرضه داشت. پس آنها همگی با پیامبر بیعت کردند که این بیعت به نام «بیعت النساء» معروف است و همه آنها مسلمان شدند. (۲)

## د) استدلال های امام سجاد علیه السلام و هدایت یافتن شیخ شامی

برای هدایت مخالفانی که قائل به حقانیت قرآنند، علاوه بر ادله دیگر، باید دلایل قرآنی نیز آورد تا نتوانند حق را انکار کنند؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در روایت ذیل از ادله قرآنی استفاده نمود:

چون زنان و کودکان امام حسین علیه السلام بر در مسجد جامع دمشق مثل کنیزان و بردگان زنجی ایستاده بودند، شیخی نزد آنها آمد و گفت: حمد

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱). به همان منابع قبلی رجوع شود.

۲- (۲). همان منابع قبلی؛ أشعب کوفی در الجعفریان، ص ۸۰، باب بیعه النساء؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۸۱، فصل فی هجرته، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۴ و ۲۵، باب ۵، (نقل از مناقب ابن شهر آشوب).

خدایی را که شما را کشت و شما را هلاک کرد و این بلاد را از مردان شما راحت کرد و امیرالمؤمنین (یزید) را از شما تمکین داد. پس امام سجاد علیه السلام به او فرمود: ای شیخ! آیا قرآن خوانده ای؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا این آیه را می دانی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى . (۱)

شیخ گفت: این را خوانده ام.

امام فرمود: ما آن «قربی» هستیم ای شیخ! و این آیه را خوانده ای وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى . (۲)

گفت: بلی.

امام فرمود: ای شیخ این «قربی» ما هستیم و آیا این آیه را خوانده ای إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . (۳)

شیخ گفت: به درستی که این را خوانده ام.

امام فرمود: پس ما آن اهل بیت هستیم که به آیه تطهیر مختص هستیم!

پس شیخ ساکت ماند و نادم شد و گریست و عمامه از سر برداشت و به امام سجاد علیه السلام گفت: آیا برای من توبه است؟

امام فرمود: بلی، اگر توبه کنی خداوند توبه تو را می پذیرد و تو با ما هستی. پس او توبه کرد، اما به امر یزید ملعون به شهادت رسید. (۴)

ص: ۱۱۸

۱- (۱). شورا، آیه ۲۳.

۲- (۲). انفال، آیه ۴۱.

۳- (۳). احزاب، آیه ۳۳.

۴- (۴). امالی شیخ صدوق، ص ۲۶۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۶؛ سید ابن طاووس در «الامان...»، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹، (نقل از کتاب اللهوف).

محمد بن زید رازی می گوید: زمانی که مأمون، امام رضا علیه السلام را ولی عهد خود قرار داد، من در خدمت آن جناب بودم که مردی از خوارج آمد و در آستینش خنجر مسمومی بود، به اصحابش گفت: قسم به خدا به درستی که پیش این شخص می آیم که گمان می کند پسر رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ در حالی که برای این طاغیه (مأمون) در آن چیز (ولایت عهدی) داخل شده است. پس از او درباره حجتش سؤال می کنم؛ اگر برایش حجت و دلیلی بود، که هیچ، وگرنه مردم را از او راحت می کنم.

پس به محضر آن جناب رسید و اذن دخول خواست. امام اذن داد و به او فرمود: به مسئله تو جواب می دهم، به شرطی که آن را برای من وفا کنی.

گفت: آن شرط چیست؟

فرمود: اگر تو را جواب دهم به آن جوابی که تو را قانع کند و تو از آن جواب راضی شوی، بشکن آن چه در آستینت است و آن را بینداز. پس آن خارجی متحیر ماند و خنجر را بیرون آورد و آن را شکست. سپس گفت: به من خبر بده درباره دخولت بر این طاغیه (مأمون) در آن چه که تو داخل شدی برای او؛ در حالی که آنها نزد تو کفار هستند و تو پسر رسول خدایی. چه چیز تو را بر این کار وادار کرده؟

امام فرمود: به من بگو که اینها نزد تو کافرترند یا عزیز مصر و اهل مملکتش؟ آیا اینها بر این حال نیستند که گمان می کنند خودشان موحد هستند، در حالی که آنها (عزیز مصر و...) هرگز موحد نبودند و هرگز خداوند را نمی شناختند؟ یوسف بن یعقوب، نبی و پسر نبی بود. به عزیز مصر فرمود در حالی که او کافر بود «مرا بر خزاین زمین قرار بده؛ به



درستی که من محافظ داناتر هستم» (۱) و یوسف علیه السلام با فراعنه هم نشینی می کرد و من مردی از ولد رسول الله صلی الله علیه و آله هستم. مرا بر این امر مجبور کردند. پس چه چیز سبب شده که تو بر من انکار و نقتت کردی؟

پس او گفت: بر تو سرزنشی نیست و شهادت می دهم که تو پسر نبی خدا صلی الله علیه و آله هستی و به درستی که تو راستگویی. (۲)

### (و) استدلال های امام رضا علیه السلام و ایمان آوردن کنیز رومی و یک مرد سندی نصرانی بر امامت ایشان

محمد بن فضل هاشمی گوید: چون امام موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافت، امام رضا علیه السلام به بصره رفت و مردم را جمع کرد و از قرآن، به عالم بودن خود به غیب، از سوره جن، آیه ۲۶ و ۲۷ استدلال نمود و با اشخاص رومی، هندی، فارسی، ترکی و سندی به زبان خودشان صحبت کرد و مسائل آنها را پاسخ داد که مردم متحیر ماندند و همه آنها اقرار کردند که این شخص (امام) از آنها فصیح تر در لغات آنهاست.

پس کنیز رومی و یک مرد سندی و عیالش ایمان می آوردند و جماعتی از حاضرین نیز که به امامت آن حضرت معتقد نبودند (واقفی ها) به امامت آن جناب علیه السلام ایمان می آورند. (۳)

ص: ۱۲۰

---

۱- (۱). قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ (یوسف، آیه ۵۵).

۲- (۲). راوندی، الخرائج، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۵؛ (نقل از الخرائج).

۳- (۳). الثاقب فی المناقب، ص ۱۸۶، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷۳، ح ۱؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۲۲۶۵، (هر دو از خرائج راوندی نقل می کنند).

در جذب مخالفان

یکی از عوامل موثر در جذب مخالفان، قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام است.

اسلام به مثابه به یک دین جامع و کامل و جهانی و دارای سیستم حکومت، نمی تواند فاقد برنامه دفاعی باشد، زیرا دفاع یک امر طبیعی و فطری است. دشمنان هرگز نمی گذارند که یک مکتب متمدنی و جامع، بدون برنامه دفاعی به حیات خود ادامه دهد. اما با وجود این قوه دفاعی، اسلام اصول اخلاقی خود را زیر پا نمی گذارد و هیچ گاه آغازگر جنگ نبوده است.

وقتی عده ای از سرکشان، فاسدان و متکبران مانع رشد و کمال و هدایت انسان ها شوند و به هیچ وجه قابل هدایت نباشند، باید آنها را از میان برداشت و نابود کرد، زیرا وجود آنها جامعه سالم و انسان های هدایت یافته را فاسد می کند؛ همان طور که یک طیب وقتی یک عضو بدن انسان طوری فاسد شود که دیگر قابل درمان نباشد، آن عضو را از

تن جدا می کند تا بقیه جسم فاسد نشود و سالم بماند. اگر طیب چنین نکند، همه جسم انسان فاسد می شود و انسان می میرد.

باز هم ممکن است اشکال شود که این فصل بیان کننده این مطلب است که اسلام با شمشیر گسترش یافته و یک دین خشن است. وقتی قدرت و حکومت به دست آورد، بر قبایل و دولت ها حمله برد و آنها را با زور شمشیر مسلمان کرد؛ مثل اهل حجاز و یمن، روم و ایران.

در پاسخ باید گفت:

اولاً، منظور ما سیره پیامبر اسلام، حضرت ختمی مرتبت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و محافظان حقیقی اسلام که ائمه اهل بیت علیهم السلام از امام علی علیه السلام تا امام زمان (عج) است، نه خلفای جور و طاغوت بنی امیه و بنی عباس و امثال آنها.

ثانیاً، اهل بیت علیهم السلام در همه موارد از قدرت و زور استفاده نکرده اند؛ بلکه استفاده از قدرت به صورت دفاعی بوده؛ مثلاً کفار مکه چندین بار به مسلمانان حمله کردند و در خود مکه مسلمانان را آزار می دادند و به شهادت می رساندند و... و قبایل یهود در مدینه و خارج از مدینه برای نابودی اسلام سازش می کردند و با کفار قریش نیز متحد شدند تا با هم حمله کنند و اسلام و مسلمانان را نابود کنند که کتب تواریخ و سیره ها پر از این جریانات اند- پس لازم بود در این موارد برای حفظ اسلام و مسلمانان از قدرت و زور استفاده شود.

شهید مرتضی مطهری می فرماید: «ما یک اصل داریم به نام «اصل قدرت» و یک اصل دیگر داریم به نام «اصل اعمال زور». اصل قدرت یعنی اصلاً توانا بودن؛ توانا بودن برای این که دشمن طمع نکند، نه توانا بودن برای توی سر دشمن زدن. تصریح قرآن است: **وَاعْتَدُوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ** اولی یک اصل داریم، «اصل اعمال قدرت». اعمال قدرت غیر از خود و قدرت و توانایی، به معنای اعمال زور است». ۲

شهید مرتضی مطهری می فرماید: «ما یک اصل داریم به نام «اصل قدرت» و یک اصل دیگر داریم به نام «اصل اعمال زور». اصل قدرت یعنی اصلاً توانا بودن؛ توانا بودن برای این که دشمن طمع نکند، نه توانا بودن برای توی سر دشمن زدن. تصریح قرآن است: **وَاعْتَدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِئُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ (۱)** ولی یک اصل داریم، «اصل اعمال قدرت». اعمال قدرت غیر از خود و قدرت و توانایی، به معنای اعمال زور است». (۲)

و اهل بیت علیهم السلام از این اصل زمانی استفاده کردند که هیچ راه دیگری باقی نمانده بود. شهید مطهری پیامبر صلی الله علیه و آله را از قول امیرمؤمنان علیه السلام به طبیب یک جامعه تمثیل می کند که طبیب بعضی از بیماری ها را با مرهم معالجه می کند و بعضی را با میسم (آلات جراحی). (۳)

پس اگر عضوی از بدن انسان فاسد شود، به طوری که دیگر قابل معالجه نباشد، باید آن را از تن جدا کرد؛ و گرنه همه بدن انسان را فاسد می کند و انسان می میرد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در بعضی موارد برای نجات انسان ها از «اصل اعمال قدرت» استفاده نمود.

ثالثاً: اهل بیت علیهم السلام قدرت را علیه کسانی که نه موافق بودند و نه مخالف، اعمال نکردند؛ مثل «هرقل» پادشاه روم و دولت و قبایل بی طرف؛ بلکه قدرت را علیه کسانی که با قدرت و زور به مقابله با اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخاستند، اعمال نمودند.

رابعاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تسلط بر مخالفان، آنها را بر قبول اسلام مجبور نکردند؛ بلکه آنها را یا آزاد کرد و از خطای شان گذشت یا از آنان جزیه می گرفت.

در مورد مشرکان مکه فرمود: **«إذهبوا فانتوا الطلقاء؛ بروید شما آزاد هستید و آنها به سبب عفو و گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شدند»**. پس

ص:

۱- (۱). انفال آیه ۶۰.

۲- (۲). مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۹۷-۹۸.

۳- (۳). همان، ص ۹۸-۱۰۱.

قدرت و توانمندی، با عفو و رعایت کرامت انسان ها قابل جمع است؛ بلکه اعمال قدرت، حق بوده و عین عدل و انصاف بوده است.

پیمان های صلح متعدد پیامبر صلی الله علیه و آله بر این مطلب دلالت می کند؛ مثل: صلح حدیبیه و صلح با قبیله اشجع.

در این گفتار چند مورد از استفاده پیامبر از قدرت برای دفع مخالفان و جذب آنها ذکر می شود.

### ۱- تسلیم شدن اهل مکه

چون قریش پیمان صلح حدیبیه را شکستند، پیامبر صلی الله علیه و آله با بیش از ده هزار سرباز به طرف مکه حرکت کرد تا به سرزمین «مَرَّالظَّهْرَان» رسید و چون شب شد، دستور فرمود که هر فرد آتشی روشن کند.

چون ابوسفیان این آتش های فروزان را مشاهده کرد، از عظمت سپاه به وحشت افتاد و تسلیم شد و در محضر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد و گفت: «هیچ قدرتی نمی تواند در برابر این نیروها مقاومت کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله چند نقطه مکه را جای امن قرار داد، که از جمله آنها خانه ابوسفیان بود و فرمود: هر که داخل خانه ابوسفیان شود، در امان است.

پس پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله با لشکر خود داخل مکه شد و فرمان عفو عمومی صادر کرد و بعد از ذکر مظالم قریش فرمود: «اذهبوا و انتم الطلقاء...»، بروید و شما آزاد هستید و با خواندن آیه قَالَ لَا ... تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ ... ؛ (۱) به دل های مضطرب و چشمان هراسان مردم آرامش بخشید و کعبه از وجود

ص: ۱۲۴

بت ها و مشرکان پاکسازی شد. و آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛  
(۱) و کفار قریش مسلمان شدند و زن و مرد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند و اسلام بر مکه حاکم شد. (۲)

## ۲- تسلیم شدن اهل طائف

وقتی که مشرکان در غزوه حنین شکست خوردند و به طائف پناهنده شدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طرف طائف حرکت نمود و چند روز آنها را محاصره کرد و چون «سحر شهاب» با جمع کثیری آمد و مبارز طلبید، علی علیه السلام به مبارزه با او رفت و او را هلاک نمود و بت های آنها را شکست و سپس «نافع بن غیلان» با جنگ جویان قبیله ثقیف برای مبارزه آمد و علی علیه السلام او را نیز به جهنم واصل کرد و مشرکان فرار کردند و آن قوم مرعوب شدند و گروهی از آنها به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مسلمان شدند. (۳) چون اهل مکه و طائف تسلیم شدند، بقیه قبایل حجاز نیز گروه گروه تسلیم شدند و اسلام آوردند. (۴)...يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۵)

ص: ۱۲۵

۱- (۱). الاسراء آیه ۸۱.

۲- (۲). ابن هشام در سیره النبی<sup>۱</sup>، ج ۴، ص ۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۸، چاپ قاهره؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸ (فتح مکه)؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۴۰، چاپ بیروت؛ روضه الکافی، ص ۲۴۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۴؛ اعلام الوری، ص ۱۲۱-۱۲۵؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۳۴-۲۰۹ غزوه الفتح؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۲۱، باب فتح مکه (بصورت پراکنده) نقل از کتاب های: سعد السعود، صفات الشیعه/ شیخ صدوق، العدد، قرب الاسناد، تفسیر قمی، امالی شیخ طوسی، مناقب ابن شهر آشوب، الخصال، تحف العقول، الارشاد، الخرائج، تفسیر امام حسن عسکری\*، الکافی، تهذیب الاحکام؛ تفسیر فرات، کتاب المؤمن.

۳- (۳). محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۳۱-۹۳۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸، فصل ۴۱؛ بیهقی در دلائل نبوه، ج ۵، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۹؛ اعلام الوری، ص ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۳، ح ۷، (نقل از الارشاد مفید).

۴- (۴). الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۵۷-۲۵۸.

۵- (۵). نصر، آیه ۲.

در سال دهم هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «خالد بن ولید» را با جماعتی از مسلمانان به سوی اهل یمن فرستاد که آنها را به سوی اسلام دعوت کند. خالد شش ماه در آن جا ماند، اما هیچ کس مسلمان نشد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد. پس آن جناب علیه السلام به سوی آنها رفت و بعد از حمد و ثنای الهی، نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برای آنها قرائت کرد. آن گاه در یک روز همه قبیله همدان مسلمان شدند. (۱)

ص: ۱۲۶

---

۱- (۱). الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۵۵، فصل ۱۵؛ بیهقی در دلائل نبوه، ج ۵، ص ۳۶۹؛ اعلام الوری، ص ۱۳۰؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۲۹، ج ۲، ص ۱۴۸، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۱۰۹، بحار الانوار، ج ۲۱، باب ۳۴، ص ۳۶۰-۳۶۳، ح ۱ و ۶، (نقل از اعلام الوری و الارشاد).

این رساله در یک مقدمه و سه فصل تدوین شده است. در مقدمه به تبیین مسئله و ضرورت تحقیق، سابقه تحقیق، مشکلات پژوهش، تبیین واژه های کلیدی، و تبیین اصول ثابت و متغیر در سیره پرداخته شده و نیز واژه «اخلاق» بررسی شده است.

در فصل اول درباره «نقش اخلاق اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان» پژوهش شده و به این نتیجه رسیده است که یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، رعایت اخلاق حسنه توسط اهل بیت علیهم السلام بوده است. آنها با اخلاق و کردار نیکوی خودشان، مخالفان را به راه راست جذب می کردند و با رعایت مصالح و شرایط طرف مقابل، گاهی با عفو و گذشت، گاهی با ایثار و فداکاری، گاهی با حلم و بردباری، گاهی با بذل و بخشش و همیشه با عدالت و انصاف، رعایت کرامت انسان ها و وفای به عهد، مخالفان را به سوی اسلام متمایل می ساختند و اگر این سیره اخلاقی نبود، اسلام رشد نمی کرد.

در فصل دوم به «نقش علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان» پرداخته شده و به این نتیجه رسیده است که یکی از عوامل مؤثر در جذب مخالفان، علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام بوده است.



آنها با آگاهی و دانایی شان، گاهی با سخنرانی ها و خطبه ها و گاهی با استدلال های منطقی و قرآنی مخالفان خود را هدایت می کردند.

در فصل سوم نقش قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان مورد پژوهش قرار گرفته است و به این نتیجه رسیده است که یکی از عوامل موثر در جذب مخالفان، قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی می باشد. اسلام به مثابه یک دین جامع و کامل، دارای سیستم حکومتی و برنامه دفاعی است، زیرا دفاع یک امر طبیعی و فطری است، اما اسلام با وجود این قوه دفاعی، اصول اخلاقی خود را نیز زیر پا نمی گذارد و هیچ گاه آغازگر جنگ نبوده است. وقتی که مخالفان، قدرت اسلام را هماهنگ با اصول اخلاقی دیدند، تسلیم شدند و ایمان آوردند.

پس در این پژوهش، این فرضیه ها به اثبات رسید:

۱. اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفانی که عنادی با حق نداشتند، موفق و پیروز بودند.

۲. اهل بیت علیهم السلام در شرایط مختلف، شیوه های خاصی در جذب مخالفان داشتند و در هر شیوه موفق بودند.

بنابراین، اهل بیت علیهم السلام به عنوان تجسم عینی تعالیم اسلام در هدایت انسان ها به سوی نور، موفقیت های بزرگی داشتند. آنان در بسیاری موارد از کسانی که دشمنی ریشه داری با اسلام داشتند، دوستان فداکار و جان نثار اسلام ساختند.

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.

الف

۴. استر آبادی، احمد بن تاج الدین، آثار احمدی، دفتر نشر میراث مکتوب، انتشارت قبله، چاپ اول ۱۳۷۴.

۵. سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، طبع اول، ۱۴۲۴ هـ. ق- مؤسسه البلاغ، مکتبه الحیدریه، طبع اول، ۱۴۲۳ ق.

۶. مسعودی، علی بن حسین، اثباه الوصیه.

۷. عاملی، حرّ، اثباه الهدایه، ۱۰۴ ق، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پاییز ۱۳۶۴ ش.

۸. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان.

۹. شیخ مفید، ۴۱۳، الاختصاص، تهران ۱۳۷۹ ش، مکتبه الصدوق، چاپ المؤتمر العالمی، شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر، ۱۳۸۲ ش.

۱۱. آیه الله جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، معاصر، انتشارات اسراء.

۱۲. محمد بن نعمان، مفید، الارشاد، چاپ چهارم، المؤتمر العالمی للشیخ مفید، اسلامیه ۱۳۸۰ ش.

۱۳. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ ق.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶ق.

۱۵. کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، چاپ اول، صلوات، پاییز ۱۳۸۳ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، الطبعة الاول، دارالحججه، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۲۵ق

۱۷. حلّی، سید بن طاووس، الاقبال، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی، بیروت، چاپ پنجم، مؤسسه الاعلمی، انتشارات وحدت بخش قم، ۱۴۰۰ق.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، امالی، طبع اول، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.

۲۰. سید بن طاووس، الامان من اخطار الاسفار و الازمان، چاپ اول، مؤسسه آل بیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

۲۱. قزوینی، محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، چاپ پنجم، پاییز ۸۳ انتشارات الهادی.

۲۲. بلاذری، محمد بن یحیی، انساب الاشراف، طبع اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.

ب

۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، تهران، دارالکتب اسلامیه.

۲۴. دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، دارالکتب العلمیه، و دارالاحیاء العربی، بیروت-لبنان.

۲۵. الصفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، الطبعة ۱۲۸۴ق، طلیعه النور.

ت-ث

۲۶. سید شریف الدین استرآبادی و محمد بن طبری، تأویل آیات الظاهره، چاپخانه امیری، ایران، قم، ۱۴۰۷ق.

۲۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، قاهره، مطبعه الاستقامه، و مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، ۱۳۸۵ق.

۲۸. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، الطبع الثانی، المطبعه شریعه، قم، ۱۴۲۵ق.

۲۹. سید بن طاووس، التحصین، دارالکتب، قم، ۱۴۱۳ق.

۳۰. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ق ۴، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳۱. تاج الدین، سلطان محمد، تحفه المجالس، انتشارات محمد بن حسن علی.

۳۲. دکتر عبدالمحمدی، حسین، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت، معاصر، ظفر، چاپ اول، بهار-۱۳۸۱.

۳۳. زبیر کوفی، فضل، تسمیه مَن قَتَلَ مع الحسین علیه السلام، نشر فی مجله «تراثنا»، العدد ۱۲.

۳۴. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، منسوب: امام حسن عسکری علیه السلام، ذوی القربی،

ص: ۱۳۰

٣٥. الطبعه الاولى؛ و مدرسه الامام المهدي (عج)، قم، ١٤٠٩ق.

٣٦. كوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم، تفسير فرات كوفى، معاصر كلينى.

٣٧. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، دارالحججه، طبع اول، ١٤٢٦ق.

٣٨. حويزى، عبدعلى بن مجمعه، تفسير نور الثقلين، دارالحججه.

٣٩. الحلبي، ابوالصلاح، تقريب المعارف، النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٤ق.

٤٠. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال، مكتبه المرتضويه، نجف، طبع ١٣٥٠ش.

٤١. شيخ صدوق، التوحيد، النشر الاسلامى، قم، ١٣٩٨ق.

٤٢. شيخ طوسى، التهذيب الاحكام، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت لبنان، ١٤٢٦ق.

٤٣. طوسى، ابى جعفر محمد بن على، الثاقب فى المناقب، ابن حمزه، عبادالدين، دارالزهراء، بيروت، الطبعه الاولى؛ و الطبعه

الثانيه، المطبعه الصدر. قم- ايران، ١٤١٢ق.

ج-ح-خ

٤٤. محمد، طبرى، جامع البيان، مصر، ١٣١٢ق.

٤٥. اشعب كوفى، محمد بن محمد، الجعفرىات، مكتبه نينوى الحديثه، طهران.

٤٦. محلى، حميد بن احمد، الحدائق الوردية، دارالاسامه، بيتا.

٤٧. مقدس اردبيلى، حديقته الشيعه، قم، انصاريان، ١٤٢٥ق.

٤٨. شيخ مفيد، الحكايات، المؤتمر العالمى للشيخ مفيد، قم، ١٤١٣ق.

٤٩. راوندى قطب الدين، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهديه (عج)، قم، ١٤٠٩ق.

٥٠. شيخ صدوق، الخصائل، قم، فكر آوران، ١٣٨٤.

٥١. سيد رضى، خصائل الائمة، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد المقدس، ١٤٠٦ق.

د-ذ

۵۲. قمی، شیخ عباس، کوه کمره ای، آیه الله محمد باقر، در کربلا- چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ۱۳۱۹ق، انتشارات مسجد جمکران، چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۱.

۵۳. الدر المنثور، سیوطی، جلال الدین، ۱۳۷۷ش.

۵۴. طبری شیعی، ابو جعفر محمد بن جریر، دلائل الامامه، مؤسسه البعثه، قم، چاپ اول.

۵۵. بیهقی، احمر بن حسین، دلائل النبوه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵ق.

۵۶. ابونعیم اصفهانی، حافظ، دلائل النبوه، دارالمعرفه، بیروت-لبنان، ۱۳۹۷ق.

۵۷. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی، مکتبه الامین، چاپ اول، قم، ۲۰۰۱م و دارالمعرفه، بیروت.

ص: ۱۳۱

۵۸. حلی، ابن داوود، رجال ابن داوود، جامعه طهران، ۱۲۳۸ق.

۵۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، مؤسسه نشر الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.

۶۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، جامعه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۶۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.

۶۲. آلوسی، سید محمد، روح المعانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه الکافی، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۶۵ه.ق؛ مؤسسه الاعلمی، بیروت-لبنان، طبع اول ۱۴۲۶ق.

۶۴. نیشابوری، الفتال، روضه الواعظین، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۰۶ق، بیروت-لبنان و دارالشریف الرضی، قم.

۶۵. زندگانی اباعبدالله الحسین علیه السلام (ترجمه اللهوف)، مترجم: سید محمد صفحی، معاصر، چاپخانه فروردین، قم، چاپ دوم.

۶۶. زین الفتی فی شرح سوره هل آتی، عاصی، احمد بن محمد، احیاء الثقافه الاسلامیه، طبع اول ۱۴۸۱ق.

#### س-ش-ص

۶۷. سحاب رحمت (تاریخ سوگنامه سیدالشهدا)، اسماعیلی، عباس، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۰.

۶۸. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، سیره النبی صلی الله علیه و آله، المطبعه الحجازی بالقاهره.

۶۹. مطهری، شهید مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، چاپ آذر ۱۳۸۱.

۷۰. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ش.

۷۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، قم-ایران، ۱۴۰۴ق.

۷۲. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالکتب العلمیه، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۵ق.

۷۳. النباطی الهیاضی، علی بن یوسف، الصراط المستقیم، المکتبه الحیدریه، النجف الاشرف، ۱۳۹۴ق.

۷۴. سید ابن طاووس، الطرائف، قم-ایران، ۱۴۰۰ق.

۷۵. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دارالفکر، بیروت-لبنان، چاپ اول ۱۴۱۴ق.

ص: ۱۳۲



٧٦. آملی، سید محسن، عجائب الاحکام، مرکز الغدیر للدرسات الاسلامیه، طبع اول، ١٤٢٠ق.

٧٧. حلّی، رضی الدین، العدد القویہ، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ١٤٠٨ق.

٧٨. ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن محمد، عرائس المجالس، مطبع حیدری، هند، ١٣٩٥ق.

٧٩. اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

٨٠. شیخ صدوق، علل الشرایع، دارالحجّه، چاپ اول، ١٤١٦ق و مؤسسه الاعلمی، بیروت، طبع اول، ١٣٨٠ش.

٨١. حلّی، ابن بطریق، العمده، النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٧ق.

٨٢. جمهور، ابن ابی محمد محمد بن زین الدین، عوالی اللآلی، دار سید الشهداء علیہ السلام، قم، ٤١٠٥ق.

٨٣. شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا علیہ السلام، دارالعلم للنشر (جهان) ١٣٧٨ش؛ و دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ اول، ١٣٨٠ش.

٨٤. عبد الوهاب، علامه شیخ حسین، عیون المعجزات، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ سوم، ١٤١٣ق؛ و المطبعه العلمیه، قم، ١٣٩٥ق؛ و مکتبه داودی، طبع ١٣٩٥ق.

٨٥. آمدی، عبد الواحد محمد، غررالحکم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، ١٤٠٧ق.

ف-ق

٨٦. شوکانی، فتح القدیر، دار المعرفه، بیروت-لبنان.

٨٧. حمونی، ابراهیم بن محمد، فرائد المسلمین، مؤسسه محمودی، بیروت، طبع اول.

٨٨. سید بن طاووس، فرج المهموم، دار الذخائر، قم.

٨٩. کلینی، محمد یعقوب، فروع الکافی، الطبعه الاولى، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، ١٤٢٦ق.

٩٠. ابن شاذان، الفضائل، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، والدار الشریف الرضی، قم ١٣٦٣ش؛ و طبع اول، مطبعه الحیدریه، النجف الاشرف، ١٣٨٠ش.

٩١. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ١٤٠٥ق.

٩٢. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، نشر اسلامی، طبع سوم، ١٤١٨ق.

٩٣. حميرى، عبد الله، قرب الاسناد، مؤسسه آل بيت عليه السلام، طبع اول، چاپخانه اسلاميه، قم ١٤١٣ق.

٩٤. راوندى، قطب الدين، قصص الانبياء، مؤسسه الهادى، قم، ١٤١٨ق؛ مؤسسه المفيد، لطباعه النشر، بيروت؛ مؤسسه البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤٠٩ق.

ص: ١٣٣

۹۵. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، طبع اول، ۱۴۸۰ق.

۹۶. الفراهیدی، ابو عبدالرحمان الخلیلی، کتاب العین، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ایران.

۹۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.

۹۸. ابن عساکر، کتب الاربعین.

۹۹. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، دارالکتاب الاسلامی، چاپخانه اسلامیه طهران، بیروت،

۱۴۰۱ق؛ مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ش.

۱۰۰. سید بن طاووس، الیقین، دارالکتاب الجزائری، ۱۴۱۳ق.

۱۰۱. قمی، خزار، کفایه الاثر، داربیدار للنشر، قم، ۱۴۰۱ق.

۱۰۲. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب، دارالحیاء، التراث اهل بیت، الطبع الثالث، ۱۴۰۴ق.

۱۰۳. هنری، علاءالدین، کنز العمال، مؤسسه رسالت، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۰۴. کراجکی، کنز الفوائد.

۱۰۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، دارالحديث، ۱۳۸۲ش.

۱۰۶. ابن منظور، لسان العرب، ادب الحوزه.

۱۰۷. سید ابن طاووس، اللهوف علی قتل الطفوف، بمبئی، ۱۳۲۶ق.

م

۱۰۸. الحلی، ابن نما، مشیر الاحزان، مدرسه الامام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۶ق.

۱۰۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، حیدری.

۱۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالحیاء التراث العربی، بیروت-لبنان، و مکتبه آیه الله مرعشی، قم،

۱۳۷۹ق.

۱۱۱. عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، معاصر، چاپ آینده، ناشر طلوع، پاییز ۱۳۷۲.

١١٢. سبحانی، آیہ اللہ شیخ جعفر، محاضرات فی الہیات، معاصر، النشر الاسلامی، چاپ دوم، ١٤١٦ق.

١١٣. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، انتشارات الرسول المصطفی، قم.

١١٤. بحرانی، سید ہاشم، مدینہ الماجز، دارالحجہ، طبع اول ١٤٢٦ق.

١١٥. نیشابوری، حاکم، مستدرک علی الصحیحین، دارالکتب العلمیہ، بیروت.

ص: ١٣٤

١١٦. محدث نوري، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٣٢٠ق.
١١٧. مشارق انوار اليقين، رجب الحافظ البرسي، مؤسسه الاعلمي، بيروت، الطبعة الاولى.
١١٨. طبرسي، فضل بن حسن، مشكاه الانوار، مكتبه الحيدريه، النجف الاشرف، ١٣٨٥ق.
١١٩. شيخ صدوق، معاني الاخبار، دارالكتب الاسلاميه، طهران، چاپ دوم ١٣٧٧هـ. ش؛ و النشر الاسلامي، قم، ١٤١٣ق.
١٢٠. واقدي، محمد بن عمر، المغازي، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
١٢١. اصفهاني، راغب، مفردات الفاظ القرآن، چاپخانه حيدري، چاپ دوم، انتشارات مرتضوي، ١٣٧٦ش.
١٢٢. ابو مخنف، لوط بن يحيى، مقتل الحسين عليه السلام، انتشارات امام المنتظر (عج)، ١٣٨٥ش.
١٢٣. خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، مطبعه الزهراء، النجف الاشرف، طبع ١٣٣٧ق.
١٢٤. المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسين عليه السلام، دارالكتب العلميه، بيروت-لبنان، چاپ پنجم، ١٣٩٩ق.
١٢٥. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، المطبعه العلميه، قم؛ مؤسسه علامه للنشر، قم، ١٣٧٩ق؛ دارالاضواء، بيروت، ١٤٢٢ق.
١٢٦. طرحي، فخرالدين، المنتخب، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
١٢٧. ابن جوزي، المنتظم.
١٢٨. ليس، معلوف (مسيحي)، المنجد، چاپ پاکستان.
١٢٩. ابن تيميه، منهاج السنه، مصر، ١٣٢٢ق.
١٣٠. علامه طباطبائي، الميزان في التفسير القرآن، مؤسسه الاعلمي، بيروت لبنان، ١٣٧٩هـ. ق.
- ن-و-ي
١٣١. علامه حلي، نهج الحق و كشف الصدق، بيروت-لبنان، ١٤٠٧ق؛ و مؤسسه دارالهجره، قم، ١٤٠٧ق.
١٣٢. عاملي، حر، وسائل الشيعه، مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ق.
١٣٣. قندوزي حنفي، ينابيع الموده، مؤسسه الاعلمي، بيروت-لبنان، چاپ اول، ١٤١٨ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

